رساله عمليه

عبدالمجيد همدانی

رساله عملیه

عبدالمجید همدانی

رساله
عملیه حضرت مستطاب
حجة الاسلام والمسلمین جامع
المعقول والمنقول آقای حاج شیخ عبد
المجید همدانی که مشتمل است بر تمام احکام از
واجبات و مستحبات و مکروهات عبادات
شرعیه که تمام طبقات مسلمانان باید عمل نمایند
خاصه اطفال که امروزه واجب است ابتداء
تحصیل احکام شرعیه نمایند پس از آن بسایر علوم
بپردازند در مطبعه علمی استاد
الاساتید والفرید فی هذا
الفن آقا محمد اسمعیل تاجر
زید عزه بطبع
رسید

صورة اجازة لمؤلف هذا الكتاب المستطاب من العالم
العامل حجة الاسلام وملاذ الانام اعلم العلماء العاملين
وافقه الفقهاء الكاملين استادي ومن اليه في جميع العلوم
استنادي الحاج ميرزا محمد حسين المجتهد الاعلم نجل المرحوم
المبرور العالم العامل الحاج ميرزا خليل النجفي الطهراني

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل العلماء ورثة الانبياء و
صير مدادهم افضل من دم الشهداء وبين جل
شأنه في كتابه المنزل على نبيه المرسل ان خشيته
بالعلماء محصورة وشريعته باسنة اقلامهم منصورة
بهم تستدفع الناس البلاء وببركاتهم تنزل البركات
من السماء وصلى الله على نبيه الذي ختم بالرسالة
واسلحه واصحابه المقتدين به بابلغ لفظ واحسن
معانيه فقال عز من قائل محمد رسول الله والذين

معه اشداء على الكفار رحماء بينهم تراهم ركعا سجدا
يبتغون فضلا من الله ورضوانا سيماهم في وجوههم
من اثر السجود وآله الذين حفظوا النبي بما اداه
وبذلوا انفسهم الزكية في مرضاة الله فلهم
بذلك ارفع الدرجات وفازوا بافضل القربات
حجج لم تخل منهم زمان ومنار حق لم يحرم
من نور هدايتهم موضع ولا مكان ارشدوا
الناس ما داموا حضورا واستناب العلماء غايبهم
المعصوم صلى الله عليهم ما كر الجديدان وتعاقب
الملوان اما وبعد فليعلم الواقفون على
رسومنا من اخواننا المؤمنين كثر الله تعالى امثالهم
واصلح بطاعة المولى حالهم ان حامل مكتوبنا جناب
العالم العامل الفاضل الكامل عمدة العلماء
الابرار وزبدة الفضلاء الاخيار التقي النقي الصفي

الالمعي العالم الرباني جناب الحاج شيخ عبد المجيد
الهمداني سلمه الله تعالى قد اتعب نفسه
بالتحصيل ونكب عن البطالة والتعطيل فسمى عصاماً
العلم وجلا وحاز من الفضيلة بالقدح المعلى
مع ورع يدل على محاسنه وحسن ظاهر يدل على باطنه
كيف وقد كسر شوكة النفس بطول المجاهدة فكان من نور
ايمانه انه يرى الغيب بعين المشاهدة ولاجل ذلك اجتبينا
وقربناه وقدمناه على مراجعينا فالمأمول منكم ايها المؤمنون
ان لا تقصروا بتوقيره وتجليله والاقتداء بمحجته وفي
سبيله واغتنموا الفرصة من الاقتداء به في جماعته لِـ
الفوز بصالح دعواته فانه من خيار متعلمينا ومن اعز
المتشبثين بنا وهو من جهتنا على قبض الزكوة والحقوق
التي يتعلق عليه ما ذكر وعلى نقل فتاوينا في المسائل
الشرعية ما دون ولا بأس بدفع رد المظالم اليه وتسليم

المال المجهول مالكه اليه ليوصله الينا لانه لذلك اهل
وان قبل ذلك فله عليه الفضل بالجملة اكرام هذا العالم
الصالح اكرامنا واعظامه اعظامنا والمؤمنون ان لا يهملوا
نفسه عن مراعاة الاحتياط ثبتنا الله واياكم على الصراط والحمد
لله رب العالمين الراجي عفو ربه الجليل
محمد حسين بن الميرزا خليل (محمد حسين)
(محل خاتم مبارك)

تقريظ

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله
الطاهرين حبذا از این رساله شریفه و مقاله منیفه نام گرامی

مختصر الاحکام

در مسائل حلال و حرام از تصنیفات و تألیفات حضرت مستطاب
شریعتمدار جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول عالم
عامل جلیل و فاضل کامل نبیل محقق ربانی و مدقق صمدانی عمده

العلماء العاملين زبدة الفقهاء المتبحرين مغيث الاسلام
والمسلمين كهف الخواص والعوام طائف بيت الله الحرام
الوحيد الفريد والفقيه الذي ليس له ثاني الحاج

شيخ عبد المجيد الهمداني

ادام الله ظله العالي على رؤس الاعالي والاداني كه
محتويست بر اصول و فروع دين مبين و منطويست در آن
واجبات و مستحبات و مكروهات احكام حضرت خاتم النبيين
صلى الله عليه و على اولاده المعصومين الحق تا كنون رساله
باين موجزى و مفيدى و اسلوب نيكو و تماميت و متانت
و جامعيت و حسن ترتيب وجودة تهذيب ديده نشد
و سزاوار است اين رساله مقدسه را بنگارند با مداد
نور بر وجنات و صفايح جبين حور و حرز جان ملكه
حرز دين و ايمان خود نمايند از هر صغير و كبير و هر
برنا و پير و عمل آنرا فريضه ذمت خود دانسته و

اسباب فوز و فلاح و باعث نجات و نجاح خود خوانند و تعليم و
تعلم نمايند از اهر مسلماني و انتشار دهند از طبع عبرها
بر هر اهل ايماني و عرضه بدارند بر آحاد و افراد ساكنين هر
بلده و بلوك تا ناموس محمدي محفوظ باشند از زنغ
قلوب كثرت زلات ريب و شكوك بلكه در اين عصر و زمان
كه مخذولند اهل ايمان و مقبولند اهل شيطان و اطفال
مسلمانان از مسائل و احكام شرعيه رو گردان و مشايخ و پير
مردان در اغلب مسائل صوم و صلوة خود جاهل و نادان و واجب
لازم است بر آحاد و افراد مسلمين كه اين رساله مقدسه را
در جيب و بغل گذاشته و مسائل آنرا در خزينه قلوب خود
انباشته ابتداء مسائل اين رساله مقدسه را حضاديده و بزرگان قوم
فرا گرفته بعد از آن با طفال خود آموزند پس از تصحيح عقايد حقه
و ملكه راسخه در قلوب اطفال پاكي هيئت پيكر دانش ايشان را بزيب
و زينت بعض علوم ديگر بيارايند چنانچه در علم و عمل باحكام

شرعیه غفلت نورزند دیگر نخوانند روزنامجات و علم جغرافیا
و فیزیک والسنهٔ خارجه نلغزند چون قلم پرگار پای در سر نیت
پستوار پای دیگر بسیر عقبات دوولت بکنند شکر خدارا
که فعلاً از برکت وجود مقدس این عالم جلیل و فقیه نبیل
غالب اهل همدان صانها الله تعالی عن طوارق الحدثان از زن
و مرد و صغیر و کبیر عالم و عامل بغالب مسائل دینیهٔ
خود گردیده فرق مباهات باوج سموات میسایند و از درک
فیوضات محراب و منبر این عالم عامل بزرگوار بسایر بلدان ایران .
افتخار و مباهات مینمایند خدا را جل جلاله سوگند میدهم
بنور ظاهر و باطن ولایت حضرت **صاحب**
العصر و الزمان امام الانس و الجان الغائب
عن الابصار و الحاضر فی الامصار الحجة القائم المنتظر المهدی
و الامام المرتقب المرتضی صلوات الله علیه و علی آبائه المعصومین
که ظل ظلیل این وجود مقدس را بر مفارق عموم مسلمانان

مستدام و وجود مبارکش مستقر و پایدار بدارد و از برای
عموم خواص و عوام چشم دوستانش قریر و دیدهٔ دشمنانش
ضریر و این رساله شریفه را اسباب هدایت عموم ناس و
ذخیره دنیا و آخرت ایشان فرماید بمحمد و آله الطاهرین
صلی الله علیهم اجمعین (حرره خادم العلماء الاعلام علی اکبر

صدر الاسلام الهمدانی

وفقه الله تعالی من شهر ذیقعدة الحرام

۱۳۲۵ .

مختصر الأحکام

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی اشرف
الأولین والآخرین محمد سید المرسلین وعلی وصیه
وخلیفته وولیه ووزیره ومستودع علمه امیر المؤمنین علی
بن ابیطالب افضل الوصیین واولاده الائمة الطاهرین
سیما امامنا ومولانا حجة الله فی الارضین محمد بن
الحسن العسکری الهادی المهدی صاحب العصر والزمان
صلوات الله علیه وعلی ابائه المعصومین من الان الی
یوم الدین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین اما

بعد چون در این ایام غالب اهل عصر و زمان ما
طالب و مایل علوم متفرقه و السنهٔ خارجه و صنایع
غریبه شده اند و مخصوصاً بعضی مردم اطفال خود
را بمعلم خانه های خارجه میفرستند که کسب علوم خارجه
نمایند بجهت انکه شاید یکوقت بکار دنیای آنها
آید و اوضاع شرع انور و احکام دین مبین حضرت
خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم بالمرة متروک
و مهجور و منسوخ و ضایع شده و شیاطین انسی و جنی هم مشغول
گمراهی مردم و نفسهای سرکش هم مایل و راغب بخلاف
شرع و شریعت بجهت تاثیر لقمه های حرام و مشتبه که غذا
و نتیجهٔ آنها همین است لهذا این خادم شریعت
مطهره بر خود لازم دید که چند کلمه از رؤس مسائل لازمه
و واجبه آنها از اصول دین و فروع دین بطور اجمال و مختصر
بجهت عزیزه مکرمهٔ خودم خصوصاً و سایر اطفال مسلمین

عموماً

عمو أ بنویسیم تا اینکه بهره مند گردند و اسباب رستگاری آنها در دنیا و آخرت بوده باشد

مقدمهٔ اولی بدانکه خداتعالی جل ذکره بنی نوع انسان را عبث و بیفایده خلق نکرده چنانچه میفرماید أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا الآیه و نیز میفرماید وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ الآیه و انسان را اشرف و اکرم مخلوقات و افضل ممکنات و موجودات قرار داده بجهت مطلبی و مقصدی و غرضی چنانچه میفرماید وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ الآیه که فایده و نتیجه خلقت آنها راجع بخود آنها میشود چنانچه میفرماید إِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ فایده و نتیجه خلقت انسان معرفت و عبادت و بندگیست چنانچه فرمود وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ معصوم علیه السلام فرمود ای لیعرفون

مقدمهٔ اخری بدانکه عموم ما را از جهت محبت

خلق شده ایم تا محبت نباشد معرفت حاصل نمیشود و تا معرفت حاصل نشود اطاعت و بندگی نمیشود اگرچه بعضی از محققین متکلمین علما رضوان الله علیهم اجمعین عکس او را فهمیده و دعوی تجربه نیز نموده اند ولی متبادر از اخبار آنست که معرفت از علم و محبت حاصل میشود و علم از زحمت و مجاهده و تحصیل حاصل میگردد و فی الاحادیث العلم یهتف بالعمل و نتیجه علم هم عمل و نتیجه علم و عمل صالح رضای حضرت حق و رضوان و روح و ریحان و جنت نعیم است امیدواریم خداتعالی جلت عظمته همه مؤمنین را توفیق علم و عمل مرحمت و عنایت فرماید بجوده و احسانه

در اصول دین است

بدانکه اصول دین بر پنج قسم است سه تای آن از اصول دین است و دو تای آن از اصول مذهب است علی المشهور اول از اصول دین توحید است یعنی خداتعالی یکی است و شریک

ندارد بدلایل عقلیه و نقلیه که در محل خود مثبت است زیرا
که اگر شریک داشته باشد اختلال در نظام عالم واقع
میشود یکی از خدایان میخواهد تو موجود باشی و یکی میخواهد تو
معدوم باشی و این محال است

در بیان صفات ثبوتیه و سلبیه خداوند تعالی

در تعداد آنها اقتدا مینمائیم بعلمای سلف رضوان الله علیهم اما صفات
ثبوتیه هشت چیز است که یاد گرفتن آنها واجب است و باید اعتقاد
نمود که خداوند تبارک و تعالی دارای این صفات است و بعضی از
آنها عین ذات او است علی قول و بعضی از آنها را عین ذات او
نمیدانند اول آنکه عالم است یعنی دانا است دوم قادر است
یعنی با قدرت سیم آنکه حی است یعنی زنده چهارم آنکه مرید است
اراده کننده و عالم بمصلحت پنجم آنکه مدرک است
یعنی متصف بادراک ششم آنکه قدیم است یعنی سابق
بلامسبوق هفتم آنکه ازلیست یعنی اول و آخر ندارد

هشتم آنکه متکلم است یعنی خلق میکند کلام را نهم آنکه صفات
صادقست زیرا که کذب قبیح است و اما صفات سلبیه
هفت است که ذات باریتعالی از آنها منزه است و این صفات
را دارا نیست اول مرکب نیست یعنی جزء ندارد دوم جسم نیست یعنی
طول و عرض و عمق ندارد سیم مرئی نیست دیده نمیشود نه در دنیا
نه در آخرت چهارم محل ندارد مکان ندارد و محل حوادث نیست
پنجم شریک نیست شریک ندارد ششم معانی ندارد
یعنی احدی المعنی است که کثرت معانی در ذات اقدس او نیست
زیرا که صفات او عین ذات او است چنانچه ذکر شد نه خارج
از ذات عالم بعلم نیست و قادر بقدرت نیست سمیع بسمع
گوش نیست چنانچه سنیان و غیرهم گویند

در عدد انبیاء علیهم السلام

انبیاء و مرسلین بنا بقول مشهور یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر
بوده و اوصیاء آنها نیز بهمین عدد و آنچه در قرآن [illegible]

واخبار اسامی آنها مذکور است ۷۲ نفر میباشند از آدم
تا خاتم صلی الله علیه و آله وسلم و باقی اسامی آنها
را جز خدا و رسول و ائمه علیهم السلام بر کسی معلوم نیست
۱ آدم ۲ شیث ۳ نوح ۴ ادریس ۵ هود ۶ صالح
۷ ابرهیم ۸ اسمعیل ۹ اسحق ۱۰ یعقوب ۱۱ یوسف
۱۲ داود ۱۳ سلیمان ۱۴ ایوب ۱۵ شعیب
۱۶ موسی ۱۷ هرون ۱۸ یوشع ۱۹ دانیال ۴
۲۰ خضر ۲۱ الیاس ۲۲ زکریا ۲۳ یحیی ۲۴
عیسی ۲۵ یونس ۲۶ لوط ۲۷ یسع ۲۸ جرجیس ۲۹
حزقیل ۳۰ عزیر ۳۱ خالد ۳۲ حنظله ۳۳ اشموئیل
۳۴ حبقوق ۳۵ شعیا ۳۶ ارمیا ۳۷ ذوالکفل
۳۸ کالیب ۳۹ جاد ۴۰ ناتان ۴۱ احیا ۴۲ عدد
۴۳ شمعیا ۴۴ یهوبن حنانی ۴۵ حنانی ۴۶ عزریا
۴۷ حزئیل ۴۸ عدیا ۴۹ العاذار ۵۰ میخا

۵۱ صفنیا ۵۲ آموص ۵۳ عاموس ۵۴ یوشع ۵۵ شعیا
۵۶ یرثیل ۵۷ ناحوم ۵۸ اوریا ۵۹ زیا ۶۰ اشعیا
۶۱ باروخ ۶۲ نحمیا ۶۳ ساریا ۶۴ یحزقیل ۶۵ اسمعیل
۶۶ مردخا ۶۷ حگی ۶۸ عزرا ۶۹ ملاخی ۷۰ خاردنا
۷۱ مزیدا ۷۲ حضرت ختمی اشرف و افضل انبیا محمد
مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم پنج نفر آنها را اولوا العزم
میباشند و صاحب شرع و شریعت و مبعوث بر اهل زمین و
دین بعض آنها ناسخ دین سابق و صاحب کتاب بودند
بتفصیلی که مذکور خواهد شد **اول** حضرت نوح علیه السلام
دوم حضرت ابرهیم ع **سیم** حضرت موسی علیه السلام
چهارم حضرت عیسی ع **پنجم** حضرت محمد بن عبدالله
خاتم النبیین صلی الله علیه و آله المعصومین ع
کتابهای آسمانی از هزار متجاوز است معروف آنها
پنج است **اول و دوم** صحف آدم و نوح و ابرهیم علیهم السلام

سیم توریه موسی علیه السلام چهارم انجیل عیسی علیه السلام
پنجم قرآن محمد صلی الله علیه وآله وسلم مذ آنکه
صحف آدم و نوح و ابرهیم در میان نیست و اگر طایفه بجز
غیر از این ادعا کنند باطل است **توریة موسی ع**
هم بمذهب شیعهٔ اثنی عشریه امامیه از میان رفته و آنچه
فعلا در دست یهود است بعض کلمات توریة را دارد
و اکثر مطالب آن کذب و افتراء بر خدا و رسول است
اما انجیل عیسی نیز از میان رفته و فعلا این اناجیل
اربعه که در دست نصاری است چهار تاریخ است باقرار و اعتراف
خود آنها و مؤلف آنها چهار نفر است یکی انجیل مارمتی و دیگری
مارمرقس و دیگری مار لوقا و دیگری مار یوحنا و این چهار
نفر از حواریین عیسی نیستند بلکه از تابعین آنها هستند
پس مارمتی که از حواریین است غیر مارمتی مصنف است
و یوحنا حواری غیر این یوحنای مصنف است زیرا که

این یوحنا مصنف انجیل ذکر حواریین را در کتاب خود بطور
غیبت نموده و این یوحنا دیلمی است پس اناجیل اربعه
از تالیفات تابعین است نه حواریین در این کتاب
المقدس منکرات و افتراها بخدا و رسول و غیره زده اند
که هر یک در محلش مذکور است **توریة معروف**
پنج سفر است که اغلب آن حدیث محدثان و روایت
راویان است و تاریخ مورخان و خلق بحجاب آسمانی ندارد
و منکرات زیاد در آنها موجود و بعضی از آیات آن صحیح
است و بعضی خطا و دروغ و باطل بلکه محرف و قول بعدم
تحریف آن خروج از جمیع ادیان است و یهود هم گفتیم
اقرار دارند کتب تواریخ است و آسمانی نیست
ملائکه مقربین بسیار فقط معروف از آنها پنج است
اول روح القدس دوم جبرئیل سیم میکائیل چهارم
اسرافیل پنجم عزرائیل است و ملائکه عالین و کروبین

از اینها مقرب نزند دویم از اصول دین عدل است
وعدل از اصول مذهب است یعنی خداوند تبارک وتعالی عادل
است وظالم نیست وظالم را دشمن میدارد وامر بعدل واحسان
فرموده ونفی ظلم از خود نموده لقوله تعالی إِنَّ اللَّهَ
يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ
لِلْعَبِيدِ خداوند جل جلاله امر بعدالت کرده چگونه میشود
ظلم کند چنانچه ظالم باشد حساب وکتاب وبهشت
ودوزخی برای چه قرار میداد
سیم از اصول دین نبوت است یعنی یکصد وبیست وچهار هزار
پیغمبر علی المشهور که خاتم آنها محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله
است آمده اند ورفته اند همه برحق اند وافضل واکمل
واشرف وخاتم آنها پیغمبر ما است که محمد بن عبد الله بن
عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بفتح میم بن قصی بضم
قاف بن کلاب بکسر کاف وتخفیف لام بن مرة بضم المیم وتشدید الراء بن

کعب بفتح کاف وسکون عین مهمله لوی بضم اللام و
فتح الواو وتشدید الیاء بن غالب بکسر اللام بن فهر
بکسر الفاء وسکون الهاء بن مالک بکسر اللام بن النضر
بفتح النون وسکون الضاد المعجمة بن کنانة بکسر الکاف و
تخفیف النونین بن خزیمة مصغر الخزمة بالمعجمتین
بن مدرکة بضم المیم وسکون الدال المهملة وکسر
الراء المهملة بن الیاس بهمزة الوصل وقیل بالقطع
سکون اللام وشد السین المهملة بن مضر بضم المیم وفتح
المعجمة بن نزار بکسر النون وتخفیف الراء بن معد بفتح
المیم والعین المهملة وتشدید الدال المهملة بن عدنان
بفتح العین وسکون الدال المهملة ثم النون والف ونون
سلام الله علیهم اجمعین ودین آنحضرت ناسخ وخاتم
جمیع ادیان است شعر دین احمد جمله دین انبیا است
چونکه صد آمد نود هم پیش ما است وتمام انبیاء واوصیاء

واولیاء و حکماء و فضلاء از آدم تا خاتم که آمدند و رفتند فرموده‌اند که در آخر الزمان پیغمبری با این اوصاف و معجزات باهرات میاید و باو ایمان آورید و در تمام کتب سماویهٔ آسمانیه باسمه و رسمه و نعته مذکور است صلی الله علیه و علی اولاده الطاهرین

و عمدهٔ معجزات آنحضرت قرآن مبین است که هرگاه تمام جن و انس جمع شوند مثل آن بلکه یکسوره از آن نتوانند بیاورند و دین مبین او تا قیامت برقرار خواهد بود

حلال محمد حلال الی یوم القیمة و حرامه حرام الی یوم القیمة و حدیث شریف انی تارک فیکم الثقلین الخ و سایر احادیث دیگر از حد تواتر گذشته و هر کس بعد از پیغمبر ما ادعای پیغمبری نماید یا کتابی باورد کاذب و کافر و زندیق است

چهارم از اصول دین امامت است بنا بقول بعضی علماء

امامت هم از اصول دین است نه اصول مذهب یعنی باید اعتقاد نمود که امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه الصلوة والسلام خلیفهٔ بلا فصل و جانشین پیغمبر است بنص و تعیین خدا و رسول که در کتاب و سنت از حد تواتر و تظافر گذشته و افضلیت و اکملیت و اشرفیت و معصوم بودن حضرت رسول و فاطمه زهراء سلام الله علیها و یازده فرزند معصومین آن بزرگوار ضروری دین است هر کس منکر شود کافر است و هر یک از ایشان صاحب کرامات و معجزات باهرات و افضل و اکمل و اشرف موجودات هستند و ائمه معصومین بعد از پیغمبر ما دوازده نفرند و اسامی مقدسهٔ ایشان از اینقرار است

اول امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام

دویم حضرت امام حسن بن علی علیهما السلام

سیم حضرت امام حسین بن علی الشهید علیهما السلام

چهارم حضرت

امام زین العابدین بن الحسین علیهما السلام پنجم حضرت امام
محمد باقر بن علی علیهما السلام ششم حضرت امام جعفر الصادق
بن محمد علیهما السلام هفتم حضرت امام موسی الکاظم بن جعفر
علیهما السلام هشتم حضرت امام رضا علی بن موسی علیهما السلام
نهم حضرت امام محمد تقی بن علی الرضا علیهما السلام دهم
حضرت امام علی النقی بن محمد علیهما السلام یازدهم
حضرت امام حسن عسکری بن علی النقی علیهما السلام
دوازدهم حضرت امام محمد المهدی الهادی
صاحب العصر و الزمان که پسر حضرت امام حسن عسکری
علیه السلام است و والده معظمه او حضرت نرجس
خاتون است و فعلا زنده است و امام زمان ما است
و هر وقت خداتعالی بخواهد ظهور میفرماید و روی
زمین را که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد
میفرماید و هر که بگوید ظهور کرده کافر و نجس و

زندیقی است و آنحضرت علیه الصلوة و السلام حجت
خدا است و در زمان غیبت آنحضرت علما و فقها و
مجتهدین نایب آنحضرت بر خلایق حجت میباشند
و آنها را صفاتیست که بعد از این ذکر خواهد شد

پنجم از اصول دین معاد است یعنی باید
اعتقاد نمود که خداوند تبارک و تعالی را قیامتی هست
و در روز قیامت جمیع مرده‌ها را از جن و انس و
وحش و طیر زنده مینماید با همین بدنهای عنصری که
مرکب از خاک و باد و آب و آتش است مینماید بدون
مثقالی کم و زیاد و تمام مردم را بجای حساب میآورد
و حساب او را مینمایند که در دنیا مشغول ثواب بوده
یا گناه اگر از اهل خیر و سعادت است و با ایمان
از دنیا رفته باشند آنها را به بهشت میبرد و اگر از
اهل شر و شقاوت باشند و بی ایمان از دار دنیا رفته

باشند آنها را بجهنم میبرد فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي
السَّعِيرِ و دلائل قیامت و حشر و نشر بسیار است
جمله اجماع انبیا و اوصیا و اولیاء و علماء و حک
مسلمین و اجماع آنها حجت است و از جمله اگر معا
نبوده باشد تکلیف قبیح است و این مسئله شرعی
باطل است و واجب است اقرار بکل ما جاء به النبی ص
و از انجمله اعتقاد بصراط و میزان و تکلم کردن اعضا
جوارح و تطایر کتب و ثواب و عقاب بهشت و جهنم
و شفاعت انبیاء و اوصیاء و خصوصا شفاعت ح
خاتم النبیین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اج
بدانکه در اصول دین شخص باید اجتهاد نماید و تقلی
منبت و قول بعضی که گفته اند تقلید بست ضعیف
یعنی باید علم قطعی حاصل نماید و اعتقاد ثابت د
داشته باشد که بتشکیک مشککین زایل نشود و قطع

کند

کند که خدائی دارد مستجمع جمیع صفات و کمالات جمالیه
و جلالیه است و انبیاء او تماما بر حق اند و محمد بن عبدالله
صلی الله علیه و آله و سلم خاتم انبیاء و مرسلین است
و اوصیاء دوازده است چنانچه ذکر شد

در معنی تقلید و اجتهاد

در مسئله تقلید شخص عامی باید اجتهاد نماید که کی اعلم است تا آنکه در
فروعات تقلید او را نماید بدانکه عمل عامی که مجتهد
نباشد و باحتیاط عمل نکند و ملتفت هم باشد که خداوند
عالم ارسال رسل و انزال کتب نموده و تقلید مجتهدی را
هم ننمایند بنا بقولی باطل و بقولی اگر مخالف واقع اتفاق
افتد بدون قصد قربت باطل است پس چنین کسی اگر
نماز و روزه و حج و زکوة و سایر اعمال جزئیه میکند
بی تقلید همان حکم را دارد و معنی تقلید را اگر چه بعضی
از علماء عمل دانسته اند لکن کفایت میکند یاد گرفتن

خود را

فتوای مجتهد حیّ اعلم که در وقت حاجت بآن عمل نماید
مسئلا باید گیرد فتوای آقای حجة الاسلام والمسلمین
حاجی میرزا حسین نجفی طهرانی دام ظله العالی که الحال
اعلم علماء نجف و کربلا و سایر بلاد است دست شخصی
که نجس شد بآب کر و جاری چند مرتبه باید شست و بآب قلیل
چند مرتبه وقتیکه دست مقلد نجس شد عمل نماید ق باید
دانست عمل جاهل قاصر و جاهل مقصر هر گاه بقصد
قربت باشد و مطابق با رأی مجتهد حیّ و مطابق واقع
باشد صحیح است والّا باطل است **و هرگاه** شخص بی
تقلید بقصد قربت عمل کرد و تقلید را نمیدانست و عملش
بی عیب اتفاق افتاد صحیح است **و بدانکه** در چند مسئله
نیز باید اجتهاد کرد یکی مسئله وقت شناختن یکی مسئله
قبله شناختن و در سایر موضوعات طریقه اخذ مسایل
بر چهار قسم است **اوّل** از خود مجتهد مسئله را لساناً شنیدن

دوّم از عدلین یا عدل واحد اگر نشد عدلین سیّم از موثق خبر که
رای مجتهد را بگوید که علم حاصل شود اگرچه عادل نباشد
چهارم از کتاب رساله مجتهد که سالم باشد از تحریف و غلط
یقیناً **تنبیه** تقلید در ضروریات دین لازم نیست
بلکه ضروریات را باید گرفتن ضرور است و در اجماعیات
هم اگر کسی بتواند تحصیل اجماع نماید بطوریکه علماء تحصیل
میکنند آنهم خوب است و در اختلافیات فروع
دین که بر شخص حکم مسئله مشتبه است تقلید لازم است
و تقلید مجتهد حیّ اعلم واجبست عقلا **معنی اعلم**
یعنی استادتر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن
آن از ادله شرعیه علی المشهور

ادله شرعیه بمذهب اصولیین چهار است

اوّل کتاب الله که قرآن مبین میباشد **دوّم** سنت
اهل بیت که اخبار باشد **سیّم** اجماع علماء امامیه رضوان

الله علیهم چهارم ادله عقلیه استصحاب و برائت و غیرها
بدانکه در مسائل تقلیدیه اخذ اجمالی کفایت نمیکند
بلکه اخذ تفصیلی ضرور است پس بمجرد اینکه بگوئی
تقلید فلان را میکنم کفایت نمیکند بلکه باید تمام مسائل
لازمه مجتهد را یاد بگیرد علی المشهور مسئله عامی در
احکام شرعیه نمیتواند بعقل خود عمل نماید بلکه باید اخذ نماید
از مجتهد حی اعلم یا باقی بماند بفتوای مجتهد حی اعلم بر تقلید
میت اگر پیش تقلید کرده است علی قول و در احتیاطات
مختار است یا عمل کند باحتیاط یا رجوع کند بفتوای مجتهد
حی اعلم اگر اعلم فتوی داده باشد والا رجوع بغیر اعلم نماید
با رعایت الاعلم فالاعلم یعنی ملاحظه کند چند نفر مجتهدی که
میباشند کدام یک علم او بیشتر است در این مسئله تقلید او
کند وصفات مجتهد اعلم و بعبارة اخری مجتهد جامع الشرائط
...یت ... صفات مجتهد جامع الشرائط اجمالا ...

...بیعات مبارکه و احادیث ائمه طاهرین صلوات الله
...هم اجمعین فهمیده شده کسی که نائب ایشان و حاکم
...ع و مرجع در اخذ مسائل است باید جامع چند صفت باشد
...ایمان یعنی تصحیح عقاید بطریقیکه از تزلزل و تشکیک سالم
...د دوم فقاهت و معرفت باحکام اهل بیت معصومین
...ر در حلال و حرام ایشان و این صفت حاصل نمیشود در
...زمان مگر بده امر که نه امر از آنها بتحصیل حاصل میشود
...ها دانستن لغت عرب و علم نحو و علم صرف و علم
...ق و علم رجال و علم اصول فقه و علم تفسیر و علم احادیث
...علم کلام در هر یک بقدر احتیاج و اطلاع بر کلام
...بجهت معرفت اجماعیات و یکی از آنها امری است
...وبی از جانب خدا و نه عالم که بتحصیل تنها نیست
...بار است از قوه قدسیه که باعث تمکن رد فروع است
...ول آنها و استقامت سلیقه است در استنباط

مطالب از اشارات و کلمات اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم
سیوم اینکه مجتهد مطلق باشد نه متجزی یعنی قوه استنباط
جمیع احکام علی قول یا اغلب احکام را علی قول داشته باشد
پس اگر در یک مسئله یا چند مسئله قوه دارد و قوه باقی را
ندارد تقلید او جایز نیست چهارم عدالت و آن صفتی
است که حاصل است در قلب شخص حاصل از معرفت و خوف
از خداوند عالم جل شانه که مانع است از ارتکاب کبائر
و اصرار صغایر که تفصیل آن در محل خود مذکور است پنجم
بلوغ پس هرگاه نابالغ بدرجه اجتهاد رسید مثل علامه
و پسر او و فاضل هندی اعلی الله مقامهم در ایام عدم
بلوغ تقلید او جایز نیست لکن خود آنها باجتهاد خود عمل
میکنند فتامل ششم ذکوریت یعنی مرد بودن پس هرگاه
زن مجتهد شود تقلید او جایز نیست علی المشهور هفتم
اینکه حافظ و صاحب ضبط باشد یعنی کثیر السهو و النسیان

نباشد علی قول هشتم آنکه مقبل بر دنیای خود نباشد
علی قول یعنی که همت او مصروف در جمع اوضاع دنیویه
زاید بر متعارف نباشد و محبت دنیا و عشق آن من حیث هی
در قلب او محکم نباشد نهم حریت یعنی آزادی و
بنده نبودن علی قول که تقلید عبد مملوک مجتهد جایز نیست
دهم حیوة یعنی مجتهدی که شخص ابتدا میخواهد باو
رجوع کند باید زنده باشد پس از اول امر جایز نیست
تقلید مجتهد میت کند و اما هرگاه تقلید مجتهد حی کرد و بعد از آن
از عالم رفت جواز بقا بر تقلید او محل خلافست باید رجوع
بمجتهد حی کند که او فتوی بجواز است یا خیر پس همه امور را بتقلید
بعد از تامل دقیق بتقلید مجتهد حی میباشد یازدهم اعلم بودن
است معنی اعلم بودن را ذکر کردیم که باید استاد تر باشد
در فهمیدن حکم خداوند این شرط محل خلافست و تفصیلی دارد
که در بعض رسائل علمیه مسطور است فلاحظ دوازدهم

بعضی لازم دانسته‌اند که مقلَّد بفتح لام باید اورع باشد یعنی
هرگاه دو مجتهد مطلق که هر دو عادل اند یکی از ایشان بیشتر
پرهیزگار باشد لازم است تقلید او و اکثر علمای اعلام
مراعات این قول را احوط دانسته‌اند سیزدهم طهارت
مولد که حلال زاده باشد این بود مجملی از صفات مجتهد جامع
الشرایط و امر در این مرحله بسیار صعب است بخصوص
در این صفتی که در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
مذکور است میفرماید وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا
لِدِينِهِ مُخَالِفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ
الحدیث که فرائص علما و فقها از آن مرتعش و لرزان است
فتدبر

در فروع دین است

بدانکه دین اصلی دارد و فرعی که از اصول دین فروع
دین میگویند اصول دین را که اجمالا ذکر نمودیم اما فروع دین را
هم باید دانست و یاد گرفت و اقرار و اعتراف نمود و بر شخص

مکلف واجب لازم است که آنها را یاد گیرد و منکر آنها
هر کس از مسلمانان منکر یکی از آنها شود کافر و نجس است و عیال
او برا و حرام قتل او واجب است و آنها اجمالا ده چیز
اوّل صلوة است که بمنزلهٔ ستون خیمهٔ دین است
اگر قبول شد سایر اعمال و طاعات و عبادات قبول میشود
واگر قبول نشد و رد شد سایر اعمال هم رد میشود کما
ورد فی الحدیث الصَّلوةُ عَمُودُ الدِّينِ إِنْ قُبِلَتْ
قُبِلَ مَا سِوَاهَا وَإِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا سِوَاهَا
دوم صوم که روزه باشد **سیم** خمس آل محمد و سادات عظام
چهارم زکوة که مال فقراست **پنجم** حج بیت الله کعبهٔ معظمه
زادها الله شرفا **ششم** جهاد در راه خداتعالی **هفتم**
امر بمعروف با شرایط مقرره **هشتم** نهی از منکر با شرایط
نهم تولا یعنی دوستی محمد و آل محمد و دوستان ایشان
دهم تبرّا یعنی دشمنان ایشان را دشمن داشتن

داشتن و بگذا که تفصیلش خواهد اما تفصیلا در این
رساله ممکن نیست مگر بقدریکه اهمیت دارد و از برای
مکلفین واجب لازم است پس بترتیب شرح این مجملات
را بیان مینمایم بدانکه نماز بر دو قسم است
نمازهای واجبی و نمازهای سنتی و مستحبی اما
نمازهای واجبی را یازده شمرده اند
اول نماز یومیه که صبح و ظهرین و مغرب و عشا بوده باشد
دوم نماز آیات از قبیل خسوف و کسوف و زلزله
زمین و سایر آیات موحشه سوم نماز عیدین که عید
قربان و عید رمضان باشد با شرایط علی قول چهارم
نماز جمعه با شرایط آن علی قول پنجم نماز طواف حجة
الاسلام و غیرها ششم نماز والدین که بر پسر بزرگ
واجب میشود بعد از فوت با شرایط هفتم نماز
استیجار از میت هشتم نماز میت که واجب کفائیست

نهم نماز نذر که بسبب نذر واجب میشود دهم
نماز عهد که بسبب عهد واجب میشود یازدهم
نماز قسم که بسبب قسم واجب میشود

اما نمازهای مستحبی

غیر محصور است و آنچه در این عجاله ذکر میشود شصت نماز است
۱ نوافل یومیه و آن سی و سه رکعت است بتقسیم معهود که معین است
۲ نوافل لیلیه و آن یازده رکعت است
۳ نافله شهر رمضان و آن یکهزار رکعت است
بترتیبی که در محلش ضبط است ۴ نافله جمعه و آن بیست
رکعت است ۵ نماز روز بعث حضرت رسول ص و آن
دوازده رکعت است ۶ نماز شب بعث و آن
دوازده رکعت است ۷ نماز روز مولود حضرت
رسول ص و آن نیز دوازده رکعت است ۸ نماز روز عید
غدیر و آن دو رکعت است ۹ نماز حضرت رسول

دو رکعت است در روز جمعه و غیرها ۱۰ نماز حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام دو رکعت و نماز دیگر چهار رکعت بدو سلام
۱۱ نماز حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها وان دو رکعت سه رکعت
۱۲ نماز حضرت امام حسن علیه السلام در روز جمعه چهار رکعت
۱۳ نماز حضرت امام حسین علیه السلام چهار رکعت بدو سلام
۱۴ نماز حضرت امام زین العابدین علیه السلام چهار رکعت بدو سلام
۱۵ نماز حضرت امام محمد باقر علیه السلام دو رکعت است
۱۶ نماز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دو رکعت است
۱۷ نماز حضرت امام موسی کاظم علیه السلام دو رکعت است
۱۸ نماز حضرت امام رضا علیه السلام شش رکعت است
۱۹ نماز حضرت امام محمد تقی علیه السلام دو رکعت است
۲۰ نماز حضرت امام علی النقی علیه السلام دو رکعت است
۲۱ نماز حضرت امام حسن عسکری علیه السلام چهار رکعت بدو سلام
۲۲ نماز حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه دو رکعت

۲۳ نماز حضرت جعفر طیار رضی الله عنه چهار رکعت بدو سلام
۲۴ نماز حضرت سلمان رضی الله عنه دو رکعت است
۲۵ نماز عمل ام داود دو رکعت است در روز پانزدهم رجب
۲۶ نماز اول هر ماه نو دو رکعت است
۲۷ نماز زیارت چهارده معصوم علیهم السلام که
هر یک بنحو خاص دارد است دو رکعت
۲۸ نماز حاجت دنیا و آخرت دو رکعت
۲۹ نماز کشف مهمات و رفع کربات در هر وقت دو رکعت
۳۰ نماز طلب باران دو رکعت است با دعاهای مخصوصه
۳۱ نماز اعرابی ده رکعت علی قول قبل از زوال
۳۲ نماز روز مباهله که ۲۴ ذیحجه است دو رکعت
۳۳ نماز لیلة الرغائب شب جمعه اول رجب بعضی
گویند معتبر نیست ۳۴ نماز ایام البیض رجب هر یک دو رکعت
۳۵ نماز شب نیمه رجب ایضا سی رکعت بروایت دیگر

دوازده رکعت ۳۶ نماز شب نیمه شعبان چهار رکعت
بدو سلام ۳۷ نماز شب عید رمضان فطر دو رکعت
۳۸ نماز غفیله بعد از نماز مغرب دو رکعت است
۳۹ نماز وقت سفر کردن دو رکعت است
۴۰ نماز توبه و استغفار دو رکعت است
۴۱ نماز لیلة الدفن دو رکعت است
۴۲ نماز روز عاشورا دو رکعت با دعا و آداب مخصوصه
۴۳ نماز عید نوروز فرس چهار رکعت است
۴۴ نماز تحیت مساجد دو رکعت است
۴۵ نماز اماکن متبرکه مثل مکه و مدینه و مشاهد مشرفه
دو رکعت ۴۶ نماز لیلة الزفاف زوج و زوجه با
آدابیکه دارد دو رکعت ۴۷ نماز لیالی قدر در
ماه مبارک رمضان دو رکعت و صد رکعت ۴۸
نماز اول سال عرب که محرم الحرام است دو رکعت است

۴۹ نماز روز دحو الارض بیست و پنجم ذی القعدة
الحرام وقت چاشت دو رکعت ۵۰ نماز روز
آخر ذیحجة الحرام دو رکعت است ۵۱ نمازهای
شب سیزدهم چهاردهم و پانزدهم ماه رجب و شعبان و رمضان
۵۲ نمازهای شبهای ماه رجب از اول ماه الی آخر آن
۵۳ نماز ماه جمادی الثانیة چهار رکعت بروایت
ابن طاوس رحمه الله ۵۴ نماز روز سیم ماه صفر
المظفر دو رکعت بروایت مجلسی ره ۵۵ نماز کامله
در روز جمعه و سایر ایام متبرکه و اوقات شریفه
چهار رکعت قبل از زوال جمعه بهتر است
۵۶ نماز حاجت در روز جمعه نزدیک بزوال
بعد از روزه چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه
۵۷ نماز ایام هفته بترتیبی که ابن طاوس در جمال
الاسبوع ذکر کرده ۵۸ نمازهای لیالی هفته

بترتیبی که در جمال الاسبوع است ۵۹ نماز حضرت
حضر علیه السلام در شب جمعه دو رکعت است
۶۰ نماز هدیه والدین سایر اموات دو رکعتی و هر قدر
بخواند

در بیان آداب نماز و کیفیت و احکام آن

بدانکه از برای نماز مقدماتی و مقارناتی و منافیاتی و واجباتی و
مستحباتی و ارکانی و شکیاتی و سهویاتی و اجزائی
میباشد که تفصیل آنها را باید یاد گرفت اگرچه این مسائل
در نماز او اتفاق نیفتد اگر کسی کاهلی نماید و یاد نگیرد
ترک واجب کرده و فاسق میباشد علی قول

اما مقدمات نماز شش چیز است

اول طهارت مراد از آن غسل و وضوء و تیمم است
دوم ازاله نجاست از جامه و بدن و محل سجده و غیرها
سیم ستر عورت از مرد و زن چهارم وقت شناختن
پنجم قبله شناختن ششم مکان نماز و لباس غصبی

نباشد و محل سجده پست و بلند نباشد مگر بقدر خشتی

اول از طهارات ثلث غسل است

و اغسال بر دو قسم است واجبه و مستحبه اغسال واجبه شش است
سه از آنها مختص بزنان میباشد و سه از آنها مشترک مابین
زنان و مردان است **اغسال مشترکه** اول غسل
جنابت دوم غسل مس میت سیم غسل خود میت

در حصول جنابت بدانکه جنابت حاصل میشود بدو
چیز اول بیرون آمدن منی از مخرج بهر نحو که باشد چه عمداً
چه سهواً چه اختیاراً و چه قهراً چه بدخول قبل و دبر چه با
حیوان چه غیر آن چه با مرده چه با زنده چه در بیداری
چه در خواب دوم بدخول حشفه که حد ختنه گاه است
آنهم چه انسان چه حیوان چه قهراً چه اختیاراً

هشت امر بر جنب حرام است اول نماز واجب و سنت
مگر نماز میت دوم طواف خانه کعبه چه واجب چه مستحب

سیم مس کتابت قرآن و اسامی خدا و رسول و فاطمه زهرا
و ائمه دوازده گانه علیهم السلام **چهارم** خواندن
سورهای سجده واجب که چهار سوره است اقرأ و
النجم حم تنزیل الم تنزیل **پنجم** دخول مسجد
الحرام و مسجد پیغمبر و حرم ائمه معصومین علیهم السلام علی
قول **ششم** درنگ کردن در باقی مساجد **هفتم** قرآن
نوشتن علی قول **هشتم** گذاشتن چیزی در مساجد حتی
مسجد خرابه هم باشد **نهم** روزهای واجب با تمام بلکه احوط
الحاق غیر واجب با نها است علی قول **مکروهات جنب**
اول خوردن مگر بعد از دست و دهن شستن **دوم** آشامیدن
حکم خوردن دارد **سیم** خضاب نمودن **چهارم** خوابیدن مگر بعد از
تیمم **پنجم** جماع کردن اگرچه با حلال خود باشد مگر و ضو
ششم قرآن خواندن بیشتر از هفت آیه **هفتم** دست بأجزا
قرآن گذاشتن **هشتم** عبور از مساجد و مشاهد مشرفه نمودن

نهم در حال احتضار میت و تشییع جنازه حاضر شدن

دوم از اغسال مشترکه مرد و زن

غسل میت است بعد از بیرون رفتن روح آن مس نمودن
بشره بر بشره میت قبل از سه غسل واجب که باید بمیت داده شود
سیم غسل میت مسلم چه مرد چه زن چه صغیر چه کبیر حتی
طفل و لو اینکه سقط شود بعد از ولوج روح سه غسل واجب
میشود **اول** با آب سدر **دوم** با آب کافور **سیم** با آب قراح
که خالص باشد **اما اغسال مخصوصه زنها**
غسلها سه اول غسل حیض است که زنها بعد از بلوغ
که اول بلوغ در سال دهم باشد و قبل از یائس اقل او سه
روز و اکثر آن ده روز است احکام مخصوصه دارد و رجوع
برساله شود **دوم** غسل نفاس که زائیدن زنها است
و لو سقط بعد از زائیدن واجب میشود اقل آن لحظه و
اکثر آن ده روز است و الا عادت آنها معتبر است

سیّم غسل استحاضه قبل از بلوغ و بعد از آن دیده میشود
اقل و اکثری ندارد و آن بر سه قسم است قلیله و کثیره و
متوسطه باید رجوع برسائل عملیه شود بدانکه غسل بر دو
نوع است ترتیبی و ارتماسی امّا ترتیبی را با آب کم و زیاد
میتوان کرد باین نحو که اوّل سر و گردن را باید شست بعد
طرف راست را بعد طرف چپ را و در هر عضوی قدری از
عضو بعد داخل کنند امّا ارتماسی را باید نیّت کرد
و یکمرتبه در آب فرو رفت که تمام بدن را آب فرو گیرد
و مستغرق در آب شود هرگاه بقدر ذرّه باقی بماند باطلست
و از برای غسل ترتیبی علمای اعلام و فقهای عظام چهارده
طریقه ذکر کرده اند که محل ذکر آنها نیست امّا
شرایط غسل را بعضی هشت نوشته اند اوّل نیّت و استدامه
آن در خارج آب در ترتیبی و در زیر آب تا سر بیرون
آوردن در ارتماسی و در نیّت قصد قربت و امتثال امر خدا

و فرمانبرداری شرط است دوّم اباحه مکان و آب
غسل و مطلق بودن آب مضاف و نجس و مشتبه با آنها نبودن سیّم
طهارت بدن قبل از غسل چهارم ترتیب در غسل ترتیبی
اوّل سر و گردن بعد سمت راست بعد سمت چپ
پنجم خود مکلف مباشر باشد در غسل در صورت
امکان ششم مانعی در بدن نباشد تا اینکه آب بتمام
بشره برسد هفتم خوف از استعمال آب نداشته
باشد چنانچه خوف داشته باشد خوف ضرر جانی و مالی
مثل وضو استعمال آب جایز نیست امّا اغسال
مستحبه از صد نوع متجاوز است و در این موضع هفت
غسل ذکر میشود اوّل غسل روز جمعه الی ظهر علی قول دوّم
شبهای طاق ماه رمضان المبارک سیّم غسلهای شبهای
قدر و همه شبهای آخر آن ۴ غسلهای اول هر ماه ۵
غسل شب و روز عید فطر ۶ غسل روز عید قربان

۷ غسل روز ترویه هشتم ذیحجه ۸ غسل روز عرفه نهم ذیحجه
۹ غسل روز عید غدیر ۱۸ ذیحجه ۱۰ غسل روز خاتم بخشی ۲۴ ذیحجه
۱۱ غسل روز مباهله ۲۵ ذیحجه ۱۲ غسل روز بعثت ۲۷ رجب
۱۳ غسل روز نیمه رجب المرجب ۱۴ غسل روز مولود حضرت رسول
۱۵ غسل روز نهم ربیع المولود ۱۶ غسل روز نوروز فرس عجم
۱۷ غسل شب و روز نیمه شعبان ۱۸ غسل روز دحو الارض ۲۵ ذیقعده
۱۹ غسل از جهت مباهله با مدعی باطل ۲۰ غسل استسقاء طلب باران
۲۱ غسل طلب حاجات ۲۲ غسل استخاره
۲۳ غسل مولود تازه ۲۴ غسل دفع اعداء
۲۵ غسل دفع و رفع بلاها ۲۶ غسل کشتن چلپاسه
۲۷ غسل عمل ام داود نیمه رجب ۲۸ غسل نماز شکر
۲۹ غسل مس میت بعد از غسل ۳۰ بجهت نماز آیات ترک شده
۳۱ غسل دار زده بعد از سه روز هر که او را ببیند
۳۲ غسل بعد از رفع بیهوشی و جنون و مستی و شراب خوار

بعد

بعد از بیداری ۳۳ غسل جنابت از برای میت جنب
۳۴ غسل بجهت غسل دادن و کفن و حنوط کردن میت
۳۵ غسل مشکوک الحدث ۳۶ غسل اگر منی دیده شود در جامه مشترکه
۳۷ غسل طفل بعد از بلوغ ۳۸ غسل کفار بعد از اسلام آوردن
۳۹ غسل زنیکه خود را خوشبو نماید از برای غیر شوهر خود
۴۰ غسل پناه بردن بخدا از ظالم ۴۱ غسل زیارت پیغمبر (ص)
۴۲ غسل زیارت حضرت امیر (ع) ۴۳ غسل زیارت سید الشهدا
۴۴ غسل زیارت سایر ائمه هدی و صدیقه کبری علیهم السلام
۴۵ غسل بجهت خواب دیدن حضرت رسول یا ائمه (ع)
۴۶ غسل اخذ تربت طاهره حضرت سید الشهداء
۴۷ غسل از جهت احرام حج و عمره ۴۸ غسل دخول حرم مکه
۴۹ غسل دخول مدینه منوره ۵۰ غسل دخول شهر مکه معظمه
۵۱ غسل دخول مسجد الحرام ۵۲ غسل دخول حرم مدینه مشرفه
۵۳ غسل دخول خانه کعبه ۵۴ غسل طواف عمره و حج نساء

۵۵ غسل وقوف بعرفات ۵۶ غسل وقوف بمشعر الحرام

۵۷ غسل وقوف بمنی ۵۸ غسل از جهت اعمال منی

۵۹ غسل قبل از اغسال واجبه و وقت وجوب آنها

۶۰ غسل استماع آواز مغنی و مغنیه و آلات طرب با قیاسها

دوم از طهارات ثلث وضوءست

وضوء بر دو قسم است واجبی و سنتی اما وضوء واجب در چند مقام است اول نماز واجب بلکه شرط صحت نماز مستحب است و نماز احتیاط و اجزاء فراموش شده نماز دوم طواف واجب بلکه شرط صحت مستحب است سیم مس کردن کتابت قرآن اگر واجب شده باشد چهارم گاهی واجب میشود بنذر و عهد و قسم و اجیر شدن و غیرها بدانکه این طهارات ثلث مختلف میشوند گاهی غسل تنها از برای نماز کافیست مثل غسل جنابت گاهی هم غسل لازم است و هم وضوء یا آنکه تیمم مثل غسل مس میت و غسل حیض و نفاس و استحاضه

وگاهی

وگاهی غسل و تیمم و گاهی وضوء و تیمم لازم است گاهی وضوء تنها و تیمم تنها واجب میشود که تفصیل هر یک در محل خود مذکور است اما وضوء ی مستحب قریب بچهل قسم بلکه بیشتر است که در کتب فقه مسطور است هر که خواهد رجوع نماید

در کیفیت وضوء و آداب آن اصل کیفیت و حقیقت وضوء دو شستن و دو مسح کردن واجب است اما دو شستن وضوء اول روی از رستنگاه موی تا آخر زنخ در طول و در عرض آنچه انگشت ابهام و وسطی فرو گیرد بشرط آنکه مستوی الخلقه باشد دوم شستن دستها از مرفق تا سر انگشتان اما دو مسح واجب وضوء اول مسح مقدم سر بقدر مسمی اگرچه مستحب سه انگشت است باین طریق طول سه انگشت بر عرض سر گذاشته شود و بقدر یک انگشت پائین بکشد دوم مسح روی هر دو پا از سر انگشتان تا بلندی روی پا که کعب است و مستحب است تمام روی پا را

تمام کف دست مسح شود تا مفصل ساق مثل آنکه دو قسم
وضوی ارتماسی هم هست که برای آن هفت کیفیت است
هر که خواهد در رسائل علمیه ملاحظه نماید اما مستحبات وضو
بسیار است رجوع بکتب فقهیه نمایند اما شرایط
وضو را بعضی هفده ذکر نموده اند اول نیت خالص که
قصد نماید وضو میگیرم بجهت امتثال و فرمان بردار
خدایتعالی قربة الی الله بجهت رفع حدث و اباحه عبادت
دوم استدامه نیت تا وضو تمام شود سیم اباحه مکان
وضو چهارم محل ریختن آب وضو زمین و ظرف غصبی نباشد
و همچنین فضاء آن پنجم ظرف آب وضو طلا و نقره
و مرکب از هر دو نباشد ششم مباشرت خود مکلف در
صورت امکان هفتم در محل شستن و مسح کردن حائلی
و حاجزی نباشد هشتم ابتدا کردن باعلی چه در صورت
و چه در دستها که از مرفق بپائین شسته شود نهم مسح نمودن

برطوبت دست که از بقیه آب وضو مانده دهم ترتیب
و موالات که اول صورت شسته شود و بعد دستها بعد
مسح نماید یازدهم مباح بودن ظرف آب وضو در
صورت انحصار دوازدهم آب مطلق باشد سیزدهم
آب وضو طاهر باشد چهاردهم آب وضو مباح باشد
پانزدهم آب مستعمل در رفع حدث اکبر علی قول و
رفع خبث نباشد و مشتبه بآنها نباشد شانزدهم طاهر بودن
محل وضو که صورت و هر دو دست از مرفق الی سر
انگشتان و محل مسح باشد هفدهم عدم خوف ضرر در استعمال
آب چند چیز وضو را میشکند یعنی باطل میکند
اول بول کردن دوم غایط کردن سیم باد با صدا یا بی
صدا از موضع معتاد بیرون آید چهارم خوابیدن که غالب
بر حواس باشد یعنی زوال اثر از چشم و گوش پنجم
استحاضه قلیله و کثیره و متوسطه ششم دیوانگی

هفتم بیهوشی هشتم مستی نهم رطوبت مشتبه دهم
هرچه موجب غسل شود خاتمه در جائیکه وضو و غسل
لازم میشود شخص مختار است در مقدم داشتن وضو
غسل یا مؤخر داشتن غیر از غسل جنابت و لو از حرام که
وضو لازم نیست بلکه حرام است هرچند مقدم داشتن
وضو بر اغسال مذکوره احوط است و در حصول نواقض
مذکوره مدار بر علم است نه شک و مظنه ولی احوط در
صورت ظن متاخم بعلم وضو است مسئله در شکوک
طهارت یقین در طهارت و شک در حدث شخص متطهر است
و یقین در حدث و شک در طهارت محدث است و یقین در هر
دو و شک در تقدیم و تاخیر فتوای فقها مثل مرحوم شیخ
و میرزا قدس سرهما حکم فرموده اند بحدثیت اگرچه بعضی از
فقهاء بقاعده اصل تاخر حادث عمل نموده اند و تفصیل
آن در کتب فقهیه مسطور است در آداب تخلی و

بیت الخلاء رفتن و احکام آن

چند امر است بعضی واجب بعضی حرام بعضی مکروه بعضی مستحب
ملاحظه آنها لازم است

اما واجبات آن چند چیز است

اول پوشیدن عورت از نامحرم مگر زوجه و مملوکه خود
دوم شستن مخرج بول با آب یا سه کلوخ و آب در غائط
سیم دو مرتبه شستن اگرچه سه مرتبه افضل است

اما محرمات آن چند چیز است

اول رو بقبله و پشت بقبله نشستن حتی در حال استنجا
دوم با دستی که انگشتر دارد و اسم خدا و رسول و
ائمه علیهم السلام را داشته باشد طهارت گرفتن
سیم استنجاء نمودن باشیاء محترمه درم

آداب تخلی و واجبات و محرمات و مکروهات و مستحبات آن

بعضی از علمای اعلام بدون ترتیب آنها را محصور در چهل و
پنج نموده اند عیناً در اینجا ذکر میشود اول پوشانیدن
عورت از کسی که حرام است نگاه او
دوم رو بقبله و پشت بقبله ننشستن سیم رو بمغرب
و پشت بمغرب ننشستن ۴ سر را پوشانیدن
۵ خود را از مردم مخفی داشتن ۶ وقت داخل شدن
اول پای چپ را گذاشتن ۷ هنگام بیرون آمدن
پای راست را بیرون گذاشتن ۸ وقت داخل شدن
گوید بِسْمِ اللهِ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ مِنَ الْخَبیثِ
الْمُخْبِثِ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ ۹ در وقت کشف عورت
بسم الله گفتن ۱۰ در وقت نگاه بآنچه خارج شده بگوید
اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِی الْحَلالَ وَجَنِّبْنِی الْحَرامَ
۱۱ در حال نشستن بر پای چپ تکیه کند و پای راست را بگشاید
۱۲ استنجا نماید بنحویکه در کتب فقهاء مذکور است

۱۳ در وقت نگاه کردن بآب بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی
جَعَلَ الْماءَ طَهُوراً وَلَمْ یَجْعَلْهُ نَجِساً
۱۴ استبراء نماید بنوعیکه در فقه مذکور است
۱۵ وقت استنجا بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا
اللهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنی مِنَ التَّوّابینَ وَاجْعَلْنی
مِنَ الْمُتَطَهِّرینَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ
۱۶ بعد از استنجا بگوید اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجی
وَاَعِفَّهُ وَاسْتُرْ عَوْرَتی وَحَرِّمْنی عَلَی النّارِ
وَوَفِّقْنی لِما یُقَرِّبُنی مِنْکَ یا ذَا الْجَلالِ وَ
الْاِکْرامِ ۱۷ بعد از برخاستن دست بر شکم
بمالد و بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی اَماطَ عَنِّی الْاَذی
وَهَنَّاَنی طَعامی وَشَرابی مِنَ الْبَلْوی
۱۸ چون بیرون آید بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی عَرَّفَنی
لَذَّتَهُ وَاَبْقی فی جَسَدی قُوَّتَهُ وَاَخْرَجَ عَنّی

اَذاهٔ بِالْهائِمَةِ لا یَقْدِرُ الْقادِرُونَ قَدْرَها

۱۹ زیاده از قدر حاجت ننشیند ۲۰ ابتداء در استنجاء بمخرج
غایط نماید ۲۱ در جائی ننشیند که بول ترشح نماید
۲۲ در کوچه‌ها ننشیند ۲۳ در کنار انهار ننشیند
۲۴ در وسط نهر ننشیند ۲۵ سخن نگوید الّا جهت
ضروریات یا ذکر خدا تعالی ۲۶ در درب خانه‌ها ننشیند
۲۷ در محل نزول قوافل ننشیند ۲۸ ایستاده بول نکند که
موجب فراموشی میشود ۲۹ در سوراخ حیوانات بول نکند
۳۰ در حال تخلی چیز نخورد ۳۱ در اثنای تخلی مسواک و
خلال نکند که دهن متعفن میشود ۳۲ استنجاء بدست چپ
کردن و انگشتری لازم الاحترام را بیرون آوردن
۳۳ در شب بدون چراغ داخل نشود
۳۴ اگر صدای مؤذن بشنود با او متابعت و حکایت کند
۳۵ در زیر درخت میوه دار ننشیند جهت تخلی

۳۶ در حریم مساجد ننشیند ۳۷ در قبرها و قبرستان تخلی ننماید
۳۸ عورت را در حال بول بالا نگاه نکند ۳۹ رو به آفتاب و ماه ننشیند
۴۰ جمع میان آب و سنگ نماید در استنجاء بغایط
۴۱ متذکر نعمت خداوند تعالی شود که چگونه اذیت
غذا را دفع کرده و نفع او را در بدن باقی گذارده

وَ اَمّا نجاسات علی المشهور ده چیز است

که ازاله آنها از جامه و بدن و محل سجده در نماز واجب است
اوّل بول از هر حیوان حرام گوشت که خون جهنده داشته
باشد **دوّم** غایط **سیّم** خون از هر حیوان حلال گوشت
و حرام گوشت که خون جهنده داشته باشد
چهارم میته که مردار باشد **پنجم** سگ صحرائی
نه دریائی علی قول **ششم** خوک صحرائی نه دریائی
علی قول **هفتم** کافر چه اهل کتاب چه مرتد علی
المشهور **هشتم** شراب و مسکرات مایعه علی المشهور

نهم آب انگور جوش آمده دهم فقاع که شراب جو باشد
یازدهم عرق جنب از حرام علی قول دوازدهم
عرق شتر جلال علی قول سیزدهم منی از هر حیوانیکه خون
جهنده داشته باشد

بدانکه در عدد نجاسات خلافست میان علما تکلیف
مقلد رجوع بمجتهد مقلد است

در بیان مطهرات بنا بقول اکثر علما بیست چیز است

اول آب که مطهر کلی میباشد دوم زمین است
سیم آفتاب که مطهر زمین وغیرها است چهارم
استحاله نجاست که تبدیل حقیقت آن بحقیقت دیگر
شود مثلا غایط تبدیل بخاک و خاکستر شود
پنجم انقلاب مثل انقلاب شراب بسرکه
ششم انتقال خون در شکم پشه و شپش و امثال آنها
هفتم اسلام در حق کافر و نحو آن هشتم نقص در

اب

آب انگور و نحو آن بعد از ذهاب ثلثان نهم آلات
استنجا از سنگ و کهنه و غیرها دهم تبعیت در اسلام
اولاد کفار و غیرها یازدهم زوال عین نجاست
از بدن حیوان علی قول و از بواطن انسان که در وقت
نظر کردن بشخص مرئی نیستند دوازدهم غایب شدن
مسلم با علم خود شخص بنجاست چیزی از آن با شرایط علی
قول در استعمال لیکه عرفا و شرعا علامت طهارت است
سیزدهم اتصال آب نجس با ده کر و جاری و باران
چهاردهم استبراء حیوان جلال پانزدهم
استبراء از بول در طهارت شانزدهم سه غسل میت
یا تیمم که سبب طهارت بدن او است هفدهم
کشیدن آب چاه در صورت نجاست او و خشکیدن
آب چاهی که نجس شده آب تازه او احتیاج بمطهر ندارد
هجدهم انفصال غساله در بقیه رطوبت متنجس

نوزدهم بیرون آمدن خون از مذبح حیوان بیستم خاک
مطهر ظرفیست که سگ بدان دهان خود را زده در غیر آب
جاری

در اقسام آبها و آن پانزده قسم است

بدان که آب یا بحال خود باقیست مثل برف و یخ و تگرگ
یا بحال خود باقی است اگر بحال خود باقی باشد علمای
اعلام آنرا پانزده قسم نوشته اند

اول نابع جاری — دوم نابع فورانی واقف
سیم نابع ترشحی — چهارم نابع متقاطر از بالا
پنجم آب باران — ششم آب حمام
هفتم آب چاه — هشتم آب قلیل مستقر در یکمکان
نهم آب ایستاده کثیر — دهم آب قلیل عالی و سافل
یازدهم آب مستعمل در ازاله نجاست از مخرج
دوازدهم آب مستعمل در ازاله نجاست غیر مخرج
سیزدهم آب مستعمل در رفع حدث اصغر.

چهاردهم آب مستعمل در رفع حدث اکبر پانزدهم
آب سؤر یعنی نیم خورده پس سؤر نجس العین نجس و سؤر
طاهر العین طاهر و سؤر غیر ماکول اللحم مکروه مگر مسلم
مؤمن که سؤر المؤمن شفاء

توضیح آب جاری و آب کر و آب چاه و آب باران

این چهار آب هم پاک اند و هم پاک کننده اند
آب کر بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقی است که
بوزن شاه که عبارت از شانزده عباسی باشد شصت
و چهار من الا بیست مثقال میشود و بسنگ هشت عباسی
یکصد و بیست و هفت من سه چارک پنجاه و بیست و پنج
که بسنگ نه عباسی میشود یکهزار و دو من و یکچارک
بیست و پنجی و بیست و چهار مثقال است و بحسب مساحت
سه وجب و نیم در طول سه وجب و نیم در عرض سه وجب و
نیم در عمق که حاصل چهل و سه وجب الا ثمن وجب میباشد.

واین چهار آب مذکور با آب قلیل کمتر از کر و آب مطلق
خالص شش آب میشود رفع حدث و خبث میکند
و آب نجس و آب مضاف مثل گلاب و غیرها و آب غصبی و آب مشتبه
بمضاف و نجس و غصبی این شش آب رفع حدث و خبث نمیکند
مگر در بعض موارد و آب استنجا در بعض موارد پاک است
ولی رفع حدث نمیکند

قسم سیم از طهارات ثلث که طهارت ترابیه گویند تیمم است

بدانکه تیمم واجب میشود در چند مقام در صورت
ممکن نشدن آب غسل و وضو
اول نبودن آب مطلقا در وقت دوم نرسیدن بآب از ترس
سیم نرسیدن بآب از جهت عدم تمکن چهارم
نرسیدن بآب از جهت عدم اسباب پنجم ترس از
استعمال آب بجهت حصول مرض ششم ترس از استعمال

آب بجهت زیاد شدن مرض هفتم ترس از استعمال
آب بجهت دشوار شدن مرض علی قول هشتم آب
را اگر بدست نااهل باشد و نفروشند ولو بوجه
نهم خوف تشنگی بر خود و رفقای خود و حیوان خود و غیره
دهم شدت درد و شدت سرما که تحمل آن عادة
نتوان کرد یازدهم بذلت و خواری تحصیل شدن
که مناسب حال شخص نباشد دوازدهم
تنگی وقت که نشود غسل نماید یا وضو بگیرد
سیزدهم کم بودن آب که کفایت از غسل یا وضو
نماید اجمالا چهاردهم خوف شرب حرام
پانزدهم بدست ظالم و غاصب باشد که ندهد

واجبات تیمم بیست چیز است

اول اباحه مکان دوم اباحه خاک سیم طهارت خاک
چهارم خالص بودن خاک علی قول بعضی مستحب میدانند

پنجم طهارت محل تیمم ششم نیت بدلیت از وضو و غسل
هفتم قصد قربت و امتثال هشتم عدم مانع میانه اعضا
تیمم نهم عدم مانع میانه دست و خاک
دهم نیت مقارن با عمل باشد یازدهم
استدامه نیت و عدم قصد خلاف آن در بین تیمم
دوازدهم زدن باطن دستها با هم یکمرتبه با امکان
سیزدهم مسح پیشانی و دو شقیقه ها و ابروها
چهاردهم از بالا بپائین مسح کردن پانزدهم
مسح پشت دست راست شانزدهم مسح پشت دست چپ
هفدهم مسح باطن دستها هجدهم مرتبه دیگر مسح
پشت دستها بضرب دیگر نوزدهم ترتیب در مذکورات
بیستم موالات که عرفا پی در پی گویند
بدانکه میانه علمای اعلام کثر الله امثالهم در مسئله
تیمم خلاف است در یک ضرب و دو ضرب بعضی بیک

ضرب قائل میباشند و بعضی بدو ضرب فتوی داده اند
بعضی میگویند اگر بدل از وضو باشد بیکضرب و اگر بدل از غسل
باشد دو ضرب و بعضی دیگر بسه ضرب قائل میباشند فتوای
مرحوم حجة الاسلام آقای حاجی میرزا حسین طهرانی نجفی
طاب ثراه و مرحوم سید العلماء آقا سید محمد کاظم
یزدی نجفی طاب مضجعه و مرحوم حجة الاسلام آقای
آخوند ملا محمد کاظم خراسانی نجفی قدس سره بر دو ضرب
است بضرب اول تیمم را تمام کند یعنی یکضرب بجبهت پیشانی
و جبینین و ابروها و دو دست و ضرب دویم از برای
پشت هر دو دست

و هم شش چیزند که تیمم بآنها صحیح است

اول خاک خالص دوم زمین پاک خالص سیم سنگ غیر معدنی
چهارم رمل و ریگ خالص پنجم غبار بر خود غبار
والابر ذو الغبار ششم گل سخت که بدست و پیشانی

پنجم هرگاه اشیاء مذکوره ممکن نشد بر برف تیمم نماید و برف
را بر اعضای وضو بمالد و بعد نماز را قضا یا اعاده نماید و
الا فاقد الطهورین است

در مستحبات تیمم و آن هفت چیز است

اول خاک تیمم خالص مخلوط بچیزی نباشد دوم تیمم بر زمینی
مرتفع باشد سیم در وقت زدن دستها و انگشتها از
هم باز باشد چهارم دستها را بتکاند پنجم تیمم را
در آخر وقت نماید ششم از برای هر نماز تیمم علیحده نماید
هفتم اگر کسی کف دست نداشته بعضی ذراع تیمم نماید
فائده هرگاه کسی تیمم کرد و بعد تیمم او شکست باز تیمم کند
اگر رفع عذر او نشده است هرگاه تیمم او بدل از غسل
جنابت و تیمم را شکست باز تیمم نماید تا متمکن از غسل شود
و اگر بدل از سایر اغسال میباشد که غسل و وضو هر دو دارند
مثل غسل حیض و نفاس و مس میت اگر ممکن است باید وضو

بگیرد و الا دو تیمم نماید در صورت بدل از غسل جنابت
در دفعه ثانیه و بعد ها نیت ما فی الذمه نماید بقصد قربت مطلقه
نه نیت بدل از غسل و نه بدل از وضو

دوم از مقدمات نماز ازاله نجاست

یعنی برطرف کردن نجاست از جامه و بدن و محل سجده
در وقت نماز چه نماز واجب چه نماز مستحب از اول تکبیرة
الاحرام تا آخر سلامیکه از نماز بیرون میرود و همین حکم
جاریست در نماز احتیاط و اجزاء فراموش شده که
بعد از نماز قضا میشوند حکم نماز دارند و همچنین سجده
سهو علی قول ملا انکه واجب است ازاله نجاست
از چند چیز در وقت نماز و غیره یکی ازاله نجاست از
جامه و بدن و محل سجده در وقت نماز دویکم در طواف
چه واجب چه مندوب و ازاله نجاست از جنت و بدن
لازم است دیگر واجب است برطرف کردن نجاست

از مساجد هرگاه در وسعت وقت نماز نجاست در مسجد ویا قضا
ازاله نکرد و مشغول نماز شد معصیت کرده و احتیاط در
اعادهٔ آن نماز است علی قول و همچنین است حکم ازالهٔ
نجاست از ضرایح مطهره و مشاهد مقدسهٔ انبیاء و ائمه
طاهرین علیهم السلام و از قرآن و اسماء الله و اسم مبارک
انبیاء و مرسلین و فاطمهٔ زهراء و ائمه معصومین علیهم السلام
و همچنین آنچه را از آنها بجهت تبرک بر میدارند و ظروف
بجهت خوردن و آشامیدن و کتب فقهیه و احادیث
و اخبار ائمه اطهار

بدانکه آب چاه بواسطه ریختن نجاسات و مردن حیوانات در آن منزوحات آن

میانهٔ علما اختلاف است بعضی واجب میدانند و بعضی مستحب و فتوای
آقای حجة الاسلام مرحوم حاج میرزا حسین طاب رمسه بر استحباب
است نه وجوب ولی میفرمایند آب چاه هرگاه نجس شد احوط
آنستکه آب از آن بکشند و ترک نکنند بخصوص اگر از کر کمتر باشد

وانرا

وآنرا بیازده قسم منقسم نموده اند اول کشیدن تمام
آب چاه هرگاه طعم و رنگ و بوی آن تغییر کند و از برای
ریختن فقاع و شراب و سایر مسکرات که روان باشد در اصل
چه کم و چه بسیار مگر در شراب که در قطرهٔ از آن سی دلو کفایت
میکند و نیز کشیدن تمام آب از برای منی و خون حیض و استحاضه
و نفاس و گاو نر و شتر چه نر و چه ماده و از برای آب
انگور که دو ثلث آن بجوشش نرفته باشد و از برای عرق
جنب از حرام و عرق شتر جلال و سگ و خوک هرگاه زنده
بیاید بیرون بنابر احوط و فضله و بول غیر ماکول اللحم حتی
انسان در غیر بول صبی و مرد و بول و فضلهٔ نجس العین و خون
آن و برای فیل و کافر چه بمیرد و چه زنده بیرون آید و
سایر نجاساتی که نص وارد نشده از برای کشیدن آب آنها و
اگر ممکن نباشد کشیدن تمام آب چاه چهار نفر مرد بنوبت آب
بکشند در یکروز از طلوع صبح صادق تا مغرب و تهیه و شروع

مقدار

قدری پیش از صبح باشد و فراغ بعد از مغرب اگر در بین روز بهم
خورد یا کابلی کشند باید عمل را اعاده نماید
دوم کشیدن یک کر آب از برای مردن اسب و قاطر و الاغ و گاو
ماده سیم کشیدن هفتاد دلو از برای مردن انسان مسلم چه
مرد باشد چه زن چه بالغ باشد چه طفل چهارم کشیدن
پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از طاهر العین غیر خون
حیض و استحاضه و نفاس و در خون ذبح گوسفندی چهل
دلو و از برای غایط انسان که تر باشد چهل دلو ولی احوط
پنجاه دلو است پنجم کشیدن چهل دلو از برای
ریختن بول مرد و مردن گربه و شغال و روباه و خرگوش و سگ
و شبه آن ششم کشیدن سی دلو از برای وقوع آب
بارانی که در آن بول و غایط و فضله سگ باشد یا یکی از آنها
هفتم کشیدن ده دلو از برای غایط خشک و خون کم
هشتم کشیدن هفت دلو از برای مردن طیر از کبوتر تا شترمرغ

مرغ و مردن موش هرگاه از هم بپاشد یا نفخ کند و غسل کردن
جنب با مجرد داخل شدن در آن آب و افتادن سگ اگر زنده
بیرون آید و بول صبی غیر بالغ بعد از چیز خوردن
و از برای مردن صام ابرص اگر نفخ کرده باشد نهم
کشیدن سه دلو از برای وزغه و عقرب و مار و برای موش اگر
نپاشیده باشد و نفخ نکرده باشد دهم کشیدن
پنج دلو از برای فضله مرغ خانگی جلال بلکه مطلق چه جلال
باشد یا نباشد یازدهم کشیدن یک دلو از برای
افتادن پوست وزغه که از او جدا شود

سیم از مقدمات نماز وقت شناختن

باید اول وقت را شناخت بعد نماز بجا آورد و این مسئله
تقلیدی نیست و از جمله مسائل اجتهادیه میباشد که شخص مکلف
باید خودش اجتهاد نماید و واجب است در این مسئله
که علم حاصل نماید در صورت تمکن و الا مظنه علی قول

و از برای نماز پنج وقت است اول وقت

صبح دوم وقت ظهر سیم وقت عصر چهارم وقت مغرب
پنجم وقت عشا یعنی خفتن و شناخته میشود صبح صادق
از کاذب که وقت نماز صبح است بسفیدی و روشنائی که در
عرض افق پهن میشود مثل رود خانه که از دور دیده شود و مانند پارچه
سفید پهن کرده باشد و آن صبح صادقست و هرگاه هوا ابر
باشد یا غبار مانع باشد حکم دیگر دارد و شناخته میشود وقت
ظهر بزیاد شدن سایه شاخص بعد از کم شدن آن یا میل آفتاب
بجانب ابروی چشم راست برای کسیکه رو بقبله بایستد
وقت نماز عصر بعد از نماز ظهر است تا اول مغرب شرعی که
اول نماز مغرب است و شناخته میشود وقت مغرب
بگذشتن سرخی که بعد از غروب از سمت مشرق بالا میاید
و در زیر آن دائره سیاهی در افق پیدا میشود تا آنکه از سمت
فوق الرأس بگذرد و وقت نماز عشا بعد از سه رکعت

نماز مغرب است تا نصف شب از برای مختار و از برای شخص
مضطر و نائم و غیرها تا صبح کاذب است علی قول

و از برای هر وقتی چهار عنوان است

اول وقت مختص دوم وقت فضیلت سیم وقت
اجزائی چهارم وقت مشترک
اما وقت مختص ظهر اول زوال است تا چهار رکعت ادا
نماید از برای حاضر و دو رکعت از برای مسافر
وقت مختص عصر چهار رکعت از آخر وقت تا بمغرب شرعی از
برای حاضر و دو رکعت از برای مسافر وقت مختص مغرب
از اول مغرب است تا آنکه سه رکعت نماز مغرب خوانده شود
وقت مختص عشا چهار رکعت بنصف شب مانده از برای
مختار یا چهار رکعت یا دو رکعت از برای مضطر و مسافر
بصبح کاذب اما وقت فضیلت ظهر بعضی از علما
برای آن سه وقت فضیلت ذکر فرموده اند فضیلت اول

آن اول زوال است تا آنکه سایهٔ که حاصل شده دو هفت یک شاخص شود و بعد از آن تا آنکه چهار هفت یک شود و آخر وقت فضیلت آن تا آنکه سایهٔ شاخص بقدر شاخص شود

وقت فضیلت نماز عصر در وقتی است که مقدار اداء واجب از نماز ظهر بگذرد تا وقتیکه سایهٔ شاخص دو قدر آن شود و یا بقدر زمان خواندن نافلهٔ آن یعنی نافلهٔ ظهر و خود ظهر و نافلهٔ عصر یا بقدر زمان نافلهٔ آنها

وقت نماز مغرب سه فضیلت است فضیلت اول از اول مغرب است که ذهاب حمره از سمت الراس شود یعنی برطرف شدن سرخی مشرقی تا برطرف شدن سرخی مغرب دوم از برطرف شدن سرخی مغرب تا ربع شب سیم از او وقت تا ثلث شب

وقت فضیلت نماز عشا دو وقت است اول بعد از زوال سرخی است از سمت مغرب تا ربع از شب دوم از ربع از شب است تا ثلث از شب

وقت فضیلت نماز صبح از اول صبح صادق است

تا آنکه

تا آنکه سرخی از سمت مشرق ظاهر شود و بعد وقت اجزائی او است تا طلوع آفتاب بدانکه نماز صبح دو عنوان دارد وقت فضیلت و وقت اجزائی وقت مختص و مشترک ندارد

اما وقت اجزائی نمازها اما ظهر یک وقت اجزائی دارد بعد از فضیلتش تا آخر وقت آن تا هشت رکعت با آخر وقت مانده

وقت اجزائی نماز عصر دو وقت است اول قبل از وقت فضیلت او است علی قول و بعد از وقت فضیلت تا چهار رکعت با آخر وقت

وقت اجزائی نماز مغرب یک وقت است بعد از وقت فضیلت او است تا هفت رکعت بنصف شب مانده

وقت اجزائی نماز عشا دو وقت است یکی قبل از وقت فضیلت آن و یکی بعد از وقت فضیلت تا آخر وقتش یعنی تا چهار رکعت با آخر وقت از برای حاضر و مختار و الا دو رکعت بصبح مانده

اما وقت مشترکه نمازها وقت مشترک ظهر بعد از وقت مختص او است تا هشت رکعت با آخر وقت دو وقت

مشترک عصر بعد از وقت مختص ظهر است تا اول وقت مختص
خود او وقت مشترک میان مغرب و عشا بعد از مغرب بمقدار
سه رکعت از اول مغرب بگذرد تا چهار رکعت بنصف شب
و معنی مشترک اینکه چنانچه سهواً مقدم شود مؤخر و مؤخر شود مقدم
مجزی است و وقت اجزائی هم گویند

چهارم از مقدمات نماز قبله شناختن است

و این مسئله هم از جمله مسائل اجتهادیه است که بر شخص مکلف
واجب است تحصیل علم بقبله با امکان و جایز نیست اکتفا بمظنه
و اگر تحصیل علم بقبله ممکن نشود جایز است اکتفا بمظنه
از هر چه حاصل شود بدانکه قبله عبارتست از آن فضائی
که قرار گرفته در آن خانه کعبه زادها الله شرفا از فوق
تا سماء و از تحت الی ما تحت الثری لازم است بر مکلف
در حال نماز توجه بان بنحویکه صدق نماید که روی بکعبه نماز
کرده و لازم نیست ایستادن بنحویکه اگر از پائین دو پای

مصلی خطی کشیده شود تا خود خانه کعبه منتهی شود واقعا بلکه
با صدق نماید عرفا که اینشخص بسمت کعبه توجه نموده و اتیان
بنماز مینماید و باید دانست که قبله عین خانه کعبه است
از برای شخص شاهد و حاضر و مسجد الحرام است از برای
اهل حرم و حرم است از برای خارج از حرم و مناط در
قبله صدق عرفی توجه بسمت کعبه است از برای کسانیکه دورند
و شارع مقدس از برای اهل هر سمتی علامتی قرار داده است
بدین تفصیل از برای اهل عراق عرب و عجم از نجف اشرف الی
خراسان چهار علامت قرار داده است تقریبا و ترتیبا
اول قبور ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین محرابها
که در آنها نماز کرده اند دوم قرار دادن جدی که ستاره
ایست نزدیک فرقدان و بنات النعش پشت شانه راست
هر مکانی بقدر انحراف درجات آنها سیم قرار دادن
مشرق و مغرب عرفی را طرف راست و چپ تقریبا

چهارم قرار دادن آفتاب در وقت زوال ظهر بابروی راست
ومیل او بچشم راست از برای اهل واسط عراق تقریباً و از برای
اهل شرقی و غربی عراق علاماتی باین تقریب و از برای اهل شام
و عدن و صنعا و مدین و حبشه و نوبه و غیر آنها علامات دیگر
مثل سهیل و ثریا و عیوق تفاصیل آنها را هر که خواهد رجوع
بکتب مفصله نماید **و استقبال** قبله در هفت مقام
واجب است **اول** نماز واجب مطلقاً **دوم** شرط صحت نماز مستحب
است **سیم** وقت احتضار میت و کیفیت آن این است که
مانند شخصی که برقفا خوابیده باشد صورت و باطن قدمین او یعنی
کف پاهای او رو بقبله باشد **چهارم** وقت نماز میت کیفیتش
آن است که میت را بر پشت بخوابانند و سر او بدست راست
نماز گذار باشد که روی بقبله ایستاده باشد **پنجم**
وقت دفن میت کیفیتش آنست که میت را بر پهلو بخوابانند
که صورت و شکم و پیش بدن او بجانب قبله باشد

ششم اجزاء منسیه نماز و رکعات احتیاطیه و سجده سهو
هفتم در ذبح و نحر حیوان و ذابح آن بدانکه هر گاه قبله
مشتبه شود باید در چهار سمت نماز کرد با یک سمت در
وسعت وقت والا هر قدر ممکن شود **انحراف از قبله**
در دو موضع بنابر مشهور [?] واجب است **اول** وقت تخلی بول و
غایط و در استنجاء و استبراء گفته‌اند احوط و اقوی اجتناب
است **دوم** وقت استبراء بعضی گفته‌اند مکروه است و بعضی
حکم بحرمت نموده‌اند **و در یک موضع** ترک استقبال قبله
واجب است و آن در حال طواف است **استقبال قبله**
در هشت موضع مستحب است اول حال دعا دوم حال
قرآن سیم حال ذکر خفی و جلی چهارم حال تعقیب پنجم حال
مرافعه که حاکم شرع نماید ششم حال سجده شکر هفتم حال
نشستن هشتم در جمیع احوال **استقبال قبله** در چهار
موضع مکروه است اول حال جماع دوم زیر جامه پوشیدن

سیم در وقت انداختن آب دهن و آب دماغ چهارم در هر حالتی
که منافات با تعظیم دارد پنجم از مقدمات نماز مکان
نماز گذار است بعضی از آن منسوب بمکان است و آن چهار
است اول غصبی نباشد مباح باشد اصلا یا بملک یا باذن یا باذن
صریح و بفحوا یا شاهد حال دوم پاک باشد از نجاست مسریه غیر
از نجاست معفوه سیم مستقر و برقرار باشد با امکان
مگر در صورت اضطرار چهارم مقدم و مساوی با قبر معصوم
علیه السلام نباشد احتراما و بعضی حکم بحرمت نموده اند پنجم
مقدم و مساوات با زن در صورت عدم فاصله ده ذرع و حاجب و بعضی
منسوب بمحل سجده مصلی است و از بعض از علما سه میدانند
اول پاک باشد مطلقا از هر نجاست دویم پست و بلند نباشد
مگر بقدر چهار انگشت مضموم مثلا بقدر یک خشت سیم چیزی
باشد که سجده بر آن صحیح باشد خوردنی و پوشیدنی و معدنی
نباشد بتفصیلی که در رفعه مذکور است در مستحبات مکان

نماز گذار است و آن پنج است اول مساوات مقام با
محل سجده دوم مطلقا پاک باشد حتی از نجاست خشک
سیم در برابر ستره گذارد مثل چوب یا تسبیح و غیر ها
یا خطی بکشد اگر چه کسی عبور نکند و در مقابل نماز او
نباشد چهارم در مشاهد مشرفه الافضل فالافضل
پنجم در مساجد الاعلی فالاعلی در مکروهات مکان
نماز گذار آن قریب چهل چیز است اول حمام
مطلقا و بعضی در حمام سربینه جایز دارند دوم در مزبله ها
سیم در کشتی علی قول چهارم نماز واجب در کعبه
پنجم قرآن گشوده در مقابل باشد ششم چراغ
روشن هفتم آتش افروخته هشتم در جائیکه صورت
یا تمثال باشد نهم جائیکه نقش مشغول کننده حواس
باشد دهم آنکه در مقابل زن خوابیده باشد
یازدهم مقابل انسانی که روی او بطرف مصلی باشد

دوازدهم سلاح بی غلاف در مقابل سیزدهم
در خانهٔ مجوس چهاردهم در آتشکده پانزدهم در خانه
که سگ باشد علی قول شانزدهم مقابل درب گشوده باشد
هفدهم در قبرستان هجدهم بر قبر نوزدهم [illegible]
ما بین دو قبر و رفع کراهت بگذاشتن حایل در بحیث است
بیستم روی بقبر و رفع کراهت بگذاشتن حایل پیش روست
و در بین چهار قبر دو حایل لازم است یا دوری ده ذرع
وغیرها بیست و یکم در طویله حیوانات بیست و دوم
محل خوابیدن گوسفندان بیست و سیم در جائی که محل بستن گاوها
است بیست و چهارم در خانه که شراب و سایر مسکرات باشد علی
قول بیست و پنجم بالای خرمن جو و گندم گاه علی قول بیست و ششم
در خانهٔ جانوران و سوراخ آنها بیست و هفتم در مذبح حیوانات
بیست و هشتم زمین شوره زار غیر از مشاهد مشرفه و بعض اماکن
متبرکه بیست و نهم روی برف و یخ ایستادن سی ام

در مجرای آب اگرچه آب نداشته باشد سی و یکم مقابل
گل شقایق علی قول دلیلی معلوم نشد سی و دوم در شارع عام که
مرز یا باره نداشته باشد والا مانعش با طلبت سی و
سیم در مقابل زن باشد یا پهلو بدون فاصله علی قول
سی و چهارم در گلخن و مطبخ و محل آتش کوره سی و پنجم
در هر جا که در مقابل دیواری باشد که از بالوعه نشر یابد دیوار
کرده باشد سی و ششم در زمینیکه محل بول کردن باشد
هر چند خشک باشد سی و هفتم هر مکانیکه طبع از کثافت آن
متنفر باشد یعنی طبع سلیم سی و هشتم در مکانهائیکه نزول عذاب
شده سی و نهم در چهار مکان مخصوص وادی ضجنان و بیدا
و ذات الصلاصل و وادی الشقره در حدیث است نماز
نخوانید در وادی شقره که منازل جن است

ششم از مقدمات نماز لباس نمازگذار است

و ساتر عورت است اولا واجبست بر مردان که در حال اختیار

وامکان بپوشانند تمام عورت خود را که قبل و دبر و بیضتین است
واحوط پوشانیدن از ناف تا بزانو است **دوم** زنها تمام بدن
را باید بپوشانند حتی موی سر و پیشانی اگرچه در مکان خلوت
خلوت و تاریک باشد مگر گردی صورت و دستها از مفصل
کف و قدمین از مفصل ساق که ستر آنها در نماز لازم نیست و
بعضی پوشانیدن کف پاها را در زنان احوط دانسته اند و این
حکم در جمیع نمازهای واجبی و مستحبی است چه یومیه و چه غیر
یومیه حتی اجزاء منسیه نماز و سجده سهو و رکعات احتیاطیه
در جائیکه نامحرم نباشد و الا باید تمام صورت و دستها
و پاها پوشیده شود **بدانکه** در لباس نمازگذار چند امر
واجب است و چند امر حرام و چند امر مستحب و مکروه است
اما امور واجبه آن هشت چیز است **اول** لباس نمازگذار
غصبی نباشد **دویم** از نجس نباشد و متنجس نباشد مگر چیزهائیکه
استثنا و عفو شده چنانکه در ذیل فکر آنها خواهد آمد **سیم**

از برای مردان حریر خالص نباشد زیرا که حرام است و
برای زنان مکروه **چهارم** از برای مردان لباس طلا و طلا
باف نباشد مثل گلابتون طلا که بعبا و غیره میدوزند **پنجم**
پوست و پشم و کرک حیوان حرام گوشت نباشد الا پوست خز
ششم اجزاء میته نباشد هر چند از حلال گوشت باشد
هفتم لباس از بابت زی شخص حرام نباشد یکی لباس
شهرت و یکی لباس مخصوص زن را مرد پوشیدن و بعضی گفته اند پوشیدن
آنها در خارج از نماز حرام است ولی در نماز معصیت کرده اما
باعث بر بطلان نماز نمیشود و احوط ترک است

نجاسات معفوه در نماز و آن چند نام است

اول خون کمتر از درهم که بمقدار یک اشرفی تمام است و این
حد درهم است و بعضی بقدر گودی کف دست تعیین نموده اند مگر دماء
ثلثه که حیض و نفاس و استحاضه باشد و خون نجس العین و غیر ماکول
اللحم و خون میته نیز معفو نیست **دویم** خون قروح و جروح که

زخمها و دملها باشد هشتم نجاستی که در ازاله آن مشقت شدید
عسر و حرج لازم آید مثل سلسلة البول یا در حال سرما و گرما ضرورت
بالباس نجس پوشیده و وسعت وقت شستن از اندازد
چهارم لباس مربیه پسر بزرگاه لباس او منحصر بیک لباس باشد
شبانه روزی یکمرتبه بشوید و تطهیر کند کافیست **پنجم**
لباس غیر ساتر در مکان خود مثل جوراب کمربند و بند زیرجامه
و در محمول نجس و متنجس احتیاط اجتناب است علی المشهور

دهم مستحبات لباس نماز که ذکر آنها و آن هشت است اول سفید
بودن جامه دوم با عمامه بودن بهر وضع که باشد سیم با تحت
الحنک چهارم انگشتر عقیق و فیروزه در دست کردن پنجم
لباس پنبه و کتان خالص ششم در نعل عربی با قبا هفتم
امام جماعت با عبا و ردا هشتم در بهترین لباس و زینت
خوش برای مردان و زنان خود را زینت کردن بهترین
لباس خود را پوشیدن **دهم مکروهات لباس مصلی**

است

هست آن سی و چهار چیز است ۱ لباس سیاه چه مرد چه
زن مگر عمامه و عبا و چکمه علی قول ۲ لباس مرد را زن پوشیدن
و لباس زن را مرد پوشیدن ۳ لباس صورت دار مطلقا
چه مرد چه زن حتی انگشتر ۴ لباس شهرت که بحد تحریم نرسد
۵ لباسیکه کافر بافته یا دوخته باشد ۶ آنچه
ابریشم در آن بافته باشند ۷ در یکجامه مثل یک پیراهن
و زیرجامه و یا لنگ تنها ۸ سخت بستن کمر بکمربند یا شال
۹ بالای لباس لنگ بستن ۱۰ در لباس لاابالی از نجاست
و حرام و غیره ۱۱ انگشتر آهن در دست داشته باشد
۱۲ در قبای بسته و دکمه بسیار مثل بعض لباسهای فرنگیان
۱۳ زن با نقاب نماز خواندن ۱۴ آهن ظاهر با خود داشتن +
بدانکه در معنی اشتمال صماء شیخ شوشتری اعلی الله
مقامه در رساله عملیه خود چنین مینویسد یعنی انداختن
آستین جانب راست عبا است بر دوش چپ با بن روش

+ ۱۵ [illegible]

که گاهی عرب میکنند و معنی دیگر آنستکه رداء بر دوش
انداخته را یکطرف آنرا از زیر بغل گذرانیده بر دوش
اندازد (۱۶) لباسیکه از پوشیدن آن فخر و تکبر
در نظر لابس میآید (۱۷) لباس کفار و دشمنان دین
(۱۸) خلخال صدادار برای زنها و این در اعراب شایع است
(۱۹) انگشتر صورت دار (۲۰) حریر محض برای زنها و اما
برای مرد که ذکر شد حرام و مبطل نماز است (۲۱) پوشیدن
مردان لباس زنان را بحسب متعارف و بالعکس
(۲۲) کلاه و بند زیر جامه و غیر چین و زیور و غیره هرگاه
نجس شده باشد احوط اجتناب است (۲۳) جورابی که
ساق پا را نپوشاند یعنی ساقه کوتاه (۲۴) لثام یعنی دهن
بند برای مرد کافی الاعراب (۲۵) سر برهنه نماز خواندن
(۲۶) پیراهن تنها اگرچه بلند باشد و چه در حق معصومین
علیهم السلام ذکر شده که بعض اوقات در پیراهن کرباس

بلند نماز و عبادت مینمودند غیر این مسئله است و ایشان مرتکب
مکروهی نشده اند و معصوم بودند ۲۷ رخت شفاف که اندام را نماید
(۲۸) در استنجاء بنا بر قول بجواز (۲۹) لباس قرمز لباس
شیطانست (۳۰) لباس گلی (۳۱) لباس رنگ
زعفران (۳۲) هر رنگ تند و سیری (۳۳) لباس چرکین
کثیف (۳۴) عمامه بی تحت الحنک در حدیث است که
هر که عمامه بر سر گذارد و نماز بدون تحت الحنک بخواند
برسد باو دردی که دوا نداشته باشد و ملامت نکند
در این درد مگر خود را پس اکثر کسبه و تجار که عمامه های کوچک
بی تحت الحنک می پیچند و در وقت نماز اعتنائی
انداختن تحت الحنک ندارند و بدردهای بی دوا مبتلا
هستند ملامت نکنند مگر خود را که اعتنائی بواجبات و
مستحبات و مکروهات وارده ندارند در مواقع
مآخذ نماز قرآن هفده لا چنین سنت بدانکه نماز را در اول

وقت خواندن ثواب عظیم دارد بخصوص نماز صبح و مغرب که
در حدیث شریف از حضرت حجة عجل الله فرجه وارد است سه
مرتبه فرمودند صاحب آن ملعون است انتهی تأخیر نماز از اول وقت
بدون عذر شرعی معصیت است و در بعض احادیث معتبره وارد
شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند کسیکه
نماز را از اول وقت تأخیر اندازد از شفاعت من محروم است
و تأخیر نماز جایز نیست مگر در چند مقام که تأخیر ان افضل است
یا با تقدیم مساوی است اول تأخیر نماز خفتن تا سرخی مغرب
برطرف شود حادثاً نه سرخیهای غیر متعارف که گاهی در افق
پیدا میشود دوم تأخیر نماز ظهر در بلادیکه هوا بسیار گرم
باشد تا هوا خنک شود سیم تأخیر نماز صبح و ظهر و عصر
از برای خواندن نوافل آنها چهارم دریافتن نماز را
بوجه اکمل یا بانتظار حضور قلب یا جماعت و غیرها پنجم
زن مستحاضه کبری که چهار نماز را بیک غسل بخواند

ششم تأخیر ماموم بجهت درک جماعت هفتم تأخیر امام
جماعت بجهت حضور ماموم علی قول هشتم کسی که مدافعه
بول و غایط نماید مستحب است تأخیر تا دفع آنها نماید زیرا که در حدیث
وارد است نماز برای چنین شخصی که حاقن و حاقب باشد نیست
نهم تأخیر مسافر تا اینکه بمنزل فرود آید و بعضی در آن تأمل دارند
دهم تأخیر نماز مغرب و عشا از برای حاج که مغرب از عرفات
کوچ میکنند تا برسند بمشعر الحرام یازدهم تأخیر نماز مغرب
از برای کسی که جمعی انتظار او را بکشند بجهت افطار دوازدهم
کسیکه نفس او با او در مخاصمه باشد از جهت گرسنگی و تشنگی و تعجیل او
در افطار بقسمی که حالت توجه بنماز را نداشته باشد سیزدهم
مربیه طفل که نماز ظهر و عصر را تأخیر بیاندازد تا آنکه جامه او
پاک و شسته شود چهاردهم صاحبان عذر باميد برطرف شدن
عذر و بعضی واجب میدانند این تأخیر را پانزدهم تأخیر کسی که
کسالت دارد تا آنکه حضور قلب بهم رساند و بداند چه قسم نماز بخواند

شاید بعضی‌ها بجهت قضاهائی که بذمه داشت مشغول باشند تا آخر نماز
تا آخر وقت بعضی هم‌ها بجهت قضای حاجت برادر دینی که وقتی باشد
یا تشییع جنازه یا خواندن قرآن و بعضی‌ها دائماً کسانیکه مدیون میباشند
و ممکن است برای آنها ادای دین خود را نمایند و طلبکار هم مطالبه
حق خود را میکند مدیون میباید این اشخاص نمیتوانند اول وقت
نماز بخوانند و باید آنچه نماز در وسعت وقت بجای آورده قضا
کند بنا بر احتیاط و هم چنین است حکم در ادا نکردن خمس و زکوة
و کذلک مسائل واجبه قرائت و سایر واجبات دیگر الاهم فالاهم
که باید اولا تحصیل واجبات و مقدمات را بکند و بعد مشغول نماز شود

در ثواب مسجد بنا نمودن و بمسجد رفتن

و سایر احکام و آداب آن اِنَّمَا یَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللهِ مَنْ آمَنَ
بِاللهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ الآیة و چند حدیثی مرحوم شیخ شوشتری اعلی الله مقامه
در رساله عملیه خود از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت
کرده در این منوره و ذکر آنها تبرک میجوید عَنِ النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ

وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ بَنَی مَسْجِدًا فِی الدُّنْیَا اَعْطَاهُ اللهُ بِکُلِّ شِبْرٍ مِنْهُ
مَسِیرَةَ اَرْبَعِینَ اَلْفَ عَامٍ مَدِینَةً مِنْ ذَهَبٍ وَفِضَّةٍ وَلُؤْلُؤٍ
وَیَاقُوتٍ وَزَبَرْجَدٍ یعنی کسیکه مسجدی بنا کند در دنیا بهر وجبی
از آن عطا میکند باو خدا تعالی شهری در بهشت بمسافت چهل هزار
ساله راه همه آنها از طلا و نقره و لؤلؤ و یاقوت و زبرجد است
و دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت است مَنْ
بَنَی مَسْجِدًا فِی الدُّنْیَا بَنَی اللهُ لَهُ بَیْتًا فِی الْجَنَّةِ یعنی کسی که
بنا کند مسجدی در دنیا خداوند تعالی از برای او در بهشت خانه بنا
کند احادیث بسیار است و این رساله گنجایش ندارد

در مستحبات مسجد رفتن و آن چهارده چیز است

آ کثرت تردد و بسیار رفتن بمسجد و این حدیث شریف را که
ذکر میشود مرحوم شیخ جعفر قدس سره از باقیات صالحات
دانسته مرحوم شیخ جلیل نبیل شیخ مرتضی اعلی الله مقامه در ملحقات
مکاسب در فضیلت مسجد و جماعت چند حدیث بیان فرموده
اول در کتاب بحار الانوار از مجالس شیخ روایت کرده

باسنادش از حضرت جعفر صادق علیه سلام و فی المکاسب ما
هذا لفظه من مشی الی مسجد یطلب فیه الجماعة کان له بکل
خطوة سبعون الف حسنة ویرفع له من الدرجات مثل ذلک
وان مات وهو علی ذلک وکل الله به سبعین الف ملک یعودونه
فی قبره ویؤنسونه فی وحدته ویستغفرون له حتی یبعث یعنی
کسیکه برود بسوی مسجدی بجهت نماز جماعت بهر قدمی که برسید ازد
خداوند عالم هفتاد هزار حسنه باو بدهد و هفتاد هزار درجه
از برای او بلند کند و اگر بمیرد و باین عادت باشد خداوند بفرستان
هفتاد هزار ملک بفرستد در قبر او بجهت عیادت و امین و
مونس او باشند و از برای او استغفار کنند تا روز قیامت
حدیث سیوم فی الوسائل والبحار عن مجالس الشیخ باسناده
عن ابی عبد الله جعفر الصادق علیه السلام و فی المکاسب ما هذا
نصه قال علیه السلام یا فضل لا یاتی المسجد من کل قبیلة الا وافدها
ومن کل اهل بیت الا نجیبها یا فضل لا یرجع صاحب المسجد باقل

من احدی ثلث اما دعاء یدعو به فیصرف الله عنه بلاء
الدنیا واما اخ یستفیده فی الله عز وجل یعنی در
وسائل و بحار از مجالس شیخ از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
و در مکاسب هست که حضرت صادق علیه السلام فرمود ای فضل
نمیرود بمسجد از هیچ طایفه مگر بزرگ الطایفه و از هیچ اهل بیتی
مگر نجیب آن ای فضل رجوع نمیکند صاحب مسجد کمتر از سه چیز
یا آنکه دعا کند و خدا او را داخل بهشت کند یا آنکه دعا کند
و خدا او را از بلا حفظ کند و یا کسی را با او کند که استفاده
در مرضات خدا و راه او و هکذا سایر الاحادیث الواردة
المتواترة المتظافرة دویم در تاریکی بمسجد رفتن که باعث
نور قبر و نور روز محشر است معصوم علیه السلام میفرماید پای
منگذارد بر هیچ تر و خشکی مگر اینکه تا طبقه هفتم زمین برای
او استغفار و طلب رحمت میکنند سیم سبقت در رفتن
مسجد پیش از وقت و اول وقت در بحار در حدیث طویلی است
حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم فرمودند یا اباذر طوبی

۲ یعنی صرف الله عنه بلاء الدنیا و اما دعاء دعا یدعو دعوا

لِاَصْحَابِ الْاَوْلَوِيَّةِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَحْمِلُونَهَا يَسْبِقُونَ
النَّاسَ اِلَى الْجَنَّةِ اَلَا هُمُ السَّابِقُونَ فِى الْمَسَاجِدِ
بِالْاَسْحَارِ وَغَيْرِهَا يعنى خوشا بحال کسانیکه صاحب علم
میباشند در روز قیامت بر میدارند علمهای خود را و
سبقت بر رفتن بهشت میکنند و آنها کسانی میباشند که اول
وقت نماز بمسجد میروند در سحرها و سایر اوقات
چهارم چراغ روشن کردن در مسجد یا زیاد کردن چراغ
حدیث است که ملائکه و حملهٔ عرش از برای صاحب چراغ
در روشنائی استغفار و طلب رحمت میکنند تا از آن چراغ
در روشنائی چیزی باقیست پنجم جاروب کردن مساجد
بخصوص در شبهای جمعه یا در روز پنجشنبه علی الاختلاف روایت
است هر کس بقدر ارزن و خاشاکیکه در چشم میریزد خاک کرده
از مسجد بیرون آورد خداوند متعال دو بهرهٔ عظیم از
رحمت خود باو مرحمت میفرماید ششم در وقت دخول
مسجد اول پای راست گذاشتن و وقت خروج پای چپ را

هفتم کفش خود را ملاحظه نماید و نجاستی با او نباشد مبادا عین نجسی
با او باشد هشتم وقت دخول دعائی بخواند بدعاهای ماثوره که در
ذیل ذکر میشود نهم وقت خروج هم دعائی بخواند بدعای
ماثوره که بیان میشود دهم با وضو و طهارت باشد یازدهم
بعد از دخول دو رکعت نماز تحیت مسجد بخواند دوازدهم
با بوی خوش داخل شود سیزدهم رو بقبله داخل شود
و رو بقبله بنشیند و مشغول ذکر باشد چهاردهم در وقت
دخول و خروج از مسجد اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوید
اَمَّا دُعَای وَقْتِ دُخُولِ مَسْجِدْ بِسْمِ اللّٰهِ وَالسَّلَامُ عَلٰى
رَسُولِ اللّٰهِ وَصَلَوَاتُ اللّٰهِ وَصَلَوَاتُ مَلٰئِكَتِهِ عَلٰى مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ رَبِّ
اغْفِرْ لِى ذُنُوبِى وَافْتَحْ لِى اَبْوَابَ فَضْلِكَ وچون
از مسجد بیرون رود بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِى وَافْتَحْ لِى اَبْوَابَ فَضْلِكَ
وچون داخل مسجد شود دو رکعت نماز تحیت مسجد

بخوان و در هر رکعت از آن بخوان ام الکتاب را و دعوات کثیره
در اینخصوص وارد شده که محل ذکر آن نیست در محرمات
مسجد اول دوازده چیز است اول حرامست مسجد را بطلا
نقاشی کردن دوم چیز نجس داخل مسجد نمودن و لو اینکه
سرایت نکند سیم درنگ نمودن حایض و نفسا و جنب
چهارم گذشتن جنب و حائض و نفسا در مسجد پنجم
سنگ ریزه و اجزاء و سایر لوازمات مسجد را بجای دیگر
بردن ششم اجزاء مسجد را فروختن بدون ملاحظه بدل
باحسن هفتم چیز نجس را در مسجد شستن هشتم از مسجد داخل
ملک خود یا غیر کردن نهم صورت ذی روح در مسجد کشیدن
دهم میت در مسجد دفن کردن یازدهم مصالح و اجزاء
مسجد را در غیر مسجد صرف کردن دوازدهم در مسجد
کاشتن و اما مکروهات مسجد این بیست چیز است
اول دیوار مسجد را بلند کردن مگر بجهت محافظت همسایه دوم

کنگره از برای او قرار دادن سیم نقاشی بغیر طلا و صورت
کردن نقش مطلا حرامست چهارم آواز بلند کردن بجهت
گم شده پنجم صدا در آن بلند کردن ششم شمشیر از غلاف
بیرون کردن هفتم حرف دنیا زدن که دخلی بامر آخرت
نداشته باشد هشتم شعر لغو در آن خواندن نهم خواب کردن
غیر صورت اضطرار مثل غرباء و امثال آنها دهم بیع و شرا
در آن نمودن یازدهم صنعت گری در آن نمودن دوازدهم
اطفال و دیوانگان را در آن راه دادن سیزدهم مدبزا برهنه
کردن چهاردهم منزل قرار خه و اجراء حدود و قرار دادن
پانزدهم آب بینی و آب دماغ انداختن شانزدهم پیش کشتن
هفدهم داخل شدن در مسجد با بوی بد مثل سیر و پیاز
غیرها بخصوص عام آنها هجدهم مکتب خانه بجهت اطفال قرار
دادن نوزدهم اسباب حرب در آن درست کردن بیستم
بزبان غیر عربی در آن سخن گفتن بیست یکم محل عبور و راه

قرار دادن مگر اینکه دو رکعت نماز بخواند مبطلست دیروهم
سنگریزه بهم دیگر زدن مبطلست سیم فرادی در وقت جماعت
نماز کردن و بعضی حرام میدانند + در واجبات
اصل نماز که مقارنات و ارکان و اجزاء و شرایط
وغیرها گویند اما مقارنات نماز یازده چیز است
اول قیام که ایستادن باشد دوم نیت که قصد باشد سیم تکبیرة
الاحرام یعنی الله اکبر گفتن چهارم قرائت حمد و سوره
پنجم رکوع یعنی خم شدن ششم سجود و سر بزمین گذاشتن
هفتم ذکر رکوع و سجود با استقرار و طمأنینه هشتم
تسبیحات اربع در رکعت سیم و چهارم نهم تشهد بشرایط
مقرره آتیه دهم سلام بتفصیلیکه ذکر خواهد شد
یازدهم ترتیب بشرحی که وارد میشود دوازدهم
موالات بطوریکه خواهد آمد رکن اجزای نماز
پنج چیز است که نماز بکم و زیاد آنها عمداً سهواً جهلاً باطلست

[illegible]

و بعضی چهار چیز نوشته اند اول تکبیرة الاحرام با استقرار
و طمأنینه دوم قیام با استقرار و طمأنینه که آرام
بدن باشد ظاهراً سیم قیام متصل برکوع که از قیام
برکوع برود چهارم رکوع با شرایط آن پنجم دو سجده
از یک رکعت اما واجبات غیر رکنی آنست که اگر عمداً
ترک شود نماز باطل است و اگر سهواً ترک شود باطل نیست مثل
قرائت حمد و سوره و ذکر رکوع و سجده و یک سجده و تشهد و تسبیح
اما قنوت مستحب مؤکد است اینها اگر سهواً ترک شوند بعد از
نماز بعضی تلافی دارند و بعضی ندارند و سجده سهو لازم است
و بیان هر یک مفصلاً در محل خود خواهد آمد انشاء الله تعالی
در بیان اذان و اقامت هر دو مستحب مؤکد است
از برای نماز یومیه مطلقا چه ادا چه قضا و تاکید دارد در جماعت
و نماز جهریه علی الخصوص نماز صبح و نماز مغرب بعضی از علما
اقامه را واجب دانسته اند و ثواب آن بسیار است و در

این مورد در فضیلت اذان اکتفا میشود بدو حدیث شریف معتبر
که مرحوم شیخ استاد استناد قدس الله سره العزیز
در رساله خود ذکر فرموده **حدیث اوّل** از حضرت صادق
علیه الصلوة والسلام روایت است که هرگاه اذان
و اقامه بگوئی نماز میکند در عقب تو دو صف از ملائکه که
یکسر آنها بمشرق و یکسر آنها بمغرب باشد و اگر اقامه تنها
بگوئی یکصف از ملائکه بنحو مذکور که ثواب آنها برای مؤذن باشد
حدیث دوّم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
روایت است که آنحضرت فرمودند که هرکس مباشر
اذان مسجدی از مساجد خدا شود و اذان در آن بگوید
و مقصود او رضای خدا باشد عطا میفرماید خدای تعالی
باو ثواب چهل هزار هزار نبی و چهل هزار هزار صدیق
و چهل هزار هزار شهید و داخل میکند خدا تعالی در شفاعت
او چهل هزار هزار امت که در هر امت چهل هزار هزار

مرد بوده باشد و از برای او در هر بهشتی از بهشتها چهل
هزار هزار مدینه و در هر مدینه چهل هزار هزار قصر باشد
در هر قصری چهل هزار هزار خانه باشد و در هر خانه
چهل هزار هزار اطاق باشد و در هر اطاقی چهل هزار هزار
تخت و در بالای هر تختی زنی از حور العین باشد و
وسعت هر اطاقی چهل هزار هزار مقابل دنیا باشد و
پیش روی هر حور العینی چهل هزار هزار غلام و چهل
هزار هزار کنیز باشد و در هر اطاقی چهل هزار هزار مائده
باشد و در هر مائده چهل هزار هزار کاسه باشد و در
کاسه چهل هزار هزار رنگ از طعام باشد گوناگون و
اگر نازل و مهمان شوند براو تمام جن و انس هر آینه
میتواند داخل کند آنها را در پست ترین اطاقی از
اطاقهای خود که از برای ایشان موجود باشد در آن اطاق
آنچه را که میخواهند از طعام و شراب و بوی خوش و لباسها

ومیوه‌ها و انواع و اقسام تحف تازه و زیورها و انواع
لذائذ انتهی و این دو حدیث را هم عالم قدسی مولانا مجلسی
قدس سره در کتاب صلوة بحار ذکر نموده قیل ملاحظه‌ها که
چند مطلب است که باید دانست و عمل که ثواب اینها را
خدایتعالی میداند و بس یکی همین اذان و اقامه است و یکی
نماز جماعت و یکی صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد صلی
الله علیهم اجمعین و یکی تهجد و نماز شب است و یکی زیارت
حضرت سید الشهداء روحی و ارواح العالمین له الفداء

در انواع و اقسام اذان و اقامه

بدانکه اذان و اقامه بر دو نوع است یکی بجهت نماز و اعلام اوقات
نماز و یکی دیگر مطلقا مستحب است اما آنکه مستحب است
در چهار مقام است با فوائد زیاد اوّل در عقب سر مسافر
که سبب سلامتی او است دویّم در گوش مولود که باعث
رفع شر شیطان و حفظ ایمان او خواهد بود سیّم در بیابان

هولناک بجهت دفع واهمه غولان چهارم بجهت رفع کج خلقی
از کسی که چهل روز گوشت نخورده باشد علی الله آنکه اذان
اعلام اوقات نماز بر دو قسم میباشد اذان اعلامی
و اذان اعظامی و اذان اعلامی منفرد میشود اوّل قبل از دخول وقت
جایز نیست مگر صبح دویّم اخذ اجرت عیب ندارد ولی
بجهت نماز حرام است سیّم جایز است از مکلف و
غیر مکلف چهارم قصد قربت شرط نیست ولی در اعظامی
شرط است پنجم اتصال آن بنماز شرط نیست ششم
غلط گفتن سبب بطلان آن نیست علی قول هفتم اعلامی یک
قسم است و فصول او یک نحو هشتم باید تمام فصول گفته شود
اما اذان اعظامی که اذان نماز باشد بر هشت
قسم است اوّل اذان تمام و آن هجده فصل است چهار تکبیر
یعنی الله اکبر گفتن و دو مرتبه اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلّا الله و دو
مرتبه اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله صلی الله علیه و آله

وَسَلَّم دو مرتبه حَیَّ عَلَی الصَّلٰوة و دو مرتبه حَیَّ عَلَی الفَلاح و دو
مرتبه حَیَّ عَلیٰ خَیرِ العَمَل و دو مرتبه اللهُ اَکبَر و دو مرتبه لَا
اِلٰهَ اِلَّا الله و بس و دو مرتبه شهادت بجهت امیر المؤمنین علیه
السلام بولایت و امارت مؤمنین و وصایت مستحب است لکن جزء
اذان نیست و شرط قبولی و کمال نماز است چنانکه صلوات در تشهد
نماز بقول متقدمین از علما جزء تشهد نبوده و علماء متاخرین فعلا
جزء تشهد میدانند و واجب و اگر کسی ترک نماید نمازش
باطلست فتأمّل پس بعد از شهادت برسالت حضرت خاتم
الانبیاء علیه و علی آله صلوات الله تعالی مستحب است این
قسم بگوید اَشهَدُ اَنَّ عَلِیًّا اَمیرُ المُؤمِنینَ و سَیِّدُ
الوَصِیّینَ و وَصِیُّ رَسُولِ رَبِّ العالَمینَ و وَلِیُّ الله یا بنا بر اقسامی
که مشهور است دوم اذان قصر که هر فصلی یکمرتبه بگوید از برای
مسافر و کسانیکه کار تعجیلی ضروری دارند سیم اذان اقتصار
و آن از برای زنان است که جایز است شرعا اقتصار کنند

بیک تکبیر و شهادتین و بس چهارم اذان اکتفا و آن اکتفا نمودن اذان
باذان سابق است و این در چند موضع است یکی جمع بین الصلوتین
دیگر در تفریق صلوتین تا سایه چهار سبع شاخص شود دیگر
تفریق اندکی کمتر از زمان مذکور دیگر تفریق بهمان نافله
عصر بعد از نماز ظهر و غیر ذلک وقتیکه دیگر از اذان اکتفا
اذان جهت اول شروع نمودن بنماز قضا است هر قدر
بخواند پنجم اذان کفایت و آن در مسجدیست که نماز جماعت
خوانده باشند و هنوز صفوف تمام برهم نخورده چه از برای
جماعت چه از برای منفرد مادامیکه جماعت اول متفرق نشده
باشند اذان اول کفایت برای دیگران میکند ششم اذان
سماع و آن در چند موضع است یکی آنکه امام و ماموم اذان شنیدند
کفایت میکند بسماع و در سایر مسائل آن رجوع برساله
عملیه علماء نمایند هفتم اذان حکایت و آن در حق کسی است
که اذان و صدای مؤذن را شنید مستحب است حکایت

كند كه ثواب مؤذن دارد اگرچه در حال تخلّی و بيت الخلا باشد هشتم
اذان تلفيق يعنى ملفّق و مخلوط از خود و شنيده مؤذن يا بعضى كه بعضى را
كه شنيده عيناً حكايت كند و بعضى را كه نشنيده خود بگويد و بعضى از
علما در اين اذان اشكال كرده‌اند وامّا احكام اذان
واقامه از شرايط و مستحبات و غيرها امّا شرايط اذان
واقامه هشت چيز است اوّل نيّت و قصد قربت و امتثال امر
خدای تعالى مثل ساير عبادات و تعيين نمازی كه اين اذان برای
آن است دوّم اسلام و ايمان از غير مسلمين مجزی نيست
سيّم بلوغ و عقل كه بعضى شرط دانسته‌اند چهارم صحيح
گفتن اگرچه آنچه غلط گفته باشد باطل است پنجم
دخول وقت نماز قبل از وقت مشكل است مگر در صبح و
ماه مبارك رمضان ششم ترتيب فصول اذان و اقامه
و نيز ترتيب بين خود اذان و اقامه هفتم موالات بين
فصول و بين خود اذان و اقامه بحسب متعارف هشتم فاصله

بين اذان و اقامه بدو ركعت نماز يا سجده يا جلسه يا خطوه
يا ذكری يا دعائی يا حرف زدنی امّا مستحبّات اذان
واقامه پس آن چند چيز است اوّل طهارت از حدث و بعضى در
اقامه نيز شرط دانسته‌اند دوّم استقبال قبله سيّم قيام
تمام بشرط امكان چهارم حرف نزدن در اثنای آن و بعضى
از علما فرموده‌اند كه احوط بلكه اقوی در اقامه حرمت كلام است
بعد از قد قامت الصلوة در نماز جماعت مادامی كه بر آن
قصد بر قرار است و بعضى در نماز صبح منفرد هم گفته‌اند پنجم
وقف در اواخر فصول هر دو با شرايط آن ششم اذان اعلامی
را در مكان بلند گفتن هفتم اذان را بتأنّی و اقامه را بشتاب
گفتن هشتم خواندن بعضى دعوات وارده بين اذان و اقامه
كه در محل خود مثبت است نهم مؤذن خوش صوت و بلند
آواز بلكه عادل و مسئله دان و صحيح گفتن فصول و عارف بوقت
و وقت صلوة بايد باشد و بعد از اسم مبارك حضرت رسول صلّی

امه علیه وآله صلوات فرستادن وبعد از اسم مبارک حضرت امیر
المؤمنین نیز صلوات بر آنحضرت و اولاد معصومینش فرستادن
زیرا که بعض علما واجب دانسته اند و در احادیث معتبره
تفاسیر شیعه وسنی وغیرها از جمله مفتاح الفلاح مرحوم شیخ قدس
سره در کتاب مزبور ذکر نموده که از پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله
سؤال نمودند از قول خدا تعالی در آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ
وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ الآیه فرمودند این از علم مکنون
است اگر شما سؤال نمیکردید شما را خبر نمیدادم بدرستیکه خدا تعالی
موکل کرده است بمن دو ملک چون نزد مسلمانی نام برده شوم
وصلوات بر من فرستد میگویند آن دو ملک باو که خدا تعالی
ترا بیامرزد در آنوقت خدا تعالی وملائکه او گویند آمین وچون
ذکر شوم نزد مسلمانی وبر من صلوات نفرستد وترک صلوات
نماید آن دو ملک باو گویند لا غفر الله لك یعنی خدا ترا نیامرزد
در آنوقت خدا تعالی وملائکه او گویند آمین انتهی وهم در اصول

کافی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که آنحضرت
فرمودند کسی که نام من پیش او برده شود وصلوات نفرستد بر من
داخل آتش جهنم شود عالم عامل فاضل جلیل نبیل
شیخ احمد شکر نجفی اعلی الله مقامه
در کتاب زینة الاعیاد وفرحة العباد شصت فائده برای صلوات
ذکر کرده اند هر که خواهد رجوع نماید در کتاب مذکور ودر بنگرد
که هر که صلوات فرستد بر علی بن ابیطالب علیه السلام
قرار میدهد خداوند آنحضرت را شفیع مصلی در روز قیامت
و اما مکروهات اذان و اقامه پنج چیز است
اول حرف زدن در بین اذان و اقامه دوم سکوت طویل در بین
اذان و اقامه خصوصا در اقامه سیم نگاه کردن اینطرف
آنطرف چهارم شهادتین زیاده از دو مرتبه گفتن پنجم
گفتن اذان و اقامه در حال راه رفتن و سواری در صورت
اختیار و امکان اما محرمات اذان و اقامه دو چیز است

اوّل قبل از وقت اذان و اقامه گفتن بعنوان مشروعیت مگر
در صبح ماه مبارک رمضان که از شارع اذن رسیده
دوّم حرام است در اذان و اقامه چه اعلامی چه اعطامی گفتن
الصلوة خیر من النوم مگر از روی تقیّه و امّا فصول
اقامه هفده است مگر آنکه در اوّل دو مرتبه تکبیر است
و در آخر یکمرتبه تهلیل و بعضی از علمای معاصرین فرموده اند
که اولی تکرار تهلیل است بقصد قربت مطلقه و نیز باید میشود در
آن بعد از حیّ علی خیر العمل دو مرتبه قد قامت الصلوة و در
باقی نمازهای واجبی مثل نماز عیدین و آیات و طواف و
نماز میّت و نماز باران و غیرها مستحب است گفته شود
دو مرتبه یا سه مرتبه یا یکمرتبه الصّلوة برفع یا بنصب آن
یا وقف بهتر وقف است از جمله مقدمات مستحبه
نماز تکبیرات افتتاحیه است تکبیرات افتتاحیه نماز شش است
غیر از تکبیرة الاحرام و هفتم آنها تکبیرة الاحرام است

و تکبیرة

و تکبیرة الاحرام را آخر قرار دادن بهتر است و در
میانه این تکبیرات ادعیه مخصوصه مأثوره وارد شده و در این
مورد و بعضی از آنها ذکر میشود و بعد از سه تکبیر بگوید اَللّهُمَّ اَنْتَ
اَلْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِینُ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّی
ظَلَمْتُ نَفْسی فَاغْفِرْ لی ذَنْبی اِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلّا
اَنْتَ بعد از دو تکبیر دیگر بگوید لَبَّیْكَ وَ سَعْدَیْكَ وَ
الْخَیْرُ فی یَدَیْكَ وَ الشَّرُّ لَیْسَ اِلَیْكَ وَ الْمَهْدِیُّ مَنْ
هَدَیْتَ لا مَلْجَأَ مِنْكَ اِلّا اِلَیْكَ سُبْحانَكَ وَ حَنانَیْكَ
تَبارَكْتَ وَ تَعالَیْتَ بعد از دو تکبیر دیگر بگوید وَجَّهْتُ
وَجْهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّمٰواتِ وَ الْاَرْضَ حَنیفاً مُسْلِماً
عَلی مِلَّةِ اِبْراهیمَ وَ دینِ مُحَمَّدٍ وَ هُدیٰ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ
وَ ما اَنَا مِنَ الْمُشْرِكینَ اِنَّ صَلوتی وَ نُسُكی وَ مَحْیایَ وَ
مَماتی لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ لا شَریكَ لَهُ وَ بِذٰلِكَ اُمِرْتُ
وَ اَنَا مِنَ الْمُسْلِمینَ اَللّهُمَّ اجْعَلْنی مِنَ الْمُسْلِمینَ

اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بسم
الله الرحمن الرحیم پس حمد را بخواند و خواندن ایندعا
بعد از نیت و قصد قربت و امتثال امر و طمأنینه و استقرار
و آرام دل و بدن است

و در محل دیگر مستحب

که ایندعا را بعد از تکبیرة الاحرام بخوانند

یا محسن قد اتاک المسیء وقد امرت المحسن ان یتجاوز
عن المسیء انت المحسن وانا المسیء بحق محمد
وآل محمد صل علی محمد وآل محمد وتجاوز عن
قبیح ما تعلم منی وایندعا با اختلاف روایات و
الفاظ و کلمات وارد شده وآنچه مذکور شد کافی است

در بیان شرایط قبولی نماز و حصول اقبال

بنماز و معانی آن بدانکه از برای نماز دو مرحله و کیفیت
است یکی ظاهری و یکی باطنی اما کیفیت ظاهری نماز بجا
آوردن او است با شرایط و اجزاء مقرره و رفع موانع

از تقلید داشتن و صحت قرائت و اتیان آن با مقدمات
و مقارنات که مسقط تکلیف و اعاده و قضا است و اما
باطنی که روح نماز است قبول شدن نماز است که اینهمه
اجرها و ثوابها و علو درجات و ترتیب آثار دنیویه و اخرویه
بدان مترتب است و هکذا و هکذا پس انسان عاقل و شخص
مکلف باید تعقل نماید این همه زحمتی که میکشد و اینهمه رنج
و مشقتی که متحمل میشود عبث و بی فائده و لغو نباشد یعنی باید
سعی نماید که شرایط قبولی نماز را تحصیل نماید و موانع
قبولی را ترک کند بلکه انشاء الله قبول شود و جهت قبولی
نماز شرایطی چند میباشد و عدم قبولی آن هم موانعی
که باید شخص عاقل ملتفت باشد و غفلت از آن نداشته
باشد اما شرایط قبولی نماز که عمده همه شرایط است
بلکه تمام عبادات بسته بتحصیل آن مقام است آن اقبال
قلب و توجه و حضور او است چون در احادیث معتبره

متواتره وارد است که هر قدر از نماز که اقبال و حضور قلب
در آن است مقبول درگاه حضرت احدیت است و اگر
قدری از نماز با اقبال و حضور قلب شد همان قدر قبول است
معصوم علیه السلام میفرماید بعض از نمازها ثلث آنها قبول
و بعضی ربع آنها و بعضی عشر آنها **نماز** مثل جسم است و
اقبال و حضور قلب مثل جان و روح او است اگر هیچ اقبال
ندارد جسم بیجان بدن بیروح است و اگر جزئی اقبالی در آن است
مثل کسی است که هنوز قدری از اعضای او روح دارد
و رمقی در تن او باقی است باری اقبال نماز شش چیز
حاصل میشود در تحصیل آن سعی و کوشش نمای **اول** حضور
قلب **دوم** تفهم معنی **سیم** تعظیم رب تبارک و تعالی
چهارم هیبت رب تبارک و تعالی **پنجم** خوف و رجا
ششم حیاء. **اما حضور قلب** آنستکه در دل یاد و
فکری بغیر از خدا تعالی جل ذکره و بغیر انچه با و مشغولست نباشد.

وبداند که در حضور کی ایستاده و با کی حرف میزند و تکلم میکند
و ملتفت باشد و بداند که این حضور و مکالمه او العیاذ بالله
کمتر از مکالمه رفیق و نوکر و غلام خود نباشد تعالی الله
عن ذلک **تفهم معنی اذکار** باید ملتفت باشد
در محضر مبارک حضرت پروردگار عالمیان است و چون میشود
کسی با کسی حرف زند و سخن گوید و نداند چه میگوید و در
محضر و حضور کی ایستاده و با کی سخن گوید و تکلم کند اولاً معانی
کلمات را ملتفت باشد و بفهمد که چه میگوید و با که تکلم میکند
تعظیم حضرت رب بعد از حضور قلب و تفهم معنی یکنوع
عظمتی در قلب او حاصل شود که خداوند متعال را حاضر و ناظر
و بزرگ شمارد از انچه تصور نماید از خوف و خجالت شخص
باید گداخته شود **هیبت رب**. بعد از حصول عظمت
در قلب شخص یک نوع خوفی از آن عظمت حاصل میشود آن را
هیبت و خشیت گویند و این غیر از خوف از اذیت است

و هیبت ناشی از عظمت است اما **خوف و رجا** بعد از حصول
هیبت علمی بوسعت رحمت و فضل و کرم نامتناهی حضرت باری
تعالی و امیدواری بفضل عمیم او حاصل میشود و بعد خوف
و رجا از آن حاصل میشود اللهم ارزقنا برحمتک **و اما**
حیا بعد از خوف و رجا بملاحظه تقصیرات کثیره و معاصی
کبیره که در هر نفسی که فرو میرود و بر میآید از معصیت میکند
صفت حیائی و شرمی عارض میشود خداوند تعالی همه را نصیب
فرماید **فائدة** بدانکه الصلوة معراج المؤمن پس باید
معراج سبب ترقی شخص نماز گذار باشد نه سبب تنزل او بشود
اقل مرتبه او آنستکه هر لفظی از اذکار و قراءت و اوراد و
دعوات را میگوید بحالت تانی و تامل و سکینه و وقار
بگوید که ممزوج بحالت خضوع و خشوع باشد و ملتفت معانی
آنها باشد تا انکه انشاء الله تعالی از برای او حضور قلب
حاصل شود و بعد از آن در هر مرتبه از مراتب قیام و رکوع و سجود

رفع درجات و ترقیات باطنیه از برای او حاصل شود تا بمقام
قاب قوسین او ادنی قبول حضرت ملک العرش جلت عظمته
برسد

در شرح مقارنات نماز

سابقا ذکر عدد مقارنات نماز را در محل خود نمودیم
الحال مجملا در صدد شرح هر یک از آن دوازده چیز
برآمده تا بر اطفال ضبط و حفظ آنها آسان باشد
اول از مقارنات نماز قیام است و آن بر چهار
قسمت **اول** قیام واجب رکنی و جزء رکنی و آن در سه مقام
است **مقام اول** قیام جزئیت که اول جزء نماز است **مقام**
دوم قیام در حال تکبیرة الاحرام **مقام سیم** قیام متصل برکوع
قسم دوم قیام واجب غیر رکنی اگر سهوا ترک شود نماز باطل نمیشود
و آن نیز در سه مقامست **مقام اول** قیام در حال قرائت
مقام دوم قیام در حال تسبیح **مقام سیم** قیام بعد از رکوع
قسم سیم قیام مستحب در حال قنوت و سایر اذکار مستحبه

قسم چهارم قیام مباح که فارغ میشود از اذکار در اثناء نماز

در شرایط قیام بحال اختیار و آن شش چیز است

اول اعتدال که راست ایستادن بقسم متعارف باشد دوم استقلال یعنی بچیزی تکیه ننماید سیم استقرار که آرامی دل و بدن و اعضا باشد چهارم با طمأنینه بودن در حال قیام پنجم اعتماد بهر دو پا که بر یک پا و پاشنه و غیر پا ششم دو پا را بسیار از هم جدا نکند که خلاف متعارف باشد مگر بقدر چهار انگشت که از شارع رسیده است **و اما مستحبات قیام** باید ایستادن تو مثل ایستادن عبد ضعیف ذلیل بحضور مولای جلیل بوده باشد و هر عضوی در جای خود و حال خود خاضع خاشع باشد و ظاهر و باطن تو متصف باوصاف و حالات مذکوره باشد تا آنکه انشاء الله تعالی حضور قلب حاصل شود **و آن ظاهراً یازده است** اول خضوع خشوع که اسباب حضور قلب است دوم سر گردن را راست نگاه دارد و قدری کج اقرب بخضوع

و خشوع

و خشوع است سیم چشم بموضع سجود باشد نه جای دیگر چهارم شانه‌ها افتاده باشد پنجم دستها بر رانها گذاشته باشد ششم انگشتان بهمدیگر متصل باشد هفتم قدمها قدری فاصله بمقدار چهار انگشت هشتم قدمها را محاذی یکدیگر گذارد نه پیش و پس نهم انگشتان پاها رو بقبله باشد دهم چشمها نیم بسته باشد بین دریده یازدهم زنها قدمها را بهم بچسبانند و سر خود را با دو دستها را بالای پستانها بگذارند

در بدلهای قیام آن پانزده است اگر کسی وقت نماز از قیام عاجز باشد بدلهای این مراتب چند است بترتیب مذکور **اول** قیام با تکیه نمودن در بعض در صورت امکان **دوم** قیام با تکیه نمودن در کل **سیم** قیام بی انتصاب تام در بعض بعد از آن در کل **پنجم و ششم** قیام بدون استقرار در بعض بعد در کل **هفتم** نشسته مستقر در تمام احوال **هشتم** نشسته تکیه کرده **نهم** نشسته بنحو انحناء بهر نوع ممکن باشد **دهم** خوابیدن بطرف

راست

راست یازدهم خوابیدن بجانب چپ دوازدهم خوابیدن
بر قفا مثل محتضر بملاحظه قبله چهاردهم در صورت عدم امکان
حالات مذکوره نشستن در بعض با استقرار و انتصاب پانزدهم
هر طریق که ممکن باشد اگر چه باختلاف حالات بوده باشد

دوم از مقارنات نماز که بدون آن نماز نماز نیست نیت است انما الاعمال بالنیات

بدانکه مراد از نیت که شرط عبادت است قصد و اراده قلبی است
که برانگیزانیده میشود از علم و باعث میشود بر عمل و امر نیت هم
در نهایت سهولت و آسانی است و هم در نهایت صعوبت
و مشکلی است اما آسان بودن آن از این است که
هیچ فعلی از شخص ملتفت با شعور بدون قصد و اراده صادر
نمیشود مثل خوردن و آشامیدن و بجائی رفتن و امثال
از سایر افعال ضروریه و عرفیه و در عبادات هم مثل سایر
افعال عرفیه و شرعیه است پس نیت آن شیئی حادث

قبل

قبل فعل است که منشأ آن تصور فائده کار است و تدبر
دیگر نه بقلب گذرانیدن لازم است که اخطار ببال باشد
و نه بزبان گفتن مگر نیت احرام حج که بعد از نیت بقلب
متصل بفعل شده است تلفظ بان چنانچه در مسائل و احکام
حج خواهد آمد انشاء الله تعالی پس شخص نماز گذار یا سایر
عبادات دیگر باید نیت او و غرض او و قصد او از آن عبادت
امتثال امر حضرت مولی و فرمانبرداری پروردگار خود باشد
نه مقصود و اغراض دیگر از این جهت امر نیت آسان است
اما بقصد خلوص محضه و محض رضای پروردگار بدون ملاحظه
چیز دیگر خیلی مشکل است مثل اینکه در قلب او این باشد
که مردم او را ببینند یا تعریف کنند یا بجهت ریا یا
بجهت سمعه یا خیالات دیگر پس باید کمال سعی و مجاهده و ملاحظه
نماید که مبادا عمل او مشوب و مغشوش و مخدوش شود از
حیث عدم قصد قربت و خلوص و رضای حضرت رب العزة

راز

وازبرای قرب و خلوص مراتب چند است بحسب مدارج و
مراتب کمالات اشخاص اعلای آن اینکه عمل را چه نماز باشد
چه سایر عبادات دیگر بجا آورد از برای اینکه حضرت اقدس
الهی جل سلطانه و عم برهانه سزاوار از برای عبادت است
و اهل از برای ستایش است مثل عبادات انبیاء و اولیاء
کملین و ائمه معصومین طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین چنانچه
مولای متقیان و امیر مؤمنان علیه صلوات الله الملک
المنان میفرماید در بعض مناجات خود من عبادت نمیکنم ترا
ای خدای من بجهت خوف عذاب و طمع ثواب بلکه ذات
اقدس ترا سزاوار ستایش و اهلیت از برای عبادت
و پرستش میدانم از این جهت ترا عبادت میکنم و ادنای آن
بجهت خوف عذاب و طمع ثواب است و در مابین وسایط
بسیار است و بحسب مراتب درجات و مقامات اشخاص
عابدین بعضی بجهت درک قرب مقام درگاه و بعضی بجهت

خوشنودی او جل جلاله و بعضی بجهت ادای شکر نعمتهای او
عم نواله و بعضی بجهت رسیدن بدرجات عالیات تفاوت دارد و لکن
کفایت میکند بجهت اسقاط تکلیف قصد امتثال و اطاعت و
فرمانبرداری یعنی خداوند متعال جل جلاله فرموده است این
امر را بجا بیاور بجا میآورد چنانچه ذکر شد و لکن در نیت عبادات
و سایر افعال چه نماز و چه روزه و چه سایر عبادات چند امر
شرطست که در اینجا مجملا ذکر میشود و مختصر در شرایط احکام
نیت نمازها چهار شرطست شرط اول قصد قربت و اخلاص
بنحویکه ذکر شد شرط دوم تعیین عمل اگر متعدد باشد مثل واجب و
مستحب و ادا و قضا و قربت مطلقه و غیرها شرط سیم استدامه
نیت که خلاف نیت در بین نکند و از اول نیت قصد خروج
در بین عمل خود نداشته باشد شرط چهارم عدم غفلت از
عمل خود بالمره باید بداند که چه میکند و چه میگوید مستمراً از
مقارنات نماز و اجزاء و افعال و ارکان نماز بلکه

جزء اعظم و رکن اقوم نماز است تکبیرة الاحرام است باید شخص کمال سعی را
نماید در صحت و درست گفتن آن اگر چنانچه حرفی یا حرکتی اعراباً و
بناءً غلط گفته شود یا از مخرج ادا نشود نماز باطل است

در بیان واجبات و مستحبات و بعض احکام متعلقه بتکبیرة الاحرام

اما واجبات آن ده چیز است اول با نیت و قصد قربت گفتن تکبیرة
الاحرام دوم قیام تمام با استقرار و طمانینه و آرام بدن
سیم رو بقبله ایستادن مقارن با نیت بدون فاصله چهارم
بلفظ عربی فصیح با صحت از مخارج و حرکات پنجم بدون وصل
آن بچیزی یا چیزی را بان وصل کردن ششم فاصله میان الله و اکبر
چیزی را قرار ندهد هفتم همزه الله اکبر را ثابت بدارد هشتم
بزبان بگوید که خود بشنود نه بدل نهم نقل بمعنی نکند زیرا که
غیر عربی کافی نیست دهم بر عکس نگوید که اکبر الله باشد اما

مستحبات تکبیرة الاحرام

و آن ده چیز است اول دستها
را بلند نماید تا بحد گوش یا صورت یا شانه دوم ابتدا بتکبیر

ابتداء دستها را بلند کردن و انتهاء آن با تمام شود سیم
کف دستها رو بقبله انگشتان بهم چسبیده حتی انگشت بزرگ و کوچک
چهارم اگر امام است بلند بگوید پنجم اگر ماموم است بعد از
امام بگوید ششم بعد از شش تکبیرات افتتاحیه بگوید هشتم
با حضور قلب و تفهیم معنی نهم تفخیم لفظ جلاله **چهارم از**
مقارنات نماز قرائت حمد و سوره است و آن واجب
غیر رکنی است اگر سهواً فراموش شود تا وقتیکه شخص بحد رکوع
نرسیده و یادش آمد برگردد و آنرا بخواند و اگر بحد رکوع
رسیده نماز او صحیح است ولی مستحب است بعد از تمام شدن
نماز دو سجده سهو بجا بیاورد **و بدانکه** واجبست قرائت
حمد و یک سوره تمام هر سوره که باشد غیر از سور عزائم در نمازها
واجبی و شرط صحت است در نمازهای مستحبی در هر رکعت از
نمازهای دو رکعتی و در دو رکعت اول نماز مغرب و چهار رکعتی
و در رکعت سیم و چهارم مختار است در خواندن حمد تنها یا

+ بعضی میگویند از دعا های ماثوره ... بگوید

تسبیحات اربعه اگرچه تسبیحات افضل است و سه مرتبه
احوط باید رجوع بفتوای مجتهد مقلد نمود و تسبیحات
صورتش اینست سُبْحانَ اللهِ وَالحَمْدُ للهِ وَلا اِلهَ اِلّا
اللهُ وَاللهُ اَکْبَر و معین است خواندن حمد و سوره را بعربی
بروجهی که بتواتر رسیده بقرائت یکی از قراء سبعه و فتوای
مجتهد را داشتن در قرائت مالِکِ ملِکِ بحذف الف و
صراط بصاد مهمله و سین مهمله و سایر اختلافاتی که در حمد است
و در محل خود مثبت است و همچنین باید حروفات را از مخارج
مخصوصهٔ آنها ادا نماید و صحیح بخواند و حرکات و سکنات
و کلمات را درست بگوید و تشدید و مد واجب را بگوید و بدل
نکند حرفی را بحرفی مثل اینکه ذال معجمه اخت الدال را
زاء معجمه اخت الرا بگوید و صاد مهمله اخت الضاد معجمه را
سین مهمله نگوید اگر چنانچه اخلال نماید بحرفی یا حرکتی عمداً نماز او
باطل است و از برای قرائت شرایطی میباشد بعضی واجب و بعضی

مستحب بعضی مکروه بعضی حرام در این رساله مجملاً و مرتباً ذکر میشود
فاغتنم اما واجبات قرائت نماز و آن چهارده چیز است
اول عربی خواندن حمد و سوره دوم بزبان خواندن نه بقلب و
نوشتن سیم حروفات را از مخارج ادا کردن چهارم
ملاحظه حرکات و سکنات و تشدید و مد کردن پنجم بقرائت
عاصم یا یکی از قراء سبعه خواندن ششم مقدم داشتن حمد بر
سوره بترتیب هفتم ترتیب ترتیل بین آیات هشتم
موالات بین آیات نهم تعیین سوره در وقت بسم الله دهم
یکسوره در نمازهای واجب یازدهم بلند خواندن مردان
نماز جهریه دوازدهم اخفات خواندن زنان سیزدهم
از حفظ و ظهر قلب خواندن در صورت امکان چهاردهم
بدون وقف بحرکت و وصل بسکون علی الاحوط اما مستحبات
قرائت و آن ده چیز است اول قبل از قرائت حمد در
رکعت اول بعد از تکبیرة الاحرام استعاذه گفتن دوم

ملاحظه صفات حروف بنحو تجوید سیم ملاحظه مدهای واجب و
جایز و ادغامها چهارم ملاحظه وقف لازم و سایر مستحبات
قرائت پنجم جهر بسم الله مطلقا از برای مردان ششم
رسانیدن امام صوت قرائت را بماموین در نماز جهریه هفتم
بعد از قرائت حمد فی الجمله مکث کردن بقدر اینکه نفس را
تازه کند مثلا هشتم بعد از سوره توحید سه مرتبه یا یک
مرتبه کذلک الله ربی گفتن نهم در نماز صبح با وسعت
وقت بعد از حمد سوره طولانی خواندن دهم در هر نماز
سوره های مخصوصه که از اهل بیت معصومین سلام الله علیهم
وارد شده خواندن در مکروهات قرائت و آن تقریبا هفت چیز است اول ادغام بسم الله الرحمن الرحیم
در بسم مالک دوم مکرر خواندن یکسوره در نماز مگر سوره
توحید علی قول سیم عدول از سورها بسوره دیگر در غیر
ضرورت چهارم نگاه کردن باینطرف و آنطرف

پنجم

پنجم بسیار کشیدن مدها و حد آن شمردن چهار انگشت
است ششم چشمها را در بدن هفتم سر را زیاد پایین
انداختن در محرمات قرائت و آن هفت چیز است
اول گفتن آمین بعد از حمد دوم خواندن سوره طولانی که وقت
نماز خارج شود سیم خواندن سوره های سجده واجبه که
اسامی آنها گذشت چهارم خواندن دو سوره در یکرکعت
نماز واجبی پنجم خواندن بعض سوره ششم تکفیر در نماز
یعنی دست بالای دست نهادن هفتم عدول از سوره
قل هو الله احد و جحد نمودن بسوره دیگر بشرطیکه در محل خود ذکر نمودیم

در ذکر اسامی و اقسام دندانها و مخارج حروف

چون از امر قرائت فراغت حاصل شد بنا بسبب تصحیح
نمودن حمد و سوره و غیرهما لازم دانست در این مورد اسامی
دندانها و مخارج حروف را ذکر نماید تا آنکه اطفال و غیره از
رجوع ببعض کتب مستغنی باشند اغنیا و بالغین کاملین که مخارج

و فی عصرنا هذا عار و ننگشان می‌آید از تصحیح حمد و سوره و دانستن
مخارج حروف ولی فقراء و ضعفاء و اطفال ممیزه و غیر ممیزه لا محاله
محتاجند و از برای خود عار و ننگی نمیدانند بجهت آنها نگارش
میرود شاید ببرکت وجود آنها خدا تعالی پدر و مادرهای انها
بیامرزد انه غفور رحیم

در بیان اقسام دندانها

علمای تجوید گفته‌اند اقسام دندانها چهار است اول ثنایا
که جمع ثنیه است و آن چهار دندان است از پیش که دو از بالا
و دو از پائین دوم رباعیات که جمع رباعیه است و آن
نیز چهار دندان است دو از بالا و دو از پائین از چهار جانب ثنایا
سیم انیاب که جمع ناب است که انرا دندان نیش گویند
و آن نیز چهار دندان است دو از بالا و دو از پائین از چهار
طرف رباعیات چهارم اضراس که جمع ضرس است و آن
بر سه قسم است قسم اول ضواحک که جمع ضاحک است که در
وقت خنده نمایان میگردد و آن چهار دندان است دو از

اعلا و دو از اسفل از چهار جانب انیاب قسم دویم طواحن
که جمع طاحن است که انرا دندانهای آسیا گویند و آن دوازده
دندان است شش از بالا و شش از پائین از چهار جانب
ضواحک از هر جانب سه دندان قسم سیم نواجذ
که جمع ناجذ است که انرا بعضی دندان عقل گویند که قریب به
بیست سالگی تا سی سالگی بیرون می‌آید و آن چهار دندان است
دو از بالا و دو از پائین از چهار جانب طواحن

در بیان مخارج حروف

بدانکه مخارج جمع مخرج است و مخرج
حروف یعنی مکانیکه حروف از آن تولید کنند و حروف تهجی
بر وجه اصح بیست و نه است و بنا بر قول اصح مخارج حروف
هفده است بجهت شرکت و عدم شرکت انها پس بترتیب
مخارج هفده گانه را ذکر مینمائیم اول ابتدای حلق است از
جانب سینه و آن مخرج همزه و ها است دوم
میان حلق است و آن مخرج عین و حاء مهملتین است سیم

آخر حلق است و آن مخرج غین و خاء معجمتین است
حرف حلقی شش بود ای نور عین همزه و ها و حا و خا و عین و غین
چهارم اول بیخ زبان است با آنچه برابر آن است
از حنک اعلی و آن مخرج قاف است پنجم نیز بیخ زبان است
لیکن بعد از مخرج قاف با اندک فاصله با آنچه برابر او است
از کام بالا و آن مخرج کاف است و این دو حرف را
اهل تجوید لهوی گویند و لهات آن گوشت پارچه است که
از بیخ زبان بجانب حلق آویزان است که بفارسی آنرا ملازه گویند
اما قاف را غلصمی گویند و کاف را عکدی نامند غلصمه
اول لهات را گویند که بجانب حلق است و عکده آخر لهات
را نامند که بجانب دهن است ششم میان زبان است با آنچه
برابر او است از کام بالا و آن مخرج جیم و شین نقطه دار
و یای غیر مدی است و این سه حرف را شجری گویند و شجر
اینجا مراد کشادگی دهن است هفتم اول کناره زبان است

که انرا حافه گویند از جانب چپ یا راست با آنچه برابر او است
از دندانهای اضراس و آن مخرج ضاد معجمه است و این
حروف را ضرسی و حافی گویند و حافه کناره زبان را
گویند و بعضی شجری میدانند هشتم آخر پهلوی زبان است
با آنچه برابر او است از بیخ دندانهای بالا و آن مخرج
لام است نهم سر زبان است نزدیک مخرج لام با آنچه
برابر او است از بیخ دندانهای بالا و آن مخرج نون
است دهم سر زبان است بعد از مخرج نون با اندک
فاصله با آنچه محاذی است از بیخ دندانهای بالا و آن
مخرج راء مهمله یعنی بی نقطه است و این سه حرف را لام و
نون و راء لثوی گفته اند و بعضی لثوی و ذلقی میدانند
و لثه گوشت بن دندانرا گویند و ذلق کناره و تیزی
هر چیزی را مینامند یازدهم سر زبان است با بیخ دندانهای
ثنایای علیا و آن مخرج طاء بی نقطه و دال بی نقطه و تاء

ثنات فوقانیه است و این سه حرف را نطعی گویند و نطع
از جملهٔ معانیش سقف دهن و شکنهای کام بالا است
دوازدهم تیزی سر زبان است با سر دو دندان پیش
بالا و آن مخرج ذال و ظاء معجمتین است و ثاء مثلثه
و این سه حرف را لثوی گفته اند و بعضی ذلقی و لثوی میدانند
سیزدهم سر زبان است با سر دو دندان ثنایای سفلی و
آن مخرج سین مهمله و صاد مهمله و زای معجمه است و این سه
حرف را اسلی گویند و اسله باریکی سر زبانست چهاردهم
سر دو دندان پیش بالا است با شکم لب پایین و آن مخرج فاء است
پانزدهم میان دو لب است و آن مخرج واو غیر مدی و باء
موحده و میم است اما باء موحده از تری لب خیزد و میم
از خشکی لب و در فاو لب تنگ مقبوض نگردد و این سه
حرف را شفوی گویند شانزدهم هوای فضای دهن است
و آن مخرج الف و واو مدی و یاء مدی است و این سه حرف را

هوائی و جوفی خوانند هفدهم اَخَیشوم یعنی سوراخ بینی
که غنه از وی بیرون آید و آن مخرج میم و نون است در
حال اخفاء با غنه یا ادغام با غنه مراد از غنه آوازی است
که در دماغ پیچیده میشود بدانکه امتحان نمودن مخرج حرف
را آدابی است اجمالا بیان میشود در هذا باب طریقهٔ
امتحان دانستن مخارج حروف برای مبتدین و
مستفید آن است که آن حرف را ساکن کنند و همزهٔ مفتوحه
در اول او در آورند و مکرر با آن حرف تکلم کنند تا در مخرج خود
قرار گیرد مثل اَبْ و اَتْ و اَثْ و علی هذا القیاس الا
حروف مد که امتحان در ایشان ممکن نیست زیرا که اینها را
مخرج معینی نیست فائده پنجم از ارکان نماز
و مقارنات اجزاء آن رکوع است بدانکه
رکوع رکن نماز است و زیاد و کم شدن آن چه عمدا چه سهوا
چه جهلا چه نسیانا نماز باطل است و حقیقت رکوع

و اصل آن خم شدن است بقدری که کف دستها
بزانو برسد و رکوع را واجباتی است و بدلهائی و
مستحباتی و مکروهاتی و شرایطی که بیان هر یک
اجمالا خواهد آمد **اما واجبات رکوع هفت**
است اول خم شدن بقدری که سر انگشتان
دستها بزانو برسد والا گذاشتن کف دستها
بزانو واجب نیست ولی احوط رسیدن کف دستها
است بزانو **دوم** گفتن ذکر کبیر **سُبحانَ رَبّیَ**
الْعَظیمِ وَبِحَمْدِه الی هفت مرتبه بعدد طاق یا ذکر
صغیر **سُبحانَ الله** و غیرها **سیم** درنگ کردن
بمقدار ادای ذکر واجب با طمأنینه **چهارم**
صحیح گفتن ذکر بوجهیکه در قرائت بیان شد
پنجم سر برداشتن از رکوع بحد قیام
ششم راست ایستادن بعد از سر برداشتن از

رکوع **هفتم** درنگ کردن و آرام گرفتن بعد از
قیام **اما بدلهای رکوع** اول بقسم متعارف الا نشسته
والا خوابیده والا ایماء بسر و چشم و غیرها **اما**
مستحبات رکوع و آن دوازده چیز است
اول تکبیر قبل از رکوع و قول بوجوب هم هست دوم
زانوها را پس برد و پیش نیاورد و خم نکند سیم
پشت را راست و مستقیم بدارد و تمام خم باشد
چهارم گذاشتن دو کف دستها بر دو زانوها
دست راست بر راست و دست چپ بر چپ و
انگشتها را فراخ و دور از هم بر روی مهره زانوها
گذارد مثل اینکه لقمه نموده پنجم دست راست را
روی زانو قبل از دست چپ بگذارد ششم نظر ما بین
قدمهای خود انداختن هفتم دستها را از پهلو دور
دارد مرفقین را بیرون کند مثل دو بال هشتم گردن

زا محاذی پشت نگاه داشتن نهم ذکر را سه مرتبه یا پنج یا هفت گفتن هرچه زیادتر بگوید عدد آنها باید طاق باشد دهم امام ذکر رکوع را بلند خواندن مأموم آهسته یازدهم بعد از رفع رأس و قرار گرفتن گفتن (سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَه الحمد لله اهل الکبریاء والجود والجبروت) و بعد تکبیر بگوید دوازدهم قبل از گفتن ذکر رکوع دعوات مأثوره خواندن از جمله

اَللّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَلَكَ اَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَاَنْتَ رَبّي خَشَعَ لَكَ سَمْعي وَبَصَري وَشَعْري وَبَشَري وَلَحْمي وَدَمي وَمُخّي وَعَصَبي وَعِظامي وَمَا اَقَلَّتْهُ قَدَمايَ غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَلا مُسْتَكْبِرٍ وَلا مُسْتَحْسِرٍ سیزدهم صلوات فرستادن در رکوع مطلقا

اما مکروهات

رکوع و آن پنج چیز است اول دستها را بپهلوها چسبانیدن دوم مانند حمار سر را بزیر افکندن بنحویکه مساوی با پشت نباشد عبارت حدیث است سیم دستها را در حال رکوع پایین پاها گذاشتن چهارم پشت را قوز کردن و مستقیم و عدل نگاه داشتن پنجم قرآن خواندن در رکوع و سجود **ششم از مقارنات نماز و از ارکان و اجزاء آن سجده است** بدانکه واجب است بعد از هر رکوع دو سجده و هر دو باهم رکن است نه یکی تنها وحقیقت سجده خم شدن و گذاشتن پیشانی است بر زمین بجهت تعظیم و پرستش حضرت رب العالمین و سجده در شریعت مطهره بر پنج قسم است **قسم اول** سجده نماز چه واجب و چه مستحب **قسم دوم** سجده تلاوت قرآن چه واجب چه مستحب **قسم سیم** سجده های سهو چه واجب چه احوط **قسم چهارم** سجده شکر چه

بعد از نماز و چه نزد سجدهٔ والآء و نعم و غیره و غیره
قسم پنجم سجده تعظیم و تذلل بجهت ذات اقدس حضرت
واجب الوجود در هر حال اما سجدهٔ نماز در بیان واجبات و آداب
آمّا واجبات اول سجده بر اعضاء سبعه که پیشانی و دو
کف دست و دو زانو و سر انگشت بزرگ ابهام پا تا ارغام انف
مستحب است دوم سنگینی خود را بر تمام اعضا انداختن
هر چند بتفاوت باشد سوم مساوی بودن موقف با مسجد و
پست و بلند نبودن آن بمقدار آن مگر بقدر چهار انگشت
بخصوص چهارم ذکر کبیر سبحان ربی الاعلی و بحمده
یا ذکر صغیر بنحوی که در رکوع گذشت پنجم در حال ذکر سجده
هر یک از هفت عضو در محل خود برقرار باشد ششم
پیشانی را بر ما یصح السجود علیه گذارد و مثل زمین و اجزای آن منصوص
آن که خوردنی و پوشیدنی نباشد هفتم درنگ کردن
و آرام گرفتن بقدر ذکر سجده هشتم پاک بودن

محل سجده از هر نجاستی نهم صحیح گفتن ذکر سجده دهم
سر برداشتن از سجده اولی و راست نشستن یازدهم
نشستن بین سجدتین با طمأنینه و استقرار دوازدهم
نوبت دیگر سجده کردن بقسم اول اما بدلهای
سجده بنحو رکوع است اگر گذاشتن پیشانی ممکن
نشد جبینین را بگذارد و الا چانه بگذارد و الا بقدر
امکان و لو با ایماء سر و چشم باشد و ایماء سجده از ایماء
رکوع بیشتر باشد بقدر امکان اما مستحبات سجده
بیست و هشت است اول طول دادن
سجده دوم تکبیر بعد از سجده و قبل از سجده سوم
استغفار بین سجدتین چهارم دعاء قبل از ذکر مستحب
است در هر دو سجده پیش از ذکر سجده بگوید اَللّهُمَّ
لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ وَ
عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ رَبِّي سَجَدَ وَجْهِيَ لِلَّذِي

خَلَقَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ تَبَارَكَ اللهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِينَ
پنجم دستها را بلند کردن در وقت تکبیر ششم اول
گذاشتن دستها را بزمین پیش از زانوها از برای مرد و زن
زانوها اول گذاشتن هفتم انگشتان را بهم چسبانیدن مقابل
هشتم سر انگشتان را بجانب قبله نمودن نهم دستها
صورت و گوشها باشد دهم نچسبانیدن بصورت
پیشانی دستها را یازدهم دستها را بزمین گذاشتن
و کف دستها را پهن نمودن دوازدهم ذراعین مرفقها
را بلند کردن مانند بال از برای مردان و زنان ذراعین خود
را پهن کردن و فرش نمودن سیزدهم بعد از سجده
راست نشستن با اطمینان و آرام تن چهاردهم
پیشانی را بر تربت مقدس حضرت سید الشهداء گذاشتن
و تربت پیغمبر و سایر ائمه علیهم السلام نیز همین حکم را دارد

پانزدهم استیعاب سجده یعنی تمام جبهه را بر خاک گذاشتن
شانزدهم دستها را بزانوهای نچسباند و چیزی از بدن
خود را بر جزء دیگر نگذارد هفدهم ذکر سجده را مکرر
گفتن چنانکه در رکوع گفته شد هجدهم ذکر را طاق
گفتن از یک مرتبه تا هفت مرتبه و آنچه زیاد بگوید افضل است
نوزدهم دماغ را بر روی خاک گذاشتن بیستم
در حالت سجده باطراف دماغ نظر کردن بیست یکم
بین سجدتین و بعد از آن نشستن بنحو تورک یعنی تورک
آنست که بر ران چپ بنشیند و پشت پای راست را بگذارد
در باطن پای چپ چنانکه در مستحبات تشهد خواهد آمد بیست
ودوم مکان هفت موضع سجده مساوی بودن بیست سیم
استیعاب سایر مساجد در هفت موضع بیست و چهارم
ذکر تکبیر سه مرتبه یا هفت مرتبه بیست پنجم صلوات فرستادن
در سجده بیست ششم اول برداشتن زانو در وقت برخاستن

بلبیت هفتم مستحب است که در حین برخواستن بگوید اَللّٰهُمَّ رَبِّی بِحَوْلِکَ وَقُوَّتِکَ اَقُومُ وَاَقْعُدُ یا آنکه بگوید بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ اَقُومُ وَاَقْعُدُ بلبیت و هشتم سنت که در حال برخواستن پشت انگشتان را بزمین نگذارد بلکه کف دستها را بزمین بگذارد و برخیزد و در حال اول زانوها را بلند کند بعد دستها را و بعکس در حال سجده رفتن و اگر بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ بگوید کفایت است در مکروهات

مکروهات سجده اول دمیدن و پف کردن در محل سجده بدون تولید حرفی والا عمداً در صورت تولید پف و امثال آن نماز باطل است و سهواً سجده سهو لازم است دوم اقعاء ما بین سجدتین و بعد از سجده یعنی بر عقب پا و سر انگشتان پا نشستن در هر صورت یعنی مانند سگ نشستن سیم مساوی نبودن مکان اعضاهای دیگر در وقت سجده پست و بلند بودن بعضی با بعضی چهارم تعجیل کردن

درخواندن ذکر سجده و اذکار و خوب نگذاشتن مساجد بزمین پنجم گذاشتن بعضی اعضا بر بعض دیگر ششم با وجود حاضر بودن تربت حضرت سید الشهداء ارواح العالمین لتربته المقدسه فداه بر حصیر و سنگ و چوب و غیرها سجده کردن هفتم در حین سجده بدن را جمع کردن

هفتم از مقارنات نماز و اجزاء و شرایط آن تشهد است و آن واجب غیر رکنی است یعنی که اگر عمداً ترک شود نماز باطل است و اگر سهواً ترک شود ما دامی که داخل رکنی نشده و بیاد او آید برگردد و بجای آورد و الا اگر داخل رکوع رکعت بعد شده گذشته و نماز او صحیح است بعد از نماز ابتداء قضاء تشهد را بجا میاورد و بعد دو سجده سهو از برای فراموشی تشهد واجب بجای آورد بقصد قربت بدانکه تشهد واجب است در نمازهای دو رکعتی یک مرتبه و در سه رکعتی و چهار رکعتی دو مرتبه بعد

از سجدهٔ اخیر در رکعت ثانیه و ثالثه و رابعه در تشهد
و در آن شش امر واجبست اول خواندن شهادتین
اگر باین قسم بگوید کافی و بهتر است اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً
عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وبعد صلوات بفرستد باین نحو اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بوقف و آل محمد ثانی یعنی حذف
تنوین دوم خواندن شهادتین و صلوات را بقرائت صحیحه
و ادای حروفات را از مخارج نمودن و اعراب آنرا درست
خواندن سیم خواندن تشهد را در حال نشستن در صورت
امکان و الّا بدلهای آنرا جا آوردن حتی الامکان
چهارم با طمأنینه و استقرار و آرام تن و دل و درنگ
در حال تشهد و صلوات پنجم ترتیب بنحو مذکور
اول شهادت بتوحید بنحو مذکور بعد بعبودیت و رسالت
حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم بعد صلوات

بنهج مذکور ششم موالات یعنی پی در پی گفتن بدون فاصله
عرفیه اما مستحبات حال تشهد پنج امر است اول متورک
نشستن باین قسم که بر ران چپ بنشیند و پشت پای راست را
بگذارد در باطن پای چپ دوم دستها را بر رانها
گذاشتن مقابل زانوها دست راست بر ران راست
و دست چپ بر ران چپ سیم انگشتانرا بهم ضم کردن و
چسبانیدن حتی ابهام را چهارم نظر بکنار خود نمودن و ذکر
وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِی اُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَ قَرِّبْ
وَسِیلَتَهُ پنجم قبل از تشهد و در بین و بعد از آن
ادعیه و اذکار ماثوره خواندن هشتم از واجبات
و مقارنات و اجزاء و شرایط نماز سلام مستحب
علی الاصح اکثر از علماء یکی از دو صیغه سلام را واجب
دانسته اند لکن احوط بفتوای مرحوم شیخ مرتضی انصاری
قدس الله سره العزیز و آقای حجة الاسلام حاجی میرزا

حسین نجفی دام ظله العالی هر دو صیغه را بقصد قربت
مطلقه بدون تعیین واجب بگوید ملکه احوط ترک نکردن
هر دو است بهتر اینستکه بقصد فنا بر داری و امتثال
امر دیگر بقصد تعیین واجب یا مستحب جزء داخل یا خارج
لازم نیست همین قدر بداند که بعد از گفتن السلام
علیکم ورحمة الله وبرکاته از نماز بیرون میرود
و اذن تکلم دارد کفایت است برای صحت عمل و
واجبات و مستحبات سلام مثل تشهد است لکن امر
و امام باید بلند بگوید و ماموم آهسته و زیاد میشود
در مستحبات سلام ایماء و اشاره امام و ماموم بموخر
چشم باید ماغ بسمت راست خود و ماموم و منفرد هر
دو بسمت راست و چپ بنحویکه در کتب فقهیه
مسطور است و هرگاه در سلام اخری نماز قصد
نماید سلام با امام عصر عجل الله فرجه و سایر انبیا

و اوصیا و مؤمنین جن و انس را سلام او لغو و بیجا است
نهم از واجبات نماز **ترتیب است** و آن واجبست
بقسم مشهور معروف پس کسیکه خلاف ترتیب بجا بیاورد یا انکه
مقدم بخواند مؤخر را و مؤخر را مقدم چه در رکن و چه در غیر رکن
عمدا این کار را بکند نماز او باطل است و اگر سهوا خلاف ترتیب
بعمل آید اگر ارکان است باز نماز باطل است و اگر ارکان نماز
نیست هرگاه محل او باقی است برگردد بجای آورد با تلافی و
سجده سهو احکام آن در باب سهویات و سجده سهو مرقوم خواهد
شد انشاء الله تعالی **دهم از واجبات نماز موالات**
است بدانکه موالات واجبست در افعال نماز و آیات
قرائت و اذکار باین معنی که افعال و اقوال نماز را پی در پی بجا
آورد و ما بین افعال و اقوال و اذکار انقدر فاصله نشود که
نماز از صورت نوعیه محو شود عمدا سبب بطلان نماز است و
سهوا رجوع بعرفست اگر چنانچه در عرف بگویند محو صورت نماز شده

باطل است والا فلا واجمالی از آن ان شاء الله در سهویات ذکر
خواهد شد اما دو **واجب دیگر از مقارنات نماز**
که یکی تسبیحات اربع است و دیگری ذکر رکوع و سجود است در ضمن
قرائت و تسبیح در رکوع و سجود ذکر شد **در ذکر بعضی**
مستحبات نماز است که بعضی داخل در نماز و بعضی خارج
از آن و بیان بعضی مکروهات در اصل نماز است **از جمله**
مستحبات نماز قنوت است بدانکه قنوت مستحب است و
مستحب مؤکد در نماز بلکه قول بوجوب هم دارد و در هر نمازی
یک مرتبه در رکعت دوم قبل از رکوع لکن بفتوای متاخرین
علما سیما مرحومین شیخین جلیلین شیخ مرتضی و شیخ زین
العابدین قدس سرهما و مرحوم حجة الاسلام میرزای شیرازی
اعلی الله مقامه و آقای حجة الاسلام والمسلمین حاج میرزا حسین
نجفی مد ظله العالی میفرمایند احوط عدم ترک است اگر چنانچه فراموش
شد بعد از رکوع خوانده شود و اگر آنهم فراموش شد بعد

از نماز قضا کند **و همچنین** مستحب است در هر نماز نافله دو
رکعتی در محل مزبور بلکه یک رکعتی مثل نماز وتر قبل از رکوع
و بعد از قرائت الا نماز شفع و نماز جمعه که تفصیلی دارد
و در نماز وتر تاکید آن بیشتر است و معتبر نیست در
قنوت ذکر مخصوصی بلکه کفایت میکند در آن یک سبحان
الله یا الحمد لله یا صلوات یا بسم الله الرحمن الرحیم بلی
شکی نیست در رجحان آنچه وارد شده از ادعیهٔ ائمهٔ
طاهرین بلکه ادعیهٔ قرآنیه و بعضی نوشته اند افضل همه خواندن
کلمات فرج است و بعضی اختلافات در این دعا است صرف
نظر نموده رجوع بمحلش نمایند زیرا که عالم قدسی مولانا مجلسی
قدس سره در صلوة بحار میفرماید که اصحاب ذکر فرموده اند
اینکه افضل قنوتات کلمات فرج است و من روایت از ائمه ندیده ام
مگر در قنوت نماز جمعه و نماز وتر و کلمات فرج اینست علی قول
لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی

العظیم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین
السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم والحمد
لله رب العالمین وایضا سعد بن ابی خلف از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمودند
کفایت میکند ترا در قنوت گفتن این کلمات اللهم
اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا
والآخرة انک علی کل شیء قدیر ونیز
از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده اند که آن
حضرت در تمام قنوتات نمازهای خود این دعا را خواند
رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم انک انت
الاعز الاجل الاکرم معنی قنوت دعا خواندن
است و دست بسوی آسمان برداشتن جزء آن نیست
ولی مستحب است در مستحبات قنوت و آن پنج
چیز است اول دستها را برداشته برابر روی خود پهن

کند

کند وشکم دستها را بجانب آسمان و پشت آنرا بطرف زمین
وانگشتان بیکدیگر مضموم و انگشت بزرگ از آنها جدا دوم قنوت
را انواع واقسام است از جمله باطن هر دو دست را رو
بزمین وپشت دستها را روی بآسمان و دعا خواندن
بیکدست چه دست راست چه دست چپ و سایر اقسام
دیگر که محل ذکر آنها نیست و قنوتات ائمه معصومین علیهم
السلام بترتیب سید بن طاوس در مهج الدعوات ذکر
کرده هر که خواهد رجوع نماید سوم بلند خواندن قنوت
در نماز جهر واخفات چهارم طول دادن قنوت در مجالس
صدوق قدس سره العزیز روایت شده از حضرت
صادق از آباء طاهرینش از حضرت رسول صلی الله علیه و
علیهم اجمعین فرمودند اطولکم قنوتا فی الدنیا
اطولکم راحة یوم القیمة فی الموقف پنجم
نظر کردن در حال قنوت بکف دستها و با خضوع و خشوع

بودن

بودن پنجم تکبیر گفتن در وقت قنوت و دستها را بلند
کردن و پایین آوردن بعد از قنوت و دست بصورت
نکشیدن و ترک آن کردن و بفارسی قنوت خواندن و غلط خواندن
قنوت چه عربی چه فارسی سبب بطلان نماز نمیشود و لکن
احوط ترک است **ادّعیه‌ای که در** اذکار مستحبه باید بوظیفه آنها عمل
شود از جمله طمأنینه و استقرار و هر کدام در مقام خود یا
اینکه بقصد قربت مطلقه خوانده شود مثل **سَمِعَ اللّٰهُ**
لِمَنْ حَمِدَهُ وَبِحَوْلِ اللّٰهِ وَاَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ
قبل از رکوع و بعد از رکوع و قبل از سجده و بعد از سجده
بخصوص تکبیرات مستحبه در نماز را که بقصد جزئیت بخواند
و بشرایطش عمل نکند نمازش محل اشکال میشود پس بقصد
قربت مطلقه بخواند سالم است **از جمله مستحبات**
بعد از نماز تعقیب خواندن است
و از برای آن آداب و شرایط مخصوصه است که این مختصر را

گنجایش آن نمی‌دارد و تعقیب بعد از نماز بحسب اخبار افضل است
از نافله و ابلغ است از ضرب در بلاد بجهت تحصیل و طلب
روزی و مراد از تعقیب بعد از نماز مشغول شدن باذکار
و اوراد و دعوات و مناجات و قرائت قرآن و تسبیحات
وارده از اهل بیت عصمت و طهارت است مقداری از
زمان را بهمان حالت طهارت و مستقبل القبله بودن و غیرها
از جمله روایت است بعد از نماز بدون فاصله سه مرتبه
اللّٰهُ اَکْبَرُ گفتن و در وقت گفتن دستها را بلند نماید
مانند تکبیرة الاحرام **از جمله** خواندن تسبیح حضرت فاطمهٔ
زهراء است صلوات الله تعالی علیها که بمذهب جعفری
و شیعهٔ اثنی عشری موافق روایات صحیحه از حضرات معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین کیفیت آن این است سی چهار مرتبه
الله اکبر سی و سه مرتبه **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ** سی و سه مرتبه **سُبْحَانَ**
اللّٰهِ و بعد از آن یک مرتبه گفتن **لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ** که

فضیلت بسیار دارد حضرت صادق علیه السلام فرمود
تسبیح فاطمه زهرا سلام الله علیها بعد از هر نماز نزد من بهتر است از
هزار رکعت نماز در هر روز و در روایتی افضل است از هزار
رکعت و سبب قبولی نماز است از جمله خواندن دعاهای
شیبه هذلی است اول آنکه بعد از هر نماز بخواند اَللّٰهُمَّ اهْدِنی
مِنْ عِنْدِكَ وَاَفِضْ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِكَ وَانْشُرْ عَلَیَّ مِنْ
رَحْمَتِكَ وَاَنْزِلْ عَلَیَّ مِنْ بَرَكاتِكَ دعای دوم آنکه باید در
هر صبح و شام قبل از تکلم و حرکت دادن پاها ده مرتبه بخواند
سُبْحانَ اللهِ الْعَظیمِ وَبِحَمْدِهِ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ
الْعَلِیِّ الْعَظیمِ فضیلت در خواص آن در کتب مبسوطه مذکور است
از جمله خواندن آیة الکرسی و آیة الملک و آیة الشهادة
و فاتحة الکتاب در عقب هر نماز که فضیلت بسیار دارد از
جمله لعن بر چهار ملعون ملعونه که اسم و رسم آنها معلوم است
و سایر دعاهای دیگر که ماثور است از ائمه طاهرین

صلوات الله علیهم اجمعین علمای اعلام و فقهای عظام در
کتب ادعیه و تعقیبات نوشته‌اند مانند مصباح کفعمی و مصباح
شیخ طوسی و غیرهما اجمع از آنها مقباس المصابیح مرحوم مجلسی
قدس سره است که بزبان فارسی نوشته ذخیره خوبیست
برای دنیا و آخرتست لازم بر تمام اطفال مسلمانان بلکه عموم
مرد و زن مسلمین که هر یک از آن کتاب مبارک مجلدی
داشته باشند و عوض نسخه ضیاء العیون که خواندن و نظر کردن
آن را علما حرام میدانند در میان سجاده خود بگذارند زیرا
که همه مطالب ضیاء العیون کذب و افترا بر خدا و رسول
و ائمه طاهرین است صلوات الله علیهم اجمعین

در بیان مبطلات و قواطع و موانع نماز است و آن تقریبا بیست و چهار چیز است

اجمالا ذکر میشود اول خوردن چه متعارف چه غیر متعارف
دوم آشامیدن چه متعارف چه غیر متعارف مانند غلیان و

سیگار و غیرها بیستم خندیدن با صدا و قهقهه اگرچه در خنده
حبس نفس کند یا حبس صدا علی قول چهارم گریه کردن بجهت امورات
دنیویه بیست و پنجم تکفیر یعنی دست روی دست نهادن در قیام
مانند سنیان ششم آمین گفتن بعد از حمد یا مطلقا هفتم
حدث اکبر که موجب غسل شود هشتم حدث اصغر که موجب
وضو و تیمم شود نهم قبل از دخول وقت نماز خواندن
مطلقا دهم بی غسل و وضو و تیمم نماز خواندن مطلقا
یازدهم حرف زدن چه با معنی چه بی معنی عمدا اگرچه بیک حرف
هم باشد مثل عِ و لِ و قِ که هر سه فعل امرند ولی سهوا
باطل نیست سجدهٔ سهو لازم است دوازدهم
فعلیکه محو صورت نماز کند هرچند قلیل یا کثیر باشد
سیزدهم استدبار یعنی روی از قبله گردانیدن
اختیارا مطلقا و مضطرا ضرر ندارد ما دامیکه پشت بقبله
نشود چهاردهم زیاد یا کم کردن جزئی در نماز

رکن مطلقا غیر رکن در صورت تعمد اگرچه جزء مستحبی باشد علی
قول پانزدهم رسیدن آب بجهت تیمم در وسعت وقت قبل از رکوع
علی قول شانزدهم در مکان و جامه و فرش غصبی نماز خواندن
هفدهم در جامه نجس که ساتر باشد و در محمول نجس علی الاحوط
هجدهم محل سجده نجس بودن و غیر ما یصح السجود علیه بودن
نوزدهم در لباس حریر محض و طلاباف و زینت طلا و نیز
در لباس زن بحالت اختیار نماز خواندن علی قول بیستم
در اجزاء غیر ماکول اللحم و میته نماز خواندن مگر خز و سنجاب علی
قول بیست و یکم مکشوف العورة نماز خواندن در غیر صورت
اضطرار بیست و دوم عروض شکوک باطله بدان و سکوت طویل علی
قول بیست و سیم قران در نماز یعنی دو سوره بعد از حمد در
نمازهای واجبی خواندن علی قول بیست و چهارم سکوت
طویل اما قطع نماز واجب جایز نیست و حرام است
و نماز مستحبی را قطع نمودن بعضی از علماء اذن و اجازه میدهند

وحضرت حجة الاسلام مرحوم حاجی اشکال میفرمایند مطلقا و گاهی
قطع نماز واجب واجب گاهی مباح میشود در چند موضع نموده میشود اوّل خوف
بر جان خود که در معرض تلف باشد اگرچه تلف نشود واجب است
دوّم خوف بر جان کسی که محترم باشد واجب است سیّم واجب
حفظ نفس محترمه که در معرض تلف باشد مانند غرق شدن یا افتادن
در چاه و غیرها واجب است چهارم خوف تلف مال کلّی که معتدّ به
باشد قطع نماز در اینجا مباح است پنجم بجهت گرفتن غلام و
حیوان گریخته که اجحاف بمال صاحب او باشد مباح است
ششم بجهت گرفتن غریم که از او طلب داری و میبیند که
و دیگر بدست نخواهد آمد مباح است بدانکه مستحب
است در وقت قطع نماز در صورت واجب و مباح شخص
مصلّی بگوید السّلام علیک ایها النّبیّ و رحمة الله و برکاته
و بعضی از علماء اشکال نموده و فرموده اند اولی آنست
که یکی از دو صیغه که از نماز بیرون میبرد بگوید و نماز را

قطع کند مقدّمه: در بیان چیزهائیست که در نماز مکروهست
بجا آوردن آنها اگرچه در باب لباس و مکان نماز گذار
ببعضی از آنها اشاره شد اطّرادا لکن مراد در اینجا فعل
آنها است که در صلوة مکروهست و بعضی از فقها مثل
مرحوم صاحب جواهر و شیخ انصاری اعلی الله مقامهما
و مرحوم حاجی فرموده اند احوط ترک است بلکه در بعضی
باعاده نماز فرموده اند علی الاحوط و آنها عجالةً دوازده
چیز است اوّل مکروهست برای مردان موی سر را جمع
کردن و در وسط سر گذاشتن و گره زدن بلکه در حدیث
امر باعاده نماز شده و علماء حمل بکراهت فرموده اند
عن ابی عبدالله ع رجل صلّی و هو معقوص الشعر قال
یعید صلوته فی المجمع والجواهر وغیرهما دوّم
مکروهست التفات بصورت خود بسمت راست و چپ
بلکه بچشم هم باین طرف و انطرف نگاه کردن را مکروه دانسته اند

وفی الخبر انه لا صلوة لملتفت ولکن حمل بنفی کمال شده
سیم العبث فی الصلوة یعنی بازی کردن با چیزی مانند
ریش وسبیل وتسبیح وبند قبا وعبا وانگشتان وغیرها بجهة
اینکه منافات با خشوع دارد وثواب نماز را کم میکند
چهارم آب دهن وآب دماغ را انداختن مگر اینکه
مانع قرائت باشد واگر مانع قرائت نباشد ضرر ندارد
واگر بجهت اخراج کردن خلط دماغ ودفع سینه اخ
نماید که تولید حرفی شود نماز باطل است چنانچه سابقا
گذشت وکراهت دیگر آنکه دفع آنها را بجانب قبله و
سمت یمین وروبرو وبقبله نماید وروی ان النبی یأخذ
بثوبه اگر چنانچه اتفاق افتاد بدستمال یا جامه بگیرد ودر
حبس نمودن آب دهن در نماز بجهت تعظیم واجلال خدای
تعالی حدیثی وارد شده که عینا ثبت میشود فی ثواب
الاعمال باسناده عن ابی عبد الله علیه السلام قال

من حبس ریقه اجلالا لله فی صلوته اورثه الله
صحة حتی الممات پنجم کراهت خمیازه کشیدن
ودهن دره کردن که آنها را تثاوب وتمطی گویند از روی
اختیار فی الحدیث عن الصادق علیه السلام انهما
من الشیطان وتمطی یعنی تمدد بدن در سستی ششم
تفرقع اصابع است یعنی رگ انگشتان را شکستن بجنبیدن آنها
یا بهم فشردن آنها که صدا کنند هفتم آه وانین است
که آه کشیدن وناله کردن باشد بشرط آنکه از آن تولید
حرفی نشود که عمدا نماز را باطل میکنند وآه وناله اعم است
که از غم وغصه دنیا یا درد ومرض باشد باختیار هشتم
حاقن وحاقب بودن یعنی مدافعه اخبثین که بول وغائط
باشد وآنها را حبس نماید مکروهست مادامیکه بتواند قرار
بگیرد واگر مانع قرار باشد نماز باطل است وبعضی گفته اند
مادامی که بحد ضرر نرسد والا حرام است اگر چه اقوی بنابر

مشهور صحت نماز است لکن مرحوم شیرازی قدس سره و
مرحوم حاجی طالب رحمه فرموده اند احوط اعاده نماز است
و مدافعه ریح از اهم مکروهات شمرده اند لما فیه من سلب الخشوع و
الاقبال بالقلب الذی هو روح العبادة **نهم** مکروه
است دمیدن یعنی پف کردن و فوت کردن در نماز بخصوص در
موضع سجده بدون تولید حرفی والا نماز باطل است کامر
دهم حدیث نفس در نماز کردن است ونعم ما قال
بحر العلوم قدس سره فی منظومته المشهورة

ایاک فیها وحدیث النفس   وهم ما تعد له وتمسی
وانه اعظم شیء واشد   وقل من یسلم من ذاک احد

یازدهم عملی که اسباب غفلت و تکبر در نماز باشد
دوازدهم سر را بهوا نکند وغیر اینها که مجال استقصای
آنها زیاده بر اینها نیست

در شکیات و سهو و ظنیات و سهویات نماز است

بدانکه در نماز گاهی شک و گاهی ظن و گاهی سهو حاصل میشود
و از برای هر کدام حکمی میباشد که یاد گرفتن آنها واجب است

اما سهویات بر دو قسمند

یا چیزی در نماز کم میشود یا زیاد
و بعد که خاطر نمازگذار میآید اگر چنانچه رکن نماز است داخل
رکن دیگر نشده است برگردد و بجای آورد و اگر چنانچه داخل
رکن دیگر شده است نماز او باطلست و باید بهم زند و
از سر بخواند و همچنین اگر غیر رکن سهواً کم شده اگر بخاطر
آید و محل آن باقیست بجا بیاورد و اگر محل او گذشته
است نماز صحیح است ولیکن بعد از نماز اگر تلافی و
قضا دارد مثل یک سجده و تشهد اول آنها را بجا بیاورد و
بعد سجده سهو کند و احتیاطاً آنچه در نماز کم و زیاد میشود
دو سجده سهو بجا بیاورد مگر در پنج موضع که سجده سهو
واجبست **اول** کلام بیجا که اگر در نماز سهواً حرف زند
غیر از اذکار و قرآن دو سجده سهو بعد از نماز واجبست

پنجم سلام بیجا واین در نماز سه رکعتی وچهار رکعتی است
هرگاه در رکعت دوم بعد از تشهد سلام بگوید ششم تشهد
فراموش شده هفتم شک میان چهار و پنج بعد از
اکمال سجدتین هشتم سجدهٔ فراموش شده اما
کیفیت سجده سهو بعد از نیت سر بسجده گذارد
و بگوید بِسمِ اللهِ وَبِاللهِ وَصَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
و بفتوای مرحوم حجة الاسلام آقای حاج میرزا حسین نجفی طاب
ثراه گفتن اللهم صل علی محمد وآل محمد است و بعد
سر از سجده بر میدارد و آرام مینشیند باز بمرتبهٔ
ثانیه بسجده میرود وهمان ذکر سابق را میگوید و سر بر
میدارد و می نشیند و میگوید اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلَّا اللهُ
وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَاَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَرَسُولُهُ
اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَلسَّلامُ عَلَیکُم وَرَحمَةُ
اللهِ وَبَرَکاتُهُ و اگر چنانچه تشهد خفیف هم بخواند مجزیست

التشهد

اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم
صل علی محمد وآل محمد السلام علیکم ورحمة الله
وبرکاته اما طریقهٔ نماز احتیاط پس نشسته و یا
ایستاده بعد از نیت در قلب تکبیرة الاحرام بگوید
و حمد تنها بخواند آهسته و قنوت ندارد باقی رکوع و سجود
و تشهد و سلام دیگرش را مثل سایر نمازهای دیگر تمام
کند در باقی مسائل آن رجوع نماید بکتب معتبره مبسوطه
بدانکه مظنه در نماز حکم علم دارد و بعد از نماز
حکم شک دارد یعنی در نماز اگر مظنه کرد که فعلی یا قولی از
نماز را کرده بگوید کرده ام و گفته ام اما بعد از نماز
اعتبار ندارد حتی شک اما احتیاط ترک نشود در صورت
ظن راجح باعادهٔ نماز در بیان شکیات نماز
و عدد آنها که در جدول و غیره نوشته
میشود علی المشهور سیت و یک قسمت و لکن بحسب دقت

نعتم

بتقسیم عقلی منتشر میشود و علمای اعلام را اختلاف زیاد است هر کس
بترتیبی خاص و قسمتی علیحده بیان نموده و فعلا آنچه در رسائل عملیه
فارسیه نوشته شده بجهت یاد گرفتن عوام سهل تر است.
این حقیر برای عزیزه محترمه خود و سایر اطفال برادران دینی اولا ذکر
مینمایم شکیات را بقسمی که مرحوم مبرور شیخ شوشتری اعلی الله
مقامه در رساله فارسی خود بیان فرموده اند ثانیا آنچه را که در
رسائل عملیه سایر علماء معاصرین است که بصحت آن فتوی داده اند
تا بر عامل آن آسان باشد و بفتوای هر یک بخواهند عمل نمایند

اما آنچه مرحوم شیخ جعفر شوشتری قدس سره بیان
فرموده اند این است بدانکه شک در عدد رکعات
نماز چهار قسم است اول جاهائیکه حکم بطلان نماز است
در هر جا که باشد **دوم** جاهائیکه نماز صحیح است بی احتیاج
بچیزی دیگر **سیم** جاهائیکه نماز صحیح است بشرط جا آوردن
نماز احتیاط **چهارم** جاهائیکه نماز صحیح است و سجده سهو

تنها لازم میشود و این فقرات در ضمن چهار مقصد بیان میشود

مقصد اول در بیان جاهائیکه نماز صحیح نمیشود و شک
باعث بطلان نماز است و چاره ندارد و آن در پنج موضع
است **موضع اول** در نماز دو رکعتی که واجب باشد
مطلقا مثل نماز صبح و نماز قصر و نماز طواف و نماز آیات
هرگاه شک در اصل رکوع و در رکعات نماید **موضع**
دوم در جائیکه شک کند و هیچ در دست نداشته
باشد مثل آنکه نداند یک رکعت کرده یا چهار رکعت و
هکذا **موضع سیم** در نماز مغرب مطلقا **موضع چهارم**
شک در نماز چهار رکعتی قبل از یقین باکمال دو رکعت
موضع پنجم شک که احتمال زیاده از شش رکعت در
آن باشد که مجموع صورتهای آن باطل است بهر حال و همچنین
اگر احتمال شش رکعت برود و در حال قیام نباشد حکم آن
مذکور میشود پس در این موضع شک باعث بطلان است و

علاجی بحسب آن نیست **مقصد دوم** در بیان جاهائیکه شک
باعث بطلان نیست و نماز صحیح است و احتیاج بچیز دیگر
هم نیست و آن در شش موضع است **موضع اول** در شک شخص
کثیر الشک یعنی کسی که در عرف او را بگویند بسیار شک میکند پس
شک نماز چنین شخص را باطل نمیکند و حکم او این است بنا
را بگذارد بر آنچه بیشتر است و نماز صحیح است **موضع
دوم** شک زایل یعنی شکی که عمل باید بعد زایل شود یعنی
متبدل شود اعتباری بآن شک نیست توضیح آن است که
اتفاق شک در نماز بعد از اندک تاملی بچهار صورت متصور
میشود اول آنکه شک او مبدل بیقین شود یعنی یقین برساند
بیک طرف **دوم** آنکه مبدل بظنه شود یعنی ظنه میکند بیک
طرف و حکم این دو صورت آن است که طرف معلوم یا
مظنون را میگیرد و نماز را تمام میکند و چیزی بر او نیست
سوم آنکه متبدل شود بشک دیگر مثل آنکه شک کرد مابین

دو و سه پس از اندک تامل شک کرد مابین سه و چهار در این صورت
شک اخیری را گرفته موافق حکم آن رفتار میکند **چهارم**
آنکه بعد از تامل شک بر همان حال باقی بماند و تغییری در
آن نشود در این صورت موافق حکم آن رفتار مینماید
موضع سیم شک در نماز جماعت است که اعتبار
ندارد و با این معنی که هر وقت امام شک کرد رجوع بماموم
و ماموم شک کرد رجوع بامام مینماید **موضع
چهارم** شک در عدد رکعات نافله است و آن باعث
بطلان نمیشود و هر چند دو رکعتی یا یک رکعتی باشد در صورت
شک بنا را بر اقل مطلقا بگذارد و بهتر است **موضع
پنجم** شک در نماز احتیاط چه یک رکعتی چه دو رکعتی
بنا را بر اکثر میگذارد مگر آنکه اکثر باعث بطلان
آن بشود در آنوقت بنا را بر کمتر میگذارد و **موضع
ششم** شک بعد از نماز هیچ اعتباری بآن نیست

و محل نباید گذاشت **مقصد سیم** در بیان جاهائی
که شک باعث نماز احتیاط میشود و این در چهار
صورت است و همه در نماز چهار رکعتی میباشد
صورت اول شک ما بین دو و سه در نماز چهار رکعتی
بعد از اکمال دو رکعت اولی در این صورت بنا را بر سه
میگذارد و یک رکعت دیگر بجا میاورد و تشهد و سلام
را میخواند بعد از سلام بلا فاصله بقصد وجوب دو رکعت
نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده بجا میاورد
و بعد از آن احتیاطا نماز را اعاده کند و مراد از اکمال
سجدتین اینست همینکه ذکر واجب را در سجده دوم
گفت اکمال سجدتین شده است هر چند که سر بر نداشته
باشد **صورت دوم** شک ما بین سه و چهار در هر جا که باشد
بنا را بر چهار میگذارد و بعد از اتمام دو رکعت نماز
نشسته یا یک رکعت ایستاده بجا میاورد **صورت**

سیم شک ما بین دو و چهار بعد از اکمال دو رکعت
بنا را بر چهار میگذارد و بعد از اتمام نماز دو رکعت
نماز احتیاط ایستاده بجا میاورد **صورت چهارم**
شک ما بین دو و سه و چهار بعد از اکمال بنا را بر چهار
میگذارد و بعد از اتمام نماز اولا دو رکعت نماز احتیاط
ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بعمل بیاورد
مقصد چهارم در جائیکه شک باعث سجده
سهو تنها میشود و آن در یک صورتست که شک ما بین
چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار گذارد و سلام
بدهد و بعد از سلام دو سجده سهو بجا میاورد
و بعضی گفته اند احوط اینست که بعد از سجده سهو احتیاطا
نماز را اعاده کند و بدانکه صور تنها صحیحه از صور شک
همین پنج صورت است که گفته شد و بسیاری از علما
پنج صورت دیگر گفته اند که آنها را با این پنج صورت

گذشته برمیگردد اوّل شک مابین سه و پنج در حال قیام
پس قیام را بهم میزند و می نشیند شک او مابین دو و چهار
میشود پس حکم دو و چهار را بر آن جاری میکنند دوّم
شک مابین سه و چهار و پنج در حال قیام قیام را بهم زند
و بنشیند شک او برمیگردد به دو و سه و چهار بحکم
آن که گفته شد رفتار کند سیّم شک مابین چهار و پنج در
حال قیام پس قیام را برهم زند و بنشیند شک او برمیگردد
مابین سه و چهار بعد از اکمال سجدتین که بنا را بر چهار
گذاشته سلام بدهد و عمل سه و چهار را بجا بیاورد و بعد
از آن دو سجدهٔ سهو نماید چهارم شک مابین دو و
چهار و پنج بعد از رفع راس از سجدهٔ ثانیه در اینجا موافق
حکم دو و چهار و حکم چهار و پنج هر دو باید عمل کرد
یعنی هم دو رکعت نماز احتیاط باید بکند بسبب دو و
چهار و هم سجدهٔ سهو بکند بسبب چهار و پنج پنجم

شک مابین سه و چهار و پنج در اینجا موافق حکم سه
و چهار و حکم چهار و پنج هر دو رفتار بکند و حکم همه پنج صورت
که مذکور شد در نظر حقیر بسیار مشکلست و احوط در همهٔ
آنست که بعد از اعمال آنچه گفته شد اعادهٔ نماز را بکند تا
اینجا بود خلاصهٔ کلمات مرحوم شیخ تستری اعلی الله مقامه
و مجموع آن بیست و یک قسم میشود بدین تفصیل شکی که باعث
بطلان نماز است پنج موضع است شکی که باعث بطلان
نماز نیست و نماز صحیح است شش موضع است شکی که باعث
نماز احتیاط میشود چهار موضع است شکی که باعث سجدهٔ
سهو تنها میشود یک موضع است پنج صورت دیگر بعد از عمل
نمودن باحکام شکوک سابقه احوط اعادهٔ نماز است در
آنها چنانکه گفته شد امّا صورت شکوکی که در سایر رسایل
علمیه مشهوره نوشته شده از اینقرار است موافق فتاوی علما
پنج قسم از بیست و یکقسم شکوک که اعتبار ندارد و این است اوّل

شک بعد از سلام مگر شکی که طرف صحیح نداشته باشد مثل شک
سه و پنج **دوم** شک بعد از وقت مثل اینکه آفتاب زده شک
در نماز صبح کند **سیم** شک بعد از محل مثلا در رکوع است شک
در قرائت نماید **چهارم** شک کثیر الشک رجوع بعرفت
پنجم هر یک از امام و مأموم با حفظ دیگری مثلا امام شک
کند رجوع کند بمأموم و بعکس **اما هشت قسم شکوک**
باطله اول آن است که قدری تروی و تفکر نماید اگر جانبی
علم یا مظنه او بجائی رسید عمل کند بعلم یا مظنه خود و الا
باطل است **شکوک باطله ثمانیه امنیت علی**
المشهور اول شک در نماز دو رکعتی واجبی غیر نماز
احتیاط **دوم** شک در نماز سه رکعتی مثل نماز مغرب در هر
حال **سیم** شک در نماز چهار رکعتی که پای یک در میان باشد
چهارم شک در نماز چهار رکعتی که پای دو در میان
باشد قبل از اکمال سجدتین **پنجم** شک در میان دو و پنج

ششم شک میان سه و شش **هفتم** شک میان چهار و شش
هشتم انکه نداند چند رکعت نماز کرده **اما هشت قسم**
شکوک صحیحه در اینها ستای تروی و تفکر کافیست
بمقدار استقرار شک تروی و تفکر کند اگر علم یا مظنه او
بطرفی رفت بعلم خود عمل کند و ظن هم در اینجا حکم علم دارد
و اگر علم یا ظن او بطرفی نرفت عمل شک را بجا آورد باین
تفصیل **اول** شک در میان دو و سه بعد از اکمال سجدتین
بعد از فکر بنا را بر سه میگذاری و نماز را تمام میکنی و بعد از
نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا میآوری **دوم**
شک در میان دو و سه و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار
میگذاری و نماز را تمام میکنی و بعد دو رکعت نماز
احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بجا میآوری **سیم**
شک در میان دو و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار
میگذاری و نماز را تمام میکنی بعد دو رکعت نماز احتیاط

ایستاده بجا بیاوری **چهارم** شک در میان سه و چهار در
هر حال که باشد بنا را بر چهار میگذاری و نماز را تمام میکنی و بعد
یکرکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا میاوری
دو رکعت نشسته افضل است **پنجم** شک در میان چهار
و پنج در حال آن صحیح بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذاری
بعد از سلام دو سجدهٔ سهو بجا بیاوری **و در حال**
قیام فرو می نشینی و بنا را بر چهار میگذاری بعد از سلام دو
رکعت نشسته یا یکرکعت ایستاده و دو سجده سهو احتیاطا
ششم شک در میانه سه و پنج در حال قیام فرو بنشینی بنا را
بر چهار بگذاری و بعد از سلام دو رکعت نماز احتیاط
ایستاده بخوان و بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار بگذار
بعد از سلام یکرکعت نماز احتیاط ایستاده و در هر دو صورت
سجدهٔ سهو لازم است **هفتم** شک میان سه و چهار و
پنج در حال قیام فرو بنشین و بنا را بر چهار بگذار و بعد دو رکعت

نماز احتیاط ایستاده دو رکعت نشسته و دو سجدهٔ سهو بجا
بیاور و بعد از اکمال عمل شک دو و سه و چهار را بجا
و دو سجدهٔ سهو لازم است **هشتم** شک میانه پنج و
شش در حال قیام فرو نشین و بنا را بر چهار بگذار و بعد از
سلام دو سجدهٔ سهو واجب بجا بیاور و احتیاطا دو
سجده سهو دیگر برای قیام بیجا و اگر ذکری گفته باشی دو
سجدهٔ سهو دیگر بجهت ذکر بیجا احتیاطا بجای آور چون
این نسخهٔ شریفه بجهت اطفال است و شکیات از جملهٔ مسائل
صعبه است لهذا جدولی برای این هشت قسم شکوک صحیحه در
این مورد قرار دادیم که بجهت ضبط و ربط و حفظ آن
آسان باشد

جدول شکوک صحیحه

صورت شکوک صحیحه در اینجدول نموده شده موافق فتاوی
مرحوم حجة الاسلام میرزای شیرازی و شیخ استاد
مرحوم شیخ زین العابدین قدس سرهما و مرحوم آیة الله فی العالمین

اقای حاج میرزا حسین نجفی و سید المجتهدین اقای اقا سید محمد کاظم یزدی و حضرت حجة الاسلام آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و حجة الاسلام اقای صدر اصفهانی و حضرت شریعتمدار اقای اقا میرزا محمد تقی شیرازی رحمهم الله

صور شکوک	علامت قیام	علامت رکوع	بعد از رکوع	علامت سجده	بعد از سجدتین
	١	٦	٢	٨	٥
∘∘ ∘∘∘	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح
∘∘ ∘∘∘ ∘∘∘∘	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح
∘∘ ∘∘∘∘	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح
∘∘∘ ∘∘∘∘	صح	صح	صح	صح	صح
∘∘∘∘ ∘∘∘∘∘	صح	باطل	باطل	باطل	صح
∘∘∘ ∘∘∘∘ ∘∘∘∘∘	صح	باطل	باطل	باطل	صح
∘∘∘ ∘∘∘∘∘	صح	باطل	باطل	باطل	صح
∘∘∘∘∘ ∘∘∘∘∘∘	صح	باطل	باطل	باطل	باطل

فوائد عدیده

بدانکه مراد از شک تساوی طرفین است مثل کفه میزان که هیچکدام بر دیگری ترجیحی و مزیدی نداشته باشد نه طرف ظن نه طرف احتمال بلکه هر دو طرف مساوی باشد

فائدة سابقا گفتیم که مظنه در نماز حکم علم و یقین را دارد و بعد از نماز حکم شک را دارد در صورتیکه علم نبود مظنه کفایت است و اگر علم حاصل شد مظنه باطل است

فائدة اخری هرگاه شخص مکلف شکیات و سهویات و سجده سهو و ظنیات و منافیات نماز را نداند

بنای نماز	
III	I
IIII	II =
IIII	II
IIII	I
IIII	I =
IIII	II =
IIII	II =
IIII	= در سجده سهو

و یاد نگیرد و شک و سهوی هم در نماز او فرضا اتفاق
نیفتد نمازش صحیح است اما تحصیل و یاد گرفتن آنها
بر مکلف واجب و لازم است و اگر عمدا یاد نگرفت
آنها را یعنی ترک واجب کند عمدا فاسق است علی قول
و اگر چنانچه بداند در نمازش از قرائت مزبوره واقع
میشود و اتفاق میافتد با وجود این تحصیل نکرده مشغول
نماز میشود با وجود وسعت وقت در اول وقت مشکل
است مشکل است نماز خواندن او و بعضی گفته اند
یاد گرفتن آنها واجبست لیکن شرط صحت نماز نیستند
پس اگر مسائل متداوله شکیات و غیرها را نداند و عملی
کند نماز او صحیح است **در بیان بعضی نمازهای**
واجبی و مستحبی که غالبا شخص بآنها محتاج میشود و دانستن
آنها لازمست از قبیل نماز آیات و نماز عیدین و نماز قضا
و قصر و جماعت و غیرها در این مورد بذکر بعضی از آنها

اکتفا

اکتفا میشود **از جمله نمازهای واجبی نماز آیات** است
باعتبار سجده و تشهد دو رکعت است و باعتبار رکوع ده
رکعت است یعنی دو رکعتی است که مشتمل بر ۵ رکوع و دو سجود
است و واجب است خواندن حمد در اول رکعت اول
و اول رکعت ثانیه مطلقا و در سوره مخیر است مابین
خواندن تمام سوره و بعض آن لکن اگر تمام خوانده شود
لازم میشود قرائت حمد بعد از رفع راسش از رکوع
بعد از آن و اگر اکتفا نماید ببعض سوره ساقط میشود
حمد در بعض دیگر تا وقتی که تمام سوره خوانده شود
اقسام صحیحه نماز آیات هشت است **اول** آنکه در هر رکعتی
از ده رکعت حمد و سوره تمام بخواند **دوم** آنکه در مجموع
آنها سوره را تبعیض نماید **سیم** آنکه در پنج رکعت اول
اتمام و در پنج رکعت ثانی تبعیض نماید **چهارم** آنکه
در پنج رکعت اول بعضی را بنحو تبعیض و بعضی را اتمام و در پنج رکعت

ثانی همه را تمام نماید پنجم اینکه در پنج اول بعضی را
بخواند تمام و بعضی را بخواند تبعیض و در پنج ثانی همه را تبعیض
نماید ششم اینکه در پنج رکعت اول همه را تمام و
در پنج ثانی بعضی اتمام و بعضی تبعیض هفتم اینکه در پنج
رکعت اول همه را تبعیض نماید و در ثانی در بعضی اتمام
و در بعضی تبعیض این بود تمام هشت قسم و پنج قنوت در آن
مستحب است یکی در رکعت دوم از رکعت اولی دوم در
رکعت چهارم از رکعت اولی سیم در رکعت ثانیه پیش از
+ رکوع اول چهارم پیش از رکوع سیم پنجم در رکعت ثانیه
و مستحب است در این نماز جهر خواندن قرائت و بجماعت
بجای آوردن و قنوتات را با ترتیب مذکور خواندن

از جمله نمازهای مستحب در غیبت کبری

نماز عید رمضان و عید قربانست و وقت آن ما بین طلوع آفتاب
است تا بزوال لیکن مستحب است تاخیر نمودن آن تا بلند

شدن آفتاب و سنت است زیادتی تاخیر در نماز عید
رمضان از عید قربان بمقدار افطار کردن و بیرون
کردن زکوة فطره و هر گاه وقت نماز گذشت و نکرد
قضا ندارد و کیفیت آن مثل نماز صبح است ولیکن
در رکعت اولی بعد از حمد و سوره پنج تکبیر میگوید و در
رکعت دوم چهار تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر
رکوع و بعد از هر تکبیری قنوت میخوانند که تمام نه قنوت
میشود پنج در رکعت اولی و چهار در رکعت دوم و اظهر
وجوب قنوتات و تکبیرات است و سنت است خواندن
سوره والشمس در رکعت اولی و غاشیه در رکعت
دوم چنانچه سنت است جهر نمودن در قرائت آن از
برای همه حتی امام و منفرد و بهتر خواندن در قنوت
عیدین دعای مخصوصی است که وارد شده و آن در اخبار
مختلف است و اولی اینست اَللّٰهُمَّ اَهْلَ الْکِبْرِیَاءِ

والعظمة واهل الجود والجبروت واهل العفو و
الرحمة واهل التقوى والمغفرة اسئلك بحق
هذا اليوم الذى جعلته للمسلمين عيدا ولمحمد
صلى الله عليه وآله ذخرا وشرفا وكرامة ومزيدا
ان تصلى على محمد وآل محمد وان تدخلنى فى كل
خير ادخلت فيه محمدا وآل محمد وان تخرجنى من كل
سوء اخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتك عليه
وعليهم اللهم انى اسئلك خير ما سئلك به
عبادك الصالحون واعوذ بك مما استعاذ منه
عبادك المخلصون و دو خطبه در اینجا مناسب است
محل آن بعد از نماز است وسزاوار است که در آن
مطالب مناسب هر یک ذکر نماید از جمله نمازهای
واجبى نماز میت است در نماز میت شرط نیست
طهارت از حدث وجنب ومستحب است تیمم بجهت نماز

میت اگر نخواهد غسل کند یا وضو بسازد و از جمله مستحبات نماز
میت استقبال قبله است وقیام با تمکن ونیت وبودن
سر جنازه جانب راست امام باشد ومیت را بر پشت
خوابانید و اباحه مکان وترک ماحی صورت صلوة ونبودن
دور از جنازه نبودن واتیان بصلوة بعد از غسل و
کفن وحنوط بودن وطریقه نماز میت موافق مشهور بهتر
آنست که پنج تکبیر بگوید بعد از تکبیر اول بگوید اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد
ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشیرا
ونذیرا بین یدی الساعة الله اکبر بعد بگوید
اللهم صل على محمد وآل محمد وبارک على
محمد وآل محمد وارحم محمدا وآل محمد
کافضل ما صلیت وبارکت وترحمت على محمد و
آل محمد کافضل ما صلیت وبارکت وترحمت

عَلَى ابْرٰهِيمَ وَآلِ ابْرٰهِيمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ
الْاَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصِّدِّيقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ
اللّٰهِ الصَّالِحِينَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وبعد بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ
لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْاَحْيَاءِ
مِنْهُمْ وَالْاَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ اِنَّكَ
مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اَللّٰهُ اَكْبَرُ
بعد بگوید اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ
اَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَاَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ
مِنْهُ اِلَّا خَيْرًا وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ مُحْسِنًا
فَزِدْ فِي اِحْسَانِهِ وَاِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ
لَهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي اَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى
اَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
اَللّٰهُ اَكْبَرُ و اگر میت زن باشد ضمیر را که راجع بمیت است
مؤنث بیاورد و اگر طفل مؤمن باشد در دعاء آخر

بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِاَبَوَيْهِ وَلَنَا سَلَفًا وَفَرَطًا وَاَجْرًا
اگر طفل شش سال را تمام کرده باشد نماز دارد و کمتر از
شش ساله مستحب است اگر زنده تولد شده و اگر مرده
سقط شده باشد احوط نماز نکردن است بر او و در نماز
میت عدالت امام شرط نیست علی الاحوط

از جمله نمازهای واجبه نماز قضا است

واجبست قضای نمازهای یومیه و غیر یومیه مثل آیات غیر نماز جمعه
و عیدین در خارج وقت بر کسی که بجا نیاورده باشد آنها
را اصلا بجهت عذر و غیره یا بر وجه صحیح نکرده مگر
کسانی که مستثنی شده اند در محل خود مثل دیوانه و طفل
کافر که مسلمان شود و غیره و اما آنچه از نماز که واقع
شده از مخالف از کسانیکه اهل قبله باشند هر چند محکوم
بکفر باشند مثل غالی و آنچه از ذمت شده از طفل در حال
طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس

اگر این امور در تمام وقت باشد واجب نیست قضا و اگر
در تمام وقت نباشد بلکه دریابد بقدر نماز را در وقت
چه اول وقت چه آخر وقت واجبست قضاء آن و اگر مقدار
یک رکعت از آخر وقت را دریابد بدون عذری واجبست
نماز و ادا خواهد بود و اگر ترک کرد قضاء آن واجبست و
واجبست بر مرتد قضاء نمازهائیکه در حال ارتداد ترک کرده
باشد و نکرده باشد و همچنین بر شارب مسکر از روی عصیان
بلکه احوط و اقوی نیز در صورت عدم عصیانست و واجب نیست
قضا بر دیوانه و حایض و نفساء و بیهوش اگر رو بدهد
بآنها این عذر بعد از آنکه از وقت مقدار نماز در حالت
اختیار گذشته باشد بحسب حال آنها از قصر و اتمام و غیرها
یا اینکه از آخر وقت وقت باشد چنانچه اشاره شد
و قضا مثل اداء است بعینها در رکعات و جهر و اخفات
و قصر و اتمام و قضاء سفر را در حضر باید شکسته بخواند و

کذلک قضای حضر را در سفر تمام بخواند اقض ما فات
کما فات و واجبست ترتیبی که فوت شده است در قضا
نمازهای یومیه اگر بداند ترتیب را یا ممکن شود تحصیل ترتیب
و اگر نداند واجب نیست و کسی که نماز قضاء یقینی بر ذمه
خود دارد واجبست که عزم قضا کردن در هر زمان داشته
باشد و اگر نداشته باشد عاصی است و هرگاه نداند چند
نماز یا چند شبانه روز بر ذمه او نماز است بقدر نماز کند
که مطمئن شود بر برائت ذمه خود و کسیکه نماز قضاء یقینی
دارد میتواند نماز مستحبی علی الخصوص نافلهٔ یومیه را بجا آورد
بفتوای مرحوم حجة الاسلام حاجی طاب ثراه و واجب نیست
مقدم داشتن نماز قضا بر اداء و لکن احوط مقدم داشتن
قضا است بر نماز اداء خصوصا یک نماز و یا نماز همان روز
و اگر شخص نماز قضاء از خود و والدین و استیجار دارد هر کدام
را مقدم بدارد مخیر است و واجبست بر ولی میت

چه میت مرد باشد چه زن باشد بنا بر اصح است که قضا کند
از قبل میت خود آنچه را که از او فوت شده از نماز و روزه
در صورت امکان از قضای آنها و میت در زمان حیوة
خود اهمال نموده بلکه بعضی از علماء مطلقا واجب دانسته اند
و ولی بزرگترین اولاد ذکور است مگر میت وصیت نموده
باشد و **مستحبست** تمرین و وادار داشتن ممیزین از اطفال
را بر نماز و روزه در وقت اداء و در خارج از آن قضا
خواه از واجبات و خواه از مستحبات و نافله و یاد دادن
مقدمات و شرایط و مسائل آنها بلکه مرحوم شیخ الطایفه
قدس سره در بعث حالکی بلکه بعضی تعلیم مسائل را قبل
از بلوغ واجب دانسته اند و اقوی آن است که عبادات
آنها مشروع است و همچنین واجب است باز داشتن
و منع نمودن آنها را از هر چه شارع مقدس منع نموده یا
از برای آنها ضرر داشته باشد مثل خوردن حرام و نجس

و غیرها **از جمله نمازهای واجب نماز قصر در سفر است**
واجب است در سفر شرعی مباح قصر نمودن در نمازهای
چهار رکعتی مثل ظهر و عصر و عشاء بترک نمودن دو رکعت
دیگر و تمام خواندن حرام است پس قصر میشود نماز و حرام است
گرفتن روزه ماه مبارک رمضان در سفر شرعی مباح
بهفت شرط **شرط اول** آنکه سفر بقدر مسافت شرعی
باشد و اگر کمتر باشد ولو بقدر کمی قصر نیست و مسافت
شرعی هشت فرسخ است ممتد یا راه رفتن یکروز تمام
براه رفتن قطار شتر و قوافل بطریق متعارف در روز
متوسط یا چهار فرسخ رفتن و برگشتن و بعضی از علماء اعلام
رجوع را در همان روز و شب شرط میدانند لکن فتوای
حضرت حجة الاسلام آقای حاج میرزا حسین نجفی طاب ثراه
و سید العلماء آقای آقا سید محمد کاظم یزدی نجفی برگشتن
و رجوع در همان روز و شب را شرط ندانسته اند و فرموده اند

قصر معین است تا دامیکه قصد اقامهٔ ده روز در سر چهار
فرسخی نداشته باشد ولیکن بعضی از علماء دیگر مثل مرحوم
مبرور شیخ اعلی الله مقامه وحجة الاسلام مرحوم میرزای
شیرازی قدس سرهما احوط جمع میفرمایند در میانه
قصر و اتمام در تقدیم قصر بر اتمام در صورتیکه بدون
قصد اقامه شبی یا چند شب فاصله شود و امّا حدّ
مسافت شرعیه که هشت فرسخ ممتدا یا چهار فرسخ ملفقا
باشد هر فرسخی سه میل است و هر میلی چهار هزار ذراع است
و تحدید شده ذراع به دو وجب یا دو قدم مستوی
الخلقه و هر شبری دوازده انگشت و همین راجع است
است تحدید ذراع به بیست و چهار انگشت زیرا که
شبر دوازده اصبع میشود که بیست و چهار انگشت
باشد و تحدید شده است عرض هر انگشتی بعرض شش
جو که پشت هر یک از آنها بر شکم دیگری بچسبانند

و تحدید شده است عرض هر جوی بعرض هفت موی از
موهای یال یابو و تفصیل این اوزان و تحدیدات شرعیه
در کتاب توضیح البیان فی تسهیل الاوزان تألیف عالم
عامل مولانا حبیب الله قمصری کاشانی اعلی الله مقامه
ضبط است هر که خواهد رجوع کند و در صورت شک
یا مظنه در مسافت تمام است بلی در صورت مظنه
احوط جمع است و اگر ممکن باشد تحصیل علم شود در مسافت
اگرچه خیلی مشکل است. **شرط دوم** اینکه مسافر قصد مسافت
را داشته باشد پس اگر مقداری از مسافت را بی قصد
برود یا اینکه عقب دزد و یا گریخته و فراری و امثال
آنها برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا در حال
دیوانگی یا استقبال یا مشایعت و غیرها آنچه را باین
عنوانات رفته است تا وقتیکه قصد مسافت ننموده
محسوب از مسافت نیست باعث قصر نمیشود هر چند

بسیار طول کشد ولی در برگشتن یا بقیه رفتن اگر بقدر مسافت
مانده قصر کند و اگر قصد مسافت دارد ولی چند روز
طول میکشد مادامیکه از صدق عرفی مسافر خارج نشود قصر
است و اگر کمتر از چهار فرسخ را مکرر آمد و شد نماید ولو
زیادتر از هشت فرسخ باشد قصر نیست و فرق نیست در قصد
مسافت میانه آنکه بالاصاله قاصد باشد یا بالتبع مثل رفیق
و عیال و نوکر هر چند مجبور و مکره باشند **شرط**
سیم آنکه قصد مسافت را مستمر داشته باشد تا منتهی
شدن مسافت پس اگر اراده برگشتن کند پیش از رسیدن
بآنچه کفایت میکند در حصول مسافت یا مردد شود در
رفتن و برگشتن باید نماز را تمام کند **شرط چهارم**
آنکه جمع نکند با قصد مسافت عزم ماندن ده روز یا
بیشتر را در بین راه و نه مردد باشد در بین مسافت
تا سی روز و نه مرور کند بوطن خود و مراد بوطن وطن

شرعیست که موکول بعرفست که در عرف بگویند فلانی فلان
جائیست هر چند در آن نه ملک و نه خانه و نه زن و بچه
داشته باشد و کفایت میکند در صدق وطن بودن بلد
توطن پدر او و همچنین در مکانی قصد توطن کند و شش ماه
یا بیشتر بماند و قصد اعراض نداشته باشد اما مجرد ماندن بدون
قصد استمرار بجهت تجارت یا تحصیل علم کفایت نمیکند
شرط پنجم آنکه نبوده باشد از کسانیکه خانه او همراه
او باشد مثل آنکه در جمیع اوقات در بیابانها بسر میبرند
از قبیل اعراب و بادیه نشینان و ایلات یا آنکه سفر عمل و
شغل او باشد که در عرف او را کثیر السفر گویند چه نامیده شود
باسم خاصی مثل مکاری و ساربان و ملاح و قاصد و غیر
اینها و چه نشود و اگر سفر کند صاحب عملهای مذکوره در غیر
عمل خود مثل اینکه مکاری بسفر زیارت عتبات یا حج بروند
باید قصر کنند و همچنین باید قصر کنند هرگاه حرکت بر آنها در

سفر شد بدشود و کثیر السفر میشوند این اشخاص بسفر سیم که واجب
است تمام کنند نماز را و روزه بگیرند و در سفر دوم بلکه سفر
اول احتیاط خوب است در جمیع این در صورتیکه ده روز
در خانه نماند یا جائی قصد اقامه نکند یا سی روز متردد نباشد
شرط ششم آنکه سفر او حرام نباشد مثل فرار نمودن
از جهاد و گریختن غلام و نه غایت آن حرام باشد
مثل سفر اهل ظلمه از جهت ظلم کردن و ضرر بر مسلمانان
و دزدیدن مال ایشان و اعانت ظالم در ظلم آنها و سفر
صید لهو و لعب **شرط هفتم** آنکه از حد ترخص
باید خارج بشود و حد ترخص آنستکه صدای اذان اهل
بلد باینجا نرسد و شکل دیوارها و خانه های آخر شهر یا قریه
را نبیند با چشم و گوش وصداها و هواهای معتدل و
بلدهای عظیمه اعتبار ترخص آن بمحله مسافر است و
باعتبار قصر یا اتمام داخل شدن یا خارج شدن حد ترخص است

وبعد از ماندن در تردد سی روز حکم اقامه عشره است
و واجبست قصر بعد از تحقق شرایط مذکوره و معین است
بر عالم بآن شرایط مگر در اماکن اربعه که مخیر است و
آن مسجد الحرام میباشد که در زمان حضرت رسول
بآن حد مخصوص بوده و مسجد رسول صلی الله علیه و آله و سلم
آنهم آنچه در زمان آن بزرگوار بوده و مسجد جامع کوفه بهمین
وضعی که هست و حائر حضرت سید الشهداء که قدر آن حرم
مطهر است **فائده** مسئله تحدید حایر اختلافست میان علما
و فقهاء رضوان الله علیهم اجمعین و جمعی از متأخرین فقها
مثل شیخ اجل علم الهدی شیخ مرتضی الانصاری قدس سره
و حجة الاسلام میرزای شیرازی قدس سره و آقای حاج میرزا
حسین نجفی دام ظله العالی بنای آنها بر احتیاط است تحت قبه
شریفه مطهره را که نزدیک بضریح مقدس باشد حایر میدانند
پس شخص مسافر باید احتیاط نماید اگرچه در چهار مکان مذکوره از

برای مسافر مخیر است و مخیر است میان قصر و اتمام ولی فرموده‌اند
احوط قصر است و افضل اتمام اما روزه نگیرد

مسائل

اگر شخص نداند که در سفر باید نماز را شکسته کرد و تمام کند صحیح است
نمازش بخلاف آنکه بداند در سفر نمازش قصر است و نداند سفر
چه قدر است و مسائل او را یاد نگرفته باشد تمام کند باید
شکسته اعاده یا قضا نماید و همچنین هرگاه مسافر عالم باشد
که باید شکسته کند و تمام کند باطل است و هرگاه فراموش کند
سفر خود را و تمام کند اگر وقت هست اعاده کند و اگر وقت
گذشته قضا ندارد و هرگاه شخص اول وقت حاضر است و نماز
را نکرد و آخر وقت مسافر است نماز را شکسته بخواند و بعکس
بعکس است

در نماز جماعت و ثواب و احکام و آداب آن

اولا قدری از ثواب نماز جماعت بر سبیل اجمال بیان میشود
بجهت رغبت مؤمنین اگرچه در این عصر و زمان جماعت متروک
بلکه ممنوع و نزد اهل دنیا شیئی مذموم شده ولیکن توفیق

رفیقی است که شامل حال هر کس نخواهد شد (نطفه پاک باید
شود قابل فیض) بر حرام خواری تقوی و بنده شیطان
و بنده دنیا و بنده دینار و درهم باین ثوابهای جزیل
فایز و نایل نخواهد شد الا بعض از مؤمنین فقراء و ضعفا
که (المؤمن کالکبریت الاحمر) در بعضی روایت
است که علامت ایمان و اسلام مسجد آمدن و جماعت بجا آورد
چنانچه از بعضی احادیث ظاهر میشود که کسی که اعراض
کند از جماعت مسلمین بدون علت و سبب از قبیل خوف ناخوشی
احوالی و بیماری و باران و غیرها نماز او مقبول نیست و
نیز فرمود که جایز نیست غیبت مسلم و مؤمن مگر کسی که
در خانه خود نماز کند و اعراض نماید از جماعت و هر که
اعراض نماید از جماعت مسلمانان واجب است بر مسلمانان
غیبت او و ساقط است میان ایشان عدالت او و واجب
است هجران و دوری کردن از او و او را نزد امام

 ۱۹۸

مسلمانان بهتر سازند پس اگر حاضر شد فبها و الّا خانهٔ او را
بسوزانند و نیز فرمود هر که نماز پنجگانه را در جماعت
بگذارد گمان همه خیر در او ببرید این روایات را مرحوم
شیخ صاحب جواهر الکلام قدس سره نقل فرموده
و نیز شیخ شهید علیه الرحمة و الرضوان از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده که فرمودند اگر تو را
پرسند از حال کسی که در جماعت حاضر نمیشود بگو نمیشناسم
او را و ایضاً از آن بزرگوار روایت شده که سه
نفر که در غربت یا در بیابان باشند و نماز جماعت را
برپا ندارند مگر اینکه مسلط میشود بر ایشان شیطان
پس سزاوار نیست بر اهل ایمان ترک نماز جماعت بخصوص
در نماز صبح و مغرب و عشا در حدیث است که چیزی سنگین
تر نیست بر شیطان ملعون از نماز جماعت در صبح و مغرب و
عشا در حدیث است که صفوف جماعت قلیل صفوف

ملائکه میباشند و خداوند کریم حیا میکند از بنده که نماز
جماعت کند و پس از آن حاجت بخواهد اینکه حاجت
او را روا نکند و در حدیث معتبر دیگر است که یک رکعت
جماعت مقابل بیست و چهار رکعت میباشد که هر رکعت
محبوبتر است در نزد خداوند عالم از عبادت
چهل سال و در حدیث دیگر است که نماز جماعت
افضل است از نماز در مسجد کوفه با آنکه نماز در مسجد کوفه
برابر است با هزار رکعت و در مرسله محمد بن عمار
از حضرت رضا علیه السلام روایت است معادل
است با دو هزار رکعت بلکه اقتدا بشخص عالم که زیاد میشود
هزار در هزار و در حدیث صحیح طولانی که مرحوم
شیخ اعلی الله مقامه و دیگران در کتب معتبره فقهیه نوشته
اند که اگر عدد مأمومین از ده بگذرد ثواب آن را احدی نداند
کسی غیر از خدا و در حدیث دیگر میفرماید هرگاه کسی

بمیرد در حالتی که معارضه کننده باشد از جماعت بوی بهشت را نمی شنود و هر چند عمل او از عمل جمیع اهل زمین بیشتر باشد و ملعون است نزد خدا و ملائکه الحدیث

در احکام نماز جماعت

جماعت در نمازهای واجب مستحب مؤکد است خصوصا در نمازهای یومیه بخصوص در نماز صبح و مغرب و عشاء خصوصا از برای همسایگان مسجد خصوصا برای کسانیکه اذان مسجد را میشنوند

و در چند مورد واجبست در نماز جمعه و عیدین در صورت وجوب آنها با شرایط معتبره و کسیکه قرائت او صحیح نباشد واجب و لازم است بر او جماعت و در نمازهای مستحبی جماعت حرام است مگر در چند مورد اول نماز استسقاء که طلب باران باشد دوم نماز عیدین در صورت عدم وجوب سیم نماز عید غدیر علی قول چهارم نماز بر میتی که

بشش سال نرسیده باشد علی قول پنجم نماز معاده امام و همچنین منفرد اگر نماز کرده دو مرتبه همان نماز را بجماعت به نیت مستحب بجا بیاورد و اقل عدد یکه بآن جماعت منعقد میشود دو نفر است یکی امام و دیگری ماموم هر دو مرد باشند یا زن یا امام مرد باشد ماموم زن یا طفل ممیز ولکن احوط عدم اکتفا بطفل است

در شرایط جماعت و شرایطی که در امام باید باشد

و شرایط صحت جماعت اما شرایط امام جماعت ۱ بالغ بودن امام ۲ عاقل بودن امام ۳ مؤمن بودن یعنی اثنا عشری بودن ۴ طهارت مولد ۵ مرد بودن امام از برای مردان و زنان اما امامت زن برای زن عیب ندارد ۶ امام نشسته نباشد و ماموم ایستاده ۷ صحیح القرائة باشد اگر فصیح نباشد جایز نیست ۸ مسلم بودن امام در صورت عدم تقیه ۹ بنده نباشد از

برای آزاد و علی قول شرط ششم عدالت است که باید
امام عادل باشد (قلم اینجا رسید سر بشکست)
و عدالت ملکه است نه حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر کاشف
است ملکه را بشرط حصول ظن بملکه و این قول جمعی از علماء
متاخرین است و سابقا در صفات مجتهد جامع الشرایط
ذکر نمودیم که یکی از صفات او عدالت است و عدالت
عبارت از صفتی است که حاصل است در قلب شخص حاصل
از معرفت و خوف از خداوند عالم مانع از ارتکاب کبائر
و بعض امور دیگر و عدالت ثابت میشود بعلم حاصل از
معاشرت و بشیاع و شیاع ظنی مفید نیست و اقوی آنست
که هرگاه از افعالی که از شخص ظاهر شده بغیر از خوبی
چیزی ندیده و از این بابت مظنه حاصل شده باینکه
در قلب او خوفی از خداوند عالم هست که او را مانع از
ارتکاب کبائر است و ظاهر آنست چونکه تحصیل یقین

بامور قلبیه برای غیر علام الغیوب حاصل نمیشود و هم
چنین است کلام در اثبات عدم تفسق بدینا که
سابقا گفته شد و بعضی گفته اند ثابت میشود عدالت
بشهرت و شیاع و بشهادت عدلین بلکه یک عادل علی
قول و بحکم حاکم شرع و باختبار و معاشرت و اکتفا
کرده اند در عدالت بمظنه و تحصیل علم را لازم ندانسته اند
و گفته اند عدالت ظاهریه کفایت میکند که حسن ظاهر
باشد و آن کاشف از ملکه است و غیر ذلک از اقوال
مختلفه متشتته پس جایز نیست نماز کردن بفاسق و مجهول
الحال زیرا که مردم بر سه قسمند یا عادل یا فاسق یا مجهول
الحال و بعبارة اخری معلوم العداله و معلوم الفسق
و مجهول الحال و تمیز اینگونه اشخاص از برای غیر اهل خبره
بسیار مشکل است خلاصه باید امام جماعت اقلا ظالم لنفسه
و ظالم لغیره نباشد بفهم معنی این دو کلمه متقنه را دقت

کنند از گناهان کبیره که از جملهٔ آنها اصرار بر صغیره است
و بزرگی معصیت شناخته میشود بنص شارع مقدس یا
اینکه وعدهٔ عذاب بآن در کتاب و سنت داده باشند

در تعداد بعضی از گناهان کبیره چهل از آن ذکر میشود

۱ کفر بخدا و رسول و ائمه طاهرین و احکام آنها ۲ انکار
آنچه خدا فرستاده ۳ نا امید بودن از رحمت خدا تعالی
۴ ایمن بودن از عذاب خداوند قهار ۵ دروغ گفتن
بخدا و رسول و اهل بیت معصومین او سلام الله علیهم
۶ محاربه با اولیاء حق ۷ قتل نفس محترمه ۸ اعانت
ظالمین ۹ عقوق والدین ۱۰ قطع رحم ۱۱ فرار از
جهاد ۱۲ تعرّب بعد از هجرت ۱۳ سحر و شعبده
۱۴ شهادت دروغ ۱۵ کتمان شهادت ۱۶ نقض
عهد ۱۷ تخلف از وصیت ۱۸ خوردن مال یتیم ۱۹
خوردن ربا و میته و خون ۲۰ خوردن گوشت خوک

۲۱ خوردن آنچه بغیر اسم خدا ذبح شده باشد ۲۲
خوردن مال حرام و رشوه ۲۳ خوردن خبائث ۲۴
خیانت کردن ۲۵ دزدی کردن ۲۶ کم فروختن
۲۷ زیاد گرفتن بخدعه ۲۸ حبس حقوق واجبه بدون
عذر ۲۹ اسراف کردن ۳۰ تبذیر نمودن ۳۱
مشغول شدن بملاهی ۳۲ قمار بازی کردن ۳۳
شرب خمر و مسکرات ۳۴ زنا و لواط ۳۵ نسبت
زنا بمحصنات ۳۶ ترک صلوة ۳۷ منع زکوة ۳۸
ترک حجة الاسلام ۳۹ ترک واجبات که در قرآن
و سنت واجب شده است ۴۰ قسم دروغ خوردن
و خندهٔ قهقهه کردن و تکبر بمردم وغیره و انواع کبائر
بسیار است بهمین جزئی اختصار رفت

شرایط اقتدا کردن بجماعت

شرط اول نیت اقتدا
نماید ماموم باینکه قصد او این باشد که اقتدا میکنم بجنه

حصول ثواب جماعت وبدانکه سقوط حمد وسوره هم
میشود والّا اگر نیت اقتدا ننماید حمد وسوره ساقط نیست و
ثواب جماعت هم باو داده نمیشود وبعد از اقتدا باید تمام
اذکار واوراد را بجا آورد غیر حمد وسوره که ساقط است
شرط دوم آنکه امام معین ومشخص باشد باسمه یا بشخصه
یا باشاره یا بصفت پس کفایت نمیکند اقتداء اگر
در جلو دو نفر یا بیشتر باشد بلکه باید تعیین نماید باسمه یا
بشخصه یا بامام حاضر در صورت احراز عدالت یا
سایر شرایط اگر اقتدا نمود بزید باعتقاد اینکه
عمرو است اشتباه در شخص شود نه اسم باطل است
واگر اشتباه باسم شود صحیح است **شرط سیم**
آنکه اقتداء در نماز واجب باشد چه یومیه مثل ظهر
وعصر وچه اداء وچه قضا چه از خود چه از غیر چه غیر
یومیه باید نماز امام ومأموم در صورت وهیئت

مثل هم باشند پس جایز نیست نماز صبح را بنماز خسوف و
کسوف مثلا اقتدا نماید **شرط چهارم** آنکه مأموم بعد
از امام تکبیرة الاحرام بگوید پس هرگاه مأموم پیشتر
امام بگوید اقتداء او صحیح نیست ودر نماز منفرد است
شرط پنجم آنکه مأموم مقدم بر امام نایستد
واما مساوات امام با مأموم را بعضی جایز میدانند
وبعضی احتیاط کرده که این شرط در غیر کعبه است
شرط ششم آنکه مأموم از امام بسیار دور نباشد
بقسمی که از عرف وعادت خارج باشد وتحدید از
بعضی یک ذرع ویک گام گرفته اند **شرط هفتم**
آنکه امام از مکان مأموم آنقدر بلند نباشد که نتوان
از اکام زدن اما مکان مأموم جایز است بلند باشد
واین شرط در ابنیه است اما در بیابان وجبال [illegible]
جایز است چه مکان امام بلند باشد چه مکان مأموم

شرط هشتم آنکه ماموم اگر بخواهد امام را مشاهده
کند بتواند ولو در بعض احوال چه پیش رو و چه از سمت
راست و چپ اگر حاجب و حائلی باشد اقتدا باطل
و این از برای مردان است شرط نهم آنکه صورت
اقتدا باقی باشد و متابعت نماید ماموم امام را یعنی در
افعال بلکه در اقوال و بر امام مقدم نشود و عقب هم
نماند بقسمیکه عرف متشرعه بعد از علم باینحالت بگویند
اقتدا نکرده است شرط دهم آنکه بجهت ریا
و سمعه اقتدا نکرده باشد بلکه در بعضی از صفات جماعت
هم ریا سبب بطلانست درس دوم از فروع دین
روزه است و احکام و آداب آن مجملا بدانکه روزه
افضل طاعات و اشرف عبادات و اقرب قربات است
زکوة بدن است و سپر از آتش جهنم و ثواب و جزای آن
مخصوص ذات باریتعالی است کما فی القدسی الصوم

لی و انا اجزی به و صوم بر چهار قسم است واجب و مستحب و حرام
و مکروه اما واجب بر دو قسم است اصلی و عارضی اما
اصلی مثل ماه مبارک رمضان است و عارضی مثل نذر
و شبه آن و روزه ماه مبارک رمضان و عارضی معین
دو وقت نیت دارند اختیاری و اضطراری اختیاری
از اول شب تا آخر شب و داعی کفایت میکند و اخطار
لازم نیست اما اضطراری تا زوال است در صورتیکه
فراموش کرده روزه آن روز را پیش از ظهر هر گاه
بخاطرش آید و مفطری بعمل نیاورده باشد میتواند
قصد روزه کند بدانکه روزه را شرایط وجوبیست و
شرایط صحتی است مجملا در اینجا بیان میشود که بر اطفال
آسان باشد شرط است در وجوب صوم شش امر اول بلوغ
دوم عقل سیم مسافر نبودن بسفری که باعث
قصر کردن نماز شود اگر چه بعنوان تخییر باشد چهارم سلامتی از

مرض بلکه جمیع مضاری که برسد شخص بسبب بنا بر بعض محترمی یا
از تلف چیزی که حفظ آن واجب باشد یا از مشقت شدیده که
نتوان متحمل شد عادةً پنجم سلامتی از بیهوشی اگرچه در جزئی
اجزاء روز واقع شود و قبل از زوال رفع شود ششم
طاهر بودن از حیض و نفاس اگرچه بعد در آنی بعد از
طلوع فجر منقطع گردد یا وقتی قبل از غروب آفتاب حادث
شود که در صورت اولی صحت ثابت نمیشود و تکلیف
بصوم و در صورت ثانیه ساقط میشود و تکلیف باین بخلاف سفر
و مرض که تفصیل دیگر دارد و اما **شرایط صحت روزه**
هفت چیز است اول جمیع آنچه شرط بوده اند در وجوب الا
بلوغ که ظاهر صحت روزه است از صبی ممیز چه دختر باشد چه
پسر ولی واجب نیست تا بسن تکلیف برسد دویم ایمان
خاص یعنی اثنی عشری بودن سیم آنکه آن زمان قابل باشد
برای روزه باین معنی که روز عید فطر نباشد و روز عید

اضحی نباشد زیرا که در این دو روز حرام است روزه و همچنین
زمانیکه گنجایش یکماه دیگر روزه را نداشته باشد نباشد از
برای کسیکه باید در ماه شوال روزه بگیرد و همچنین باید ماه
رمضان نباشد از برای کسیکه خواهد روزه غیر رمضان
بگیرد زیرا که در ماه رمضان ممکن نیست غیر آن از روزه های واجبه
روزه غیر رمضان واقع نمیشود چهارم اینکه کسی که روزه
سنت بخواهد بگیرد باید روزه قضاء ماه رمضان بلکه
غیر آن از روزه های واجبه مثل کفاره و نحو آن در ذمه
نداشته باشد و اگر وجوب بجهت استیجار و مانند
آن باشد مضر نیست اگر بسبب وجوب نذر باشد فی الجمله
اشکالی دارد و همچنین کسی که روزه واجب از خود در
ذمه دارد بخواهد روزه واجب قضاء دیگری را متحمل شود
بدون اینکه بر خود واجب کند عیبی ندارد و در صورتی
که آن واجب مضیق نباشد پنجم اذن گرفتن زن و غلام

وکنیز است در روزه مندوب از شوهر و آقا که بدون اذن
ایشان روزه باطل است علی المشهور و همچنین روزه فرزند
بدون اذن پدر و مهمان بدون اذن صاحب خانه بنابر
احوط و همچنین در حق حاجی نه در صوم مندوب اولی
مراعات اذن مهمان است اما در صوم واجب شرط
نیست اذن احدی از مذکورین هشتم اجتهاد یا تقلید در روزه
که میخواهد بعمل بیاورد در اجزاء و شرایط و کیفیات
آن اگر از ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه
مبارک رمضان بلکه از قطعیات باشد تقلید ضرور
نیست هفتم نیت روزه است که بدون نیت
روزهٔ او باطل است و وقت نیت در ماه مبارک
رمضان و هر روزه که واجب معین باشد شب پس واجب
است که نیت در شب واقع شود در هر جزء از شب که باشد
و اگر کسی نداند که ماه مبارک رمضان داخل شده یا فراموش
کند

کند ماه رمضان را یا فراموش کند نیت را یا مسافر حاضر
در روز و هنوز مرتکب مفطری نشده باشد یا
مریض شفا یابد یا مرض او تخفیف یابد قبل از
زوال و افطار نکرده باشد و مانع رفع شده باشد
در این صورتها زمان نیت ممتد است تا ظهر و اما
ماه رمضان و نذر مطلق و صوم مندوب پس زمان
نیت آن مطلقا ممتد است تا ظهر در صورت عدم
افطار بلکه در صوم مندوب و در نیت امتداد
زمان نیت تا قلیلی قبل از غروب نیت صوم مشروع
باشد ولی اگر قبل از ظهر نیت کند ثواب روزه از
صبح را دارد و اگر بعد از ظهر قصد کند ثواب بقدر همان
باقی است و واجب است باقی بودن بر حکم نیت بجهت
خوشنودی خداوند از طلوع فجر صادق تا شب پس اگر
در جزئی از اجزاء صوم قصد ریا کند باطل خواهد بود چنانچه در صوم
واجب معین

معین اگر عمداً او را تا صبح را بی نیت باطل است روزهٔ
آن روز و لازم است قضاء آن و همچنین اگر در جزئی از
اجزاء روز قصد عدم صوم کند بنحویکه از روزه بودن خارج
شده باشد و در آنقدر از زمان از صائم بودن بیرون رفته
باشد محکوم بقضا است اما اگر اراده کرده باشد که روزه را
قطع کند و هنوز قطع نکرده پشیمان شود روزه را نگاه
بدارد وجوب قضا معلوم نیست لکن مراعات آن احوط است
بدانکه حقیقت روزه عبارتست از باز داشتن مکلف
نفس خود را در زمان مخصوص از اشیاء مخصوصه بکیفیت
مخصوص و در نیت مثل سایر عبادات بقصد قربت و
امتثال امر و فرمانبرداری معتبر است و در شب اول
نیت تمام ماه را نمودن کفایت است و نیت همان داعی
است مثلاً سحر خوردن نیت است ولی بهتر آنستکه هر شب
تجدید نیت کند و بعضی از علما فرموده اند لازم است در

هر شب نیت علیحده از برای صوم قصد او کفایت نمیکند
نیت شب اول ماه مبارک رمضان نسبت بسایر روزها
علی الاقوی بلی بنابر قول کسی که نیت را خطور ببال
میداند احتمال کفایت بسیار قویست و بعضی
گفته اند صوم عبارتست از ترک کردن نه چیز از طلوع
فجر صادق الی غروب آفتاب و معلوم میشود غروب آفتاب
بگذشتن حمرهٔ مشرقیه از سمت سر آدمی همینکه حمره مشرقیه
از سمت راس گذشت حاصل میشود غروب و بعضی مفطرات
روزه را ده چیز دانسته اند و بعضی دوازده چیز نوشته اند
چنانکه شرح آنرا ذکر خواهیم نمود **مسئله** کفاره افطار
روزهٔ ماه رمضان و نذر معین یکی از سه چیز است مرتبا
بنده آزاد کردنست یا شصت روز روزه که سی و
یکروزش پی در پی و متوالی باشد یا شصت فقیر و مسکین
را طعام دادن هر نفری یک مد که تقریبا یکچارک ثلث

عباسی باشد اگرچه در غیر یک مجلس و یکروز هم باشد
اما مخیر است در این سه کفاره ولی احوط مراعات
ترتیب است **مسئله** هرگاه شخص بداند رمضانست
عالماً عامداً افطار کند و حلال بداند مرتد و کافر
است قتل او واجبست و اگر حلال نداند و از روی
عصیان افطار کند حاکم شرع در دفعه اول بیست و پنج تازیانه
براو میزند در دفعه دوم هم کذلک دفعه سیم باید
علی قول واحوط قتل او است در مرتبه چهارم سابقا
گفتیم که صوم بر چهار قسمت واجب و حرام و مستحب
و مکروه **اما روزه های واجبی ۷ قسم است**
اول روزه ماه مبارک رمضان دوم قضای رمضان سیم
کفارات رمضان چهارم استیجار پنجم روزه والدین
که بر پسر بزرگ واجبست با شرایط ششم سایر کفارات
مثل قتل عمد و خطا و ظهار و ایلاء و غیره هفتم نذر و عهد و

یمین هشتم روزه روز سیم اعتکاف نهم کفاره سه روز
بدل از هدی در حج تمتع دهم هجده روز بدل بدنه تفصیلی
که در رساله مناسک حج مذکور است **اما روزه های**
مستحبی بسیار است از جمله روزه مستحبی در اینجا ذکر میشود
۱ روزه مولود نبی ص ۱۷ ربیع الاول ۲ روز مبعث ۲۷ رجب
۳ روز غدیر خم ۱۸ ذیحجة الحرام ۴ روز ترویه ۸ ذیحجه
۵ روز عرفه ۹ ذیحجة الحرام ۶ روز مباهله ۲۴ ذیحجه
۷ روز خاتم بخشی امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۵ ذی
حجة الحرام ۸ اول ذی حجه الی نهم ۹ اول ماه رجب
و نیمه و آخر آن ۱۰ اول شعبان و سیم شعبان و نیمه و آخر آن
۱۱ تمام ماه رجب و شعبان ۱۲ دحو الارض ۲۵ ذیقعدة
الحرام ۱۳ اول و دوم محرم بجهت اولاد علی قول
۱۴ روز نوروز گویند اول حمل است و شرعاً روز نوروز
معلوم نیست ۱۵ هر پنجشنبه و هر جمعه هر ماه ۱۶ ایام البیض هر ماه که

دعا و ۱۵ آ باشد ۱۷ سه روز از هر ماه پنجشنبه و بعد اول چهار
شنبه وسط پنجشنبه آخر ۱۸ بیست و نهم ذیقعدة الحرام
۱۹ نیمهٔ جمادی الاولی ۲۰ روزه حضرت داود که نیمهٔ هر
ماه باشد ۲۱ روزه آخر شعبان بقصد استحباب و اتصال
بماه مبارک رمضان ۲۲ سه روز در مدینه بجهت قضاء
حاجات ۲۳ روزه عمل ام داود سیزدهم و چهاردهم
پانزدهم ماه رجب ۲۴ روزه استسقاء یعنی طلب باران
سه روز ۲۵ روزه عموم حاجات مطلقا ۲۶ بجهت
خواب دیدن حضرت رسول صلعم و ائمه طاهرین علیهم السلام
اما روزه های حرام است اول روزه عیدین
که عید فطر و عید قربان باشد دوم روزهٔ آخر شعبان بقصد
رمضان سوم روزهٔ صمت که قصد کند در بین روز
بهیچ تکلم نکند چهارم روزهٔ وصال که دو روز مثلا
روزه متصل بگیرد پنجم روزهٔ زوجه بدون رضای زوج در

مستحبی ششم غلام و کنیز بدون اذن مولی در مستحبی
هفتم روزه که از برای شخص ضرر جانی داشته باشد
هشتم روزهٔ مسافر بقصد وجوب در سفر شرعی و در
استیجار علی قول نهم یازدهم و دوازدهم و سیزدهم
ماه ذیحجه الحرام از برای کسیکه در منی باشد و اما
روزه های مکروهه آن نیز چند امر است اول روزه مستحبی
در سفر شرعی مباح غیر از چند مورد که اشاره شد دوم
روزه ولد بی اذن والدین در صورت نهی آنها در روزه
مستحبی سوم روزه مستحبی مهمان بی اذن میزبان چهارم
روزه میزبان بی اذن مهمان پنجم شش روز روزه
گرفتن بعد از ماه مبارک رمضان ششم روزه زن بدون
اذن شوهر در روزه مستحبی هفتم روزه گرفتن کسی که
او را بطعام دعوت کنند و نخورد هشتم روزهٔ روز عاشورا
بلانکه بروزه روز اول ماه محرم مستحب است و از حضرت

امام رضا علیه السلام منقولست که در روز اول ماه محرم حضرت
زکریا علیه السلام دعا کرد و از خدا فرزند طلبید و
حق تعالی دعای او را مستجاب گردانید و حضرت
یحیی را باو عطا کرد پس هر که این روز را روزه بگیرد و دعا
کند حقتعالی دعای او را مستجاب کند چنانکه دعای
زکریا را مستجاب کرد و شیخ مفید قدس سره گفته است
که روز سیم محرم روز بسیار کریمیست و در آن روز حضرت یوسف ع
از چاه بیرون آمد هر که آن روز را روزه بدارد حقتعالی
کارهای صعب را بر او آسان گرداند و غمهای او را زایل
گرداند و عالم قدسی مولانا مجلسی قدس سره فرموده اند بهتر
آنست که روز نهم و دهم را روزه ندارند زیرا که بنی امیه لعنهم
این دو روز را برای برکت و شماتت بر قتل آنحضرت
روزه میداشتند و احادیث بسیار در فضیلت این دو روز
روزه آنها بر حضرت رسول صلعم بسته اند و از

طریق اهل بیت علیهم السلام احادیث بسیار در مذمت روزه
این دو روز خصوصا روز عاشورا وارد شده است زیرا که
فرموده اند روز عاشورا را مشغول گریه و زاری باید باشند
و در آن روز امساک کند از خوردن و آشامیدن بی
آنکه قصد روزه کند و در آخر روز بعد از عصر افطار کند
اگر چه بشربت آبی باشد و روزه تمام ندارد مگر آنکه در
خصوص آن روز روزه واجبی داشته باشد که بنذر یا مثل
آن بر او واجب شده باشد که آن روز باید روزه بگیرد
در حدیث صحیح وارد شده که عبد الله سنان گفت در
روز عاشورا رفتم بخدمت حضرت صادق ع تا آنجا
که عرض میکند ای سید من چه میفرمائید در روزه این روز
فرمود که روزه مدار بی آنکه شب نیت روزه کنی و افطار مکن
نه از روی شماتت و بگیر و تمام روزه مگیر و باید که افطار تو بعد از
نماز عصر باشد بیکساعت بشربتی از آب زیرا که در این وقت جنگ

طرف شد از آل رسول صلی الله علیهم الی آخر حدیث نهم
روز نهم ذیحجة الحرام که شنبه باشد بعید باضعف غالب باشد
که از خواندن دعوات و اعمال آن روز باز ماند

اما مفطرات و نواقض روزه دوازده

چیز است بعضی نه چیز گفته اند و بعضی ده چیز و بعضی دوازده چیز فرموده اند
اول خوردن هرچه باشد چه معتاد و چه غیر معتاد چه متعارف
چه غیر متعارف دوم آشامیدن هرچه باشد اگرچه از
راه گوش و چشم و دماغ باشد سیم رسانیدن غبار
غلیظ بحلق اگرچه دود و بخار و دود تنباکو و غیره باشد
چهارم ارتماس یعنی تمام سر را در زیر آب فرو بردن اگرچه
تمام بدن بیرون آب باشد پنجم دروغ گفتن بخدا تعالی
و حضرت رسول و حضرت فاطمه زهرا و ائمه طاهرین و
سایر انبیاء مرسلین صلی الله علیهم اجمعین اگرچه بکتابت
با کنایه یا اشاره باشد اگرچه بعد برگردد و توبه کند از

غیر تقیه ششم جماع کردن چه با حلال چه با حرام
چه حیوان چه غیر حیوان هفتم استمناء یعنی کاری کند
که از خود منی خارج نماید هشتم باقی ماندن بر جنابت
تا صبح عمدا هر گاه شب جنب شد و بیدار شد و باز بیدار
شدن و غسل کردن ولی بیدار نشد تا صبح صوم او فاسد
است باید قضاء آنرا بگیرد و احوط آن است که کفاره
هم بدهد که این خواب دوم است بنابر احتیاط خلاف
جنابت در بیداری که این خواب خواب اول است و هم
چنین اگر از این خواب بیدار شد و باز خوابید و بیدار
نشد تا صبح قضا و کفاره هر دو بر او واجبست که این
خواب خواب سیم است بنابر احتیاط و در رساله
مجتهدین فرموده اند و مثل بقاء بر جنابت خوابیدن
جنب بقصد غسل نکردن یا با تردد در آن یا خوابیدن
آن بعد از خوابی که پیش از آن جنب شده است اگر

خوابیده بقصد

عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد و بخواب رود
تا بصبح کفاره براو واجب نیست ولکن قضا براو لازم
نیست و این خواب و خواب سابق بر آن هیچکدام حرام
نیست ولیکن احوط ترک خواب دوم است و اگر دفعه
سیم بخوابد قضا و کفاره هر دو براو لازم است هر چند
عازم بر غسل باشد و مثل نومهٔ ثالثه است نومهٔ اولی اگر
بخوابد بدون نیت داشتن بر غسل تا صبح یا مردد باشد
در غسل نمودن یا غسل نمودن و اما اگر غافل شود از جنابت
یا از غسل پیش از صبح یا از آنکه شب شب روزه است
کفاره بلکه قضا بر آن واجب نیست و مرحوم میرزای شیرازی
قدس سره و مرحوم حجة الاسلام حاجی فرموده اند
احوط بلکه اقوی قضا است و اگر ممکن نشود بر یکی از
جنب غیر آن غسل کردن واجب است تیمم نماید و احوط بقاء بر این
تیمم است تا بصبح و نخوابیدن تا صبح است هر چند در گفتن

ان اشکال است و نیز فرموده اند واجب است بر
شخصی که تیمم بدل از غسل کرده بیدار بماند تا صبح و
اگر بشکند تیمم را باز تیمم کند پیش از صبح و از اول
شب تا آخر شب هر وقت که غسل کند بجهت روزه
بقصد قربت کفایت میکند نهم اماله کردن بچیزها مایع
و در جامه کراهت دارد علی قول دهم قی کردن
عمدا در صورت بی اختیاری چیزی را از بقیهٔ آن فرو
نبرد یازدهم فرو بردن بلغمی که از دماغ و سینه بیرون
میآید هرگاه بفضای دهن بیاید فرو نبرد علی قول
دوازدهم نشستن زن روزه دار در میان آب تا
کمر علی قول مکروهات روزه چهارده چیز است
۱ ملاعبه با زنان لمس و بوسیدن ۲ سرمه کشیدن خصوص که معطر داشته
باشد ۳ اخراج نمودن خون از بدن که موجب ضعف شود
۴ نشستن زن در آب علی قول ۵ چیزی در بینی کشیدن

از قبیل انفیه و غیرها ۶ بوئیدن ریاحین بخصوص گل نرگس
علی قول ۷ شعر خواندن حتی در شب ۸ جدال کردن مطلقا
۹ قسم خوردن مطلقا ۱۰ حقنه بجا آورد ۱۱ جامه تر نمودن
و ببدن چسبانیدن ۱۲ چشیدن طعام و خائیدن
مصطکی ۱۳ مکیدن هسته خرما و انگشتر و سنگ ریزه
۱۴ آب بینی در دهان گرفتن و بزمین ریختن علامت دخول
ماه مبارک رمضان پنج امر است اول دیدن خود شخص
هلال را بطور یقین از برای او حجت است هرچند دیگران ندیده
باشند دویم شهادت عدلین بر رؤیت مطلقا سیم
شیاع و تواتر بسبب قول یا فعل یا عمل بعضی که باعث حصول علم
شود بلکه بهتر قسم که علم حاصل شود نه مظنه که محل تامل است
و شیاع ظنی را که ظن متاخم بعلم باشد اشکال نمایند چهارم
گذشتن سی روز از اول ماه شعبان و این فقره را بعضی معتبر
نمیدانند پنجم حکم حاکم شرع یعنی مجتهد مسلم الاجتهاد

حکم کند و علم و یقین نداشته باشی بر خطاء بر خلاف او در این
صورت حکم او مطاعست و بعضی از علماء اعلام مثل استاد
الکل فی الکل مرحوم بهبهانی اعلی الله مقامه قائل بسیره مستمره
شده اند که همین قدر کافی است مثلاً اگر ثابت شود
اول ماه در نزد حاکم شرع بشهادت عدلین یا بشیاع
قطعی یا غیر آن و صادر شود حکم آن از حاکم واجبست بر
دیگران متابعت او را نمودن اگرچه آن دیگری از جمله
حکام شرع بوده باشد بلی اگر معلوم شد که منشاء حکم
حاکم امریست که در نزد مجتهد دیگر و مقلدین او معتبر نباشد
مثل اینکه حاکم بشیاع ظنی حکم نموده باشد و مجتهد دیگر شیاع
ظنی را معتبر نداند از برای آن مجتهد دوم و مقلدین او متابعت
چنین حکم مشکلست و اگر در روز سی ام دیده شود ماه پیش از ظهر
ثابت نمیشود بودن آن روز اول ماه بلکه لازم است روزه
را تمام نمودن والله اعلم بیست و سیم از فروع دین خمس آل محمد است

وبیان احکام خمس پنجیک مال است بهفت چیز تعلق میگیرد منکر آن کافر و نجس است و اگر کسی مالی که خمس بران تعلق گرفته است از عین آن مال رخت و لباس و خانه و فرش گرفت و نماز بآنها خواند نماز او صحیح نیست باطل است بجهة آنکه حقوق تمام سادات براو تعلق گرفته است اما هفت چیزیکه خمس بر متعلق میگیرد **اول** مال کفار حربی که مسلم بدست آورده باذن امام علیه السلام در دار الحرب عیره خواه عسکر یا غیر عسکر از منقولات و غیر منقولات و همچنین مال آنها را که بدزدی یا حیله از تصرف آنها بیرون آورند واجبست بیرون کردن کردن خمس آن تتمه در حکم منافع مکاسبت بشرطیکه آن اموال غصبی نباشد بیده کافر **دوم** معادنست مطلقا چه طلا چه نقره و مس و سرب و فیروزج و قیر و نفط و کوکرد حتی نمک و گل سرشوی و گچ و آهک و احوط دادن از گل سرخ و سنگ آسیا است و این احتیاط ترک نشود و بعد از وضع آنچه خرج شده

برای تحصیل آن **سیم** گنجست و دفینه که از زیر زمین و دیوار و غیرها یافت شود چه نقد باشد چه غیر نقد چه در بلاد کفار باشد یا نه چه در زمین موات باشد یا عامره احکام مخصوصی دارد و بعد از وضع مخارج بیرون آوردن آن و رسیدن بمقدار نصاب هرچه بعد از نصاب باشد واجبست در آن خمس **چهارم** چیزهائیکه از دریا بغوص بیرون آورند مثل مروارید و مرجان و عنبر اگر بغوص روی آب گرفته شود خمس در آن واجبست بدون اعتبار نصاب و از دریا بیرون آوردن نصاب و وضع مؤنه شرط است و نصاب آن سه ربع مثقال صیرفیست **پنجم** زمینیکه کافر ذمی مثل یهود و نصاری بخرند یا آنکه بآنها منتقل شود بقسم دیگر مانند بیع شرط و صلح و غیره باید خمس از او بگیرند و اگر هبه یا مثل آن باشد خمس ندارد و خمس تعلق بعین میگیرد **ششم** مال حلالی که مخلوط بمال

بیرون آورده شود از معادن است

حرام باشد در صورت مجهول بودن قدر حرام و مالک
آنمال حرام اگر هر دو معلوم باشد باید رد شود بصاحبش
چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر **هفتم** منافع تجارت و
زراعت و صناعت و جمیع انواع کسبها حتی سقائی و فعلگی
و مکتبداری و نهادنی انچه مدارک نموده از برای سال از
خوراکی و غیره حتی هیزم و ذغال در همه آنها باید خمس داده شود
در قسمت و مصارف خمس و آن بشش قسم منقسم میشود
سه سهم آن مال امام علیه السلام است که مال خدا و رسول و ذوی القربی
است و در این زمان تعلق دارد بحضرت صاحب العصر و چون
آنحضرت غایب است باید بنائب آنحضرت که مجتهد جامع الشرائط
و یا وکیل او باشد برسد و سه سهم دیگر مال مساکین
سادات و ایتام آنها و ابن السبیل بشرط
فقر و صحت نسب سیادت آنها بحسب شهرت
که از اولاد انها باشند و شرطست در خمس نیت کردن

و شرط است که اثنی عشری باشند و شرطست که از
اولاد هاشم که جد پیغمبر است باشند هر چند که اولاد علی
بن ابی طالب علیه السلام باشند و کفایت نمیکند از اولاد
برادر هاشم بودن و این معتبر است از جانب پدر نه از
طرف مادر و شرطست در یتیم فقر و در ابن سبیل در
بلد یکه خمس میگیرد نه غیر آن بلد و جایز نیست زیاده از
مؤنه سال بفقراء سادات ایشان دادن و نه بابن السبیل زیاده
از قدر حاجت دادن و سهم امام علیه السلام اختیار
آن با مجتهد عادل است و مصرف آن تتمه احتیاجات
سادات است **چهارم از فروع دین زکوة**
است و در بیان احکام آن و زکوة از اهم واجباتست
و افضل عبادات و طاعات و منکر او کافر و نجس است و
تارک آن فاسق و عاصی در حدیث است وقت مردن
مانع زکوة و تارک حج را مخیر میکنند میانه انکه بدین یهودی یا نصاری بمیرد

زمانیکه حضرت حجة عجل الله فرجه ظهور میفرمایند تارک دماغ
زکوة را گردن میزنند مرحوم مجلسی قدس سره در کتاب زاد
المعاد در خصوص زکوة روایت نموده از حضرت صادق
علیه الصلوة والسلام کسی که قیراطی زکوة ندهد او نه باشد
و نه بد نه مسلم است نه مؤمن و احادیث در مذمت تارک
آن بسیار است که این مختصر گنجایش ذکر تمام آنها را ندارد
شرایط وجوب وقت وجوب آن اول بلوغ است در
پسر اول شانزده سالگی و دختر اول ده سالگی **دوم** عقل است
پس بر دیوانه واجب نیست مگر ولی او بدهد با شرایط مقرره
سیم آزاد بودن پس بر غلام و کنیز اگر مالی داشته
باشند زکوة واجب نیست **چهارم** مالک بودن نصاب
زکوة در هر چیز بقدر آن **پنجم** تمکن از تصرف در مالی که
زکوة بران تعلق گرفته **اما وقت وجوب در غلات**
اربع که گندم و جو و خرما و مویز باشد ابتدای

رسیدن آنها است در گندم و جو صدق اسم است
و بستن دانه در مویز غوره شدن و در خرما سبز شدن
و در نقدین که طلا و نقره باشد و در انعام ثلثه که شتر
و گاو و گوسفند باشد حلول سال که ماه دوازدهم است
از اول زمان مالک شدن **اعلم العلماء و افقه**
الفقهاء مرحوم حاجی اشرفی قدس سره در
شعائر الاسلام میفرمایند نصاب در هر
یک از غلات اربع دویست و هشتاد و هشت من تبریز
الا چهل و پنج مثقال **است از برای** طلا دو نصاب است نصاب
اول بیست مثقال شرعی که در اینزمان بیست اشرفی رایج است
نصاب دوم بیست و چهار مثقال شرعی است و دیگر بعد از آن هر
چهار دینار مانند چهار دینار مذکور است در نصاب بودن و
تعلق زکوة **و از برای** نقره سیزده نصاب است اول
یکصد و پنج مثقال صیرفی نقره که بحسب اینزمان ده تومان است

نصاب دوم هشت بیست و شش مثقال صیرفیست و همچنین بعد از آن
هر بیست و یک مثقال مانند بیست مثقال اول خواهد بود و موضوعها
و حکم ما بین نصاب اول و ثانی و همچنین ما بین نصابهای
بعد از نصاب اول معفو است و نصاب ندارد و در هر
یک از طلا و نقره قدریکه واجبست اخراج آن ربع عشر است
پس در بیست دینار نصف دینار میشود و در نه تومان دو هزار
و دو شاهی و نیم پس اگر همیشه در طلا و نقره بعد از رسیدن
بحد نصاب چهل و یک بدهند عمل بقدر واجب نموده
بلکه گاهی علاوه داده میشود انتهی کلامه اعلی الله مقامه

ذکوة بر نه چیز واجب میشود و هر یک را شرایط و احکامیست

اجمالا ذکر میشود اول و دوم طلا و نقره مشروط بر سه
شرطست شرط اول گذشتن سال بنحو مذکور شرط
دوم مسکوک بودن بسکه معامله چه بالفعل چه در زمان
سابق شرط سیم رسیدن بحد نصابست و هر یک دو نصاب دارند

اما در نصاب اول آن بیست اشرفیست که بحسب وزن پانزده
مثقال صیرفی باشد دوم چهار اشرفی که سه مثقال صیرفیست
که بعد از نصاب اول چهار چهار بالا میرود زکوة آن چهل
و یکیست که از چهل یک باید بدهند اما در نقره هم دو
نصابست اول دویست درهم و آن صد و پنج مثقال
صیرفیست و نصاب دوم چهل درهم است که آن میشود
بیست و یک مثقال صیرفی در این هم چهل و یک را باید
داد که از چهل یک اخراج شود سیم و چهارم
و پنجم و ششم گندم و جو و خرما و مویز است
در این غلات اربع دو شرطست شرط اول آنکه بزراعت یا
حال زرع مالک شود شرط دوم آنکه بحد نصاب رسند
و در آنها صدق اسم است که قبل آن مالک باشد و نصاب
آنها بسنگ معمول تبریز دویست و سی من و چارک
و بیست و پنج و دوازده میشود زکوة غلات اربع ده یکیست

بعد از رسیدن بحد نصاب اگر باب باران یا جاری یا برطوبت
زمین آب بخورد و اگر باب دستی و دلو و غیره باشد بیست
و یک باید زکوة بدهند و اگر مختلف باشد مختلف مخارج
زراعت را از شخم و تخم و گاو و داس و فلاح و غیره
حتی باج و خراج دیوانی و مال دیوان از خارج و موضوع
نمایند و لکن احوط عدم اخراج است بالنسبة بمخارج
قبل از تعلق و بعد از تعلق و خراج بدانکه زکوة بعین مال
تعلق میگیرد نه بذمه مالک و جائز است بیرون کردن زکوة
از قیمت عادله **در زکوة انعام ثلثة وغیرها**
هفتم و هشتم و نهم انعام ثلثه که شتر و گاو و گوسفند
است و زکوة در آنها مشروط بچهار شرطست **شرط**
اول انکه سال بر آنها بگذرد با باقی ماندن نصاب و
اوصاف و شرایط مذکوره بحال خود و واجب میشود زکوة
بمحض تمام شدن ماه یازدهم و داخل شدن در ماه دوازدهم

بدون

بدون تغییر و تبدیل پس اگر در بین سال شروط زکوة
مفقود شود زکوة ساقط است **شرط دویم** اینکه
در تمام سال چرانیده باشند در علف صحرا و اگر در این
بین بیاورند در خانه نگاهدارند و علف دستی بدهند
واجب نمیشود زکوة و تا آن وقت از سال نمیشود باید
از سر گرفته شود **شرط سیم** آنکه عوامل نباشند یعنی
بارکش و کارکن نباشند اگر چنانچه کارکن باشند و آنها
را کارکن نامند در آن سال زکوة ندارد و سال را بعد از
زمان کارکردن آنها حساب مینمایند **شرط چهارم**
نصابست و از برای هر یک از آنها نصابی در شرع نصابی
مقرر است **اما در گوسفند پنج نصابست**
نصاب اول چهل گوسفند است و در هر چهل گوسفند است
یک گوسفند واجبست بدهد **نصاب دوم** یکصد و بیست و
یک گوسفند است در آن دو گوسفند لازم است **نصاب سیم**

دویست

دویست و یک گوسفند و در آن سه گوسفند لازم است نصاب
چهارم سیصد و یک گوسفند و در آن چهار گوسفند لازم است
و مابین هر نصابی تا نصاب دیگر زکوة لازم ندارد
اما گاو و گاومیش از برای او دو نصاب است نصاب اول
سی گاو و یا گاومیش و در آن یک گوساله نر یا ماده واجب
که یک سال آن تمام شده باشد و ماده احوط است نصاب
دوم چهل و در آن واجب یک گوساله ماده دو ساله
که داخل در سال سیم شده باشد و همچنین اگر از چهل
گذشت سی سی حساب کند یا چهل چهل اما شتر نصاب
شش از برای آن دوازده نصاب است نصاب اول
تا پنجم هر یک پنج شتر است و در هر نصابی یک گوسفند
بدهد نصاب ششم بیست و شش است و در آن واجب
یک شتر که داخل در سال دوم شده باشد نصاب
هفتم سی و شش شتر و در آن واجب یک شتر که داخل سیم شده
باشد

باشد نصاب هشتم چهل و شش شتر است و در آن واجب
یک شتر که سه سال آن تمام شده باشد و داخل در سال چهارم
شده باشد نصاب نهم شصت و یک شتر است و در آن
واجب یک شتر که داخل در سال پنجم شده باشد نصاب
دهم هفتاد و شش شتر است و در آن دو شتر که هر یک
دو سال او تمام و داخل در سال سیم شده باشد نصاب
یازدهم نود و یک شتر است و واجب در آن دو
شتر که هر یک داخل در سال چهارم شده باشد نصاب
دوازدهم صد و بیست و یک شتر است و در آن در هر پنجاه
شتر یک شتر داده میشود که داخل در سال چهارم شده باشد
و در هر چهل از آن یک شتر که داخل در سال سیم شده باشد
و هکذا هر چه بالا رود و زیاده بشود در هر چهل یا پنجاه یک شتر
پنجاه یک شتر ولی باید ماده باشد نه نر اما مستحقین زکوة هشت
صنفند اول و دوم فقراء و مساکین و دوم اسوء حالا میباشند از

اول و آنها کسانی میباشند که مؤنه سال خود و عیال خود را
بالفعل و بالقوه نداشته باشند سیم عاملین و آنها کسانی
میباشند که سعی در تحصیل زکوة میکنند و از جانب امام
علیه السلام یا مجتهد ماذون میباشند از برای گرفتن
از مردم و جمع و خرج و ضبط و ربط و حمل نمودن و نحو آنرا
متحمل اند باین اشخاص سهم زکوة میرسد هر چند غنی باشند
چهارم مؤلفه قلوب و انها جماعتی از کفار میباشند که
تألیف قلوب ایشان میشود برای جهاد پنجم غلام و کنیزیکه
در شدت زحمت و مشقت باشند در نزد آقای خود از
مال زکوة میتوان آنهارا خرید و آزاد نمود و همچنین در تخلیص
مکاتب که از دادن تمام وجه یا بعض آن عاجز باشد
میتوان آن وجه را از مال زکوة داد ششم کسانیکه
قرض داشته باشند و عاجز از اداء ان باشند هر چند
قادر بر مؤنه سال خود باشند بشرط آنکه دین را در معصیت

صرف نکرده باشد و شخصی نباشد که مشغول بفسق و فجور باشد هفتم مطلق
خیرات است مثل پل ساختن و مسجد و مدرسه بنا نمودن و اعانت حجاج و
زوار و کلیه اعمال خیریه مطلقا هشتم ابناء السبیل و انها کسانی هستند
که در ولایت خود مال دارند و در غربت افتاده باشند و بالفعل محتاج باشند
زکوة بآنها میتوان داد در صورتیکه شخصی نباشد که از او قرض بگیرند یا
قدرت نداشته باشند یا چیزیکه در ولایت خود دارند بفروشند و حقها
گیرند زکوة غیر از صنف چهارم که مؤلفه قلوبند شرطست ایمان اثنی
عشری بودن بلکه بعضی عدالت را هم شرط دانسته اند علی قول اما زکوة
فطره پس واجبست بر هر مکلف عاقل بالغ آزاد غنی مالدار که قادر بر مؤنه خود
و عیال واجب النفقه خود بالفعل یا بالقوه باشد باید فطره بدهد از عوض خود
و عیال خود حتی مهمانیکه در شب عید قبل از غروب شب عید وارد شود و مهمان
شب را در آنجا اما جنس فطره اگرچه قوت غالب است ولی کفایت
میکند از دادن گندم و جو و خرما و مویز و افضل دادن خرما و اخرا آنچه انفع
بحال فقیر باشد و لو قیمت آن باشد و قدر زکوة یکصاع است از جنس اجناس
و مقدار صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است و هر

مجلسی در زاد المعاد فرموده صاعی موافق حساب مشهور ظاهر آنکه یک من تبریز
وچهار دو مثقال و ربع مثقال است و احوط آنست که یکمن و نیم تبریز
بدهند و نهایت احتیاط آنست که یکمن شاه بدهند و بعضی از
علماء عصر گفته‌اند که قدر صاعی یکمن تبریز هشت عباسی است خلاصه
وقت اداء آن از غروب شب عید است تا قبل از نماز عید بعد از آن
نیت قضا یا قصد قربت مصرف او فقراء و مساکین افضل اهل علم از خویشان
و همسایگان و اقربا و اهل صلاح و خیر و تقوی اولی در زمان غیبت بردن
خدمت عالم و فقیه است که او بمصارف برساند فطره غیر سید را بسید
نمیتوان داد و فطره سید را بسید و غیر سید هر دو میتوان داد و بعضی
گفته‌اند که اگر در شب عید زاید بر قوت خود و عیال خود بقدر
فطره داشته باشد بر او واجب نیست لکن مستحب مؤکد است و اگر
فقیر یک فطره را با عیال خود دست گردان کند و بعد از آن بفقیر
دیگر دهند همه ثواب و اجر و فائده از او درک میکنند زیرا که سبب قبولی
و تمامی روزه زکوة فطره است و هر که روزه بگیرد و فطره ندهد روزه
او مقبول نیست و هر گاه عمدا ترک کند گناه کبیره نموده و زکوة فطره

زکوة

زکوة بدنست چنانچه زکوة مال باعث پاکیزگی مالست و همچنین فطره بدن را
پاک و پاکیزه میکند از اخلاق ذمیمه و او را تا سال دیگر از بلاها حفظ میکند

پنجم از فروع دین حج است در بیان احکام و آداب

و شرایط و آداب آن اجمالا در این موضع میشود بدانکه حج از اعظم
ارکان دین است و بر کسیکه واجب شود تاخیر آن از گناهان کبیره است
و منکر او کافر و نجس است و کسی بر او واجب شود و نرود و بمیرد
بدین اسلام نخواهد مرد و در وقت مردن مخیرش میکنند در میان
مردن بدین یهود یا نصاری و احادیث و اخبار اهل بیت معصومین علیهم السلام
در فضیلت حج بسیار است در کتب مفصله مذکور است و آنچه مقصود و منظور
این حقیر است در این رساله در ضمن چند مطلب اجمالا مرقوم میشود

مطلب اول در بیان بعضی از آداب مسافر سفر حج و آنچه

نوشته میشود از احادیث اهل بیت معصومین چون حج کننده عزم
حج کند باید اولا ذمه خود را بری و خلاص سازد از حقوق مردم و
حقوق شرعیه سادات و فقراء و غیرها بعد از آن وصیت کند و شخص
عادل امینی را وصی خود قرار دهد و وجه مخارج رفتن و برگشتن را حلال

وا

و طبیب بی غل و غش نماید اگر مخلوط بحرام است و مالک و قدر آن
مجهول است خمس از آن بدهد و خرجی حلال از برای اهل و عیال خود بگذارد
چون خواهد از منزل بیرون آید اهل و عیال و کسان خود را جمع نماید
و دو رکعت نماز به نیت خروج از منزل و سفر حج و غیرها بگذارد
و بعد از آن هر دعائی که خواهد بکند بهتر آنست آنچه از معصومین در
این مورد رسیده بخواند از جمله اینست اَللّهُمَّ اِنّی اَسْتَوْدِعُکَ
السّاعَةَ نَفْسی وَ اَهْلی وَ مالی وَ وُلْدی وَ دینی وَ دُنْیایَ وَ آخِرَتی
وَ خَواتیمَ عَمَلی و بعد از آن وداع اهل و عیال و اطفال و دوستان
و خویشان را نموده و از آنها علی الرسم حلیت طلبیده از منزل
بیرون آید و در روز خروج و ساعت خروج ملاحظه وقت و ساعت
خوب را نماید اگر در روز سه شنبه و پنجشنبه و شنبه مسافرت کند خوب است
و دوشنبه را نهی فرموده اند و باید قمر در عقرب و ماه در محاق نباشد
و در اوقات منحوسه نباشد و هرگاه لابد شد البته صدقه بدهد و
دادن صدقه در وقت مسافرت مطلقا خوبست و فواید بسیار
دارد و باید با عمامه و تحت الحنک البته باشد و عصای بادام

باشد

تلخ بدست بگیرد چون از منزل بیرون آید بگوید بِسْمِ اللّهِ آمَنْتُ بِاللّهِ
تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّهِ اَللّهُ اَکْبَرُ سه مرتبه بعد بخواند دعاهای دیگر
که در این وقت وارد شده و بخواند آیة الکرسی و چهار قل و انا انزلناه
فی لیلة القدر و سایر اوراد و اذکاری که از شارع رسیده و باید
با غسل باشد سعی نماید در خوبی و زیادتی توشه در حدیث است که
اسراف مذموم است مگر در راه حج و مستحب است خوش خلقی با زوار
و مکاریان علی الخصوص با رفیقان و همراهان سفر و خشم خود را فرو
خوردن و با آنها همراهی در کارها کردن و دائما مشورت نمودن
از حضرت صادق علیه السلام روایت است که هر کس براه خانه خدا
برود و سه خصلت در او نباشد حج او هیچ است آن خوش خلقی
نمودن و خشم فرو بردن و صلاح و تقوی را شعار خود کردن و در
حدیث دیگر است که سه چیز را در سفر ترک نباید کرد توشه را تنها
نخوردن و خوش خلقی بلکه مزاح کردن و قرآن بسیار خواندن و غیر
ذلک از اعمال و اورادی که وارد شده است اگر نوشته شود

کتاب مخصوص خواهد شد **مطلب دوم** در بیان شرایط وجوب حج و آن
هفت شرط است شرط اول بلوغ است پس بر طفل نابالغ حج واجب نیست
هر چند مالدار باشد هرگاه ولی او را بحج ببرد و احرام ببندد قبل از وقوف
عرفه یا وقوف مشعر بالغ شود باقی افعال حج را باید خودش بطور
وجوب بجا آورد و صحیح است و مجزیست از حجة الاسلام و شرط دوم عقل
است پس بر دیوانه که هیچ وقت خوب نشود یا اگر خوب شود در زمان
خوبی او کمتر از افعال حج باشد واجب نیست اما اگر قبل از وقوفین خوب
شد حکم او حکم طفل است که بیان شد شرط سیم حریت است پس بر بنده
دیگری حج واجب نیست هر چند بعض او آزاد شود و اگر باذن و
رخصت مولایش حج کند ثواب دارد و شرط چهارم استطاعت است
یعنی قادر بودن بر مخارج راه از رفتن و برگشتن از قبیل مخارج مال
سواری یا کرایه آن و خیمه و خادم در صورت لزوم و سایر ضروریات
سفر که حسب الحال و الشأن او که از جمله استطاعت گذاردن
نفقه عیال و بازماندگان واجب النفقه او است از زمان رفتن تا بر

گشتن

گشتن خواه خود بدهد یا دیگری متحمل و متکفل شود و نیز از جمله استطاعت
قدرت بر ادای دین و مهر زن و غیره و اگر زن مستطیعه در راه
حج محتاج بمحرم باشد اجرت استطاعت او میباشد و اگر کسی بذل کند و بر
سخن او اعتماد باشد واجب میشود شرط پنجم صحت بدن است یعنی که قادر
بر سواری و بر تحمل مشقت سفر بوده باشد و ظن نوعی سلامتی داشته
باشد شرط ششم امنیت راه است دائمی که ظن یا گمان ناامنی داشته
باشد که خوف بر جان و مال و غیره باشد مشکل بلکه حرام است شرط
هفتم آنکه وقت گنجایش داشته باشد مستحب زمان از رفتن که بدان
میرسد و افعال حج را بجا بیاورد و الا در آن سال ساقط است و زن در حج
واجبی اذن شوهر لازم نیست مگر حج مستحبی که اذن شوهر لازم است
مطلب سیم در بیان انواع حج ذکر مراقبت بدانکه حجة الاسلام
در تمام عمر یکبار واجب است بر هر مکلفی که جامع شرایط مقرره باشد
و آن بر سه نوع است حج تمتع حج قران حج افراد پس حج تمتع بر
کسانی واجب که منزل آنها از مکه معظمه شانزده فرسنگ شرعی

بیشتر

و بیشتر دور باشد و حج قران و افراد بر کسانی واجبست که از اهل
مکه باشند یا دوری منزل ایشان کمتر از آن مقدار باشد چون نوع اول
بر فارسی زبانان اهل ایران حج تمتع است لهذا اکتفا میشود
بذکر احکام آن بدانکه حج تمتع مرکبست از دو عبادت یکی را عمره
تمتع گویند و دیگری را حج تمتع پس حج تمتع اطلاق بر مجموع
دو عبادت میشود و بر یکجزء از آن نیز اطلاق میشود جزء اول یعنی عمره
تمتع مقدم است بر جزء ثانی که حج تمتع باشد چنانکه کسی را ممکن
نشود که عمره تمتع را پیش از حج بجا آورد بجهت عذر یا مانعی حج
او مبدل میشود بحج افراد که بعد از حج باید عمره را بجا بیاورد و تفصیلی
که در مناسک مذکور است پس عمده مطلب یاد گرفتن احکام
عمره و حج تمتع است که مکلف و مستطیع باید قبل از شروع
اجزاء و ارکان و شرایط آنرا اجمالا بداند چنانچه اجزاء نماز را
قبل از شروع باید بداند و الا عمل او صحیح نیست و لا باید بتقلید
یکی از مجتهدین حی اعلم را نماید و احکام و قرائت حمد و سوره

خود را صحیح نماید و الا عمل او باطل و عاطل بلکه گاهی عیال او بلکه
تمام زنهای عالم باو حرام میشود بلی اگر شخص مکلف جاهل این
افعال باشد در ابتدای احرام چنین قصد کند که حج واجب بر ذمه
او را بجا آورد به هر نحوی که بعد از اشتغال بعمل بر او مشخص خواهد
شد مثل اکثر عوام که قصد میکنند اتیان عمل را بر طبق رساله که در
دست است یا بر طبق قول یا عمل مجتهدی که همراه او هستند ظاهرا
عمل او صحیح خواهد بود چنانچه از بعضی روایات مستفاد است اول
افعالی که از حج تمتع و حجة الاسلام واجب است احرام عمره
است از مواقیت معینه و میقات مکانیست که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و سلم مقرر فرموده اند از برای حجاج مختلفه که از آنجا احرام
میبندند و آن پنج موضعست که هر کدام محل احرام اهل سمتی و
جهتی میباشد اول مسجد شجره است و از ذو الحلیفه مینامند و آن
میقات عمره حاجی است که از راه مدینه منوره مشرف میشوند
دوم جحفه است بتقدیم جیم معجمه بر حاء مهمله و آن میقات عمره حاجی

است که از راه شامات بحج میآیند ششم یلملم است و آن میقات
عمره جماعتی است که از راه یمن مشرف شوند چهارم قرن المنازل
و آن میقات عمره جماعتی است که از راه طایف میآیند پنجم
وادی عقیق است و آن میقات عمره جماعتی است که از راه عراق
عرب مثل کوفه و بصره و بغداد و کربلا و نجف و غیرها مشرف شوند هرگاه
قبل از این مواقیت معینه مشخصه جایز نیست احرام بستن و همچنین اگر
بدون احرام از این مواقیت بگذرند واجبست دو مرتبه برگردند و از
میقات احرام ببندند **مطلب چهارم** در بیان افعال عمره
و حج تمتع و واجبات آن بیست چیز است باین ترتیب مرقوم باید
هر یک از این افعال را مرتبا بجای آورد و بعضی از علما واجبات
عمره و حج تمتع را بجهت سهولت یادگرفتن برمز و ایماء و اشعار ذکر
فرموده اند که اینجا موقع ذکر آنها نیست **اول** احرام بحج
عمره تمتع از یکی از مواقیت پنجگانه بتفصیلی که در مناسک مذکور است
دوم طواف عمره تمتع یعنی هفت مرتبه دور خانه کعبه گردیدن بتفصیل

معروفه که در مناسک است **سیم** نماز طواف عمره تمتع در مقام حضرت
ابراهیم علیه السلام یا نزدیک مقام آن دو رکعت است بمناسک **چهارم**
سعی ما بین صفا و مروه یعنی بار رفتن و برگشتن دو یا ر
بطوریکه در مناسک مذکور است **پنجم** تقصیر کردن یعنی
چیزی از موی سر یا شارب یا ناخن گرفتن بقصد محل شدن بتفصیلی که
دارد چون از این عمل فارغ شود عمل عمره تمتع او تمام است باید
احرام بجهت حج تمتع ببندد بتفصیلی که خواهد ذکر شد **ششم** احرام بجهت
حج تمتع ثانیا از مکه معظمه و افضل از مسجد الحرام است بلکه از حجر اسمعیل
هفتم وقوف بعرفات که نام موضعی است در چهار فرسخی مکه
معظمه از بعد از زوال روز عرفه تا مغرب شرعی آن روز **هشتم**
وقوف بمشعر الحرام و آن نام موضعی است در دو فرسخی مکه از طلوع
صبح تا طلوع آفتاب **نهم** رمی جمره عقبه یعنی سنگ ریزه انداختن
بمکان معین معلومی باید هفت عدد سنگ ریزه بآن مکان بیندازد
بتفصیلی که در مناسک مرقوم است **دهم** ذبح یا نحر نمودن در

روز عید قربان در منی که مکانیست در یکفرسخی مکه تقریبا با آداب و اعمال
مخصوصه که در مناسک مسطور است یازدهم سر تراشیدن یا تقصیر
در حج تمتع روز عید در منی دوازدهم آمدن بمکه بجهت طواف
حج تمتع چنانکه در مناسک است سیزدهم دو رکعت نماز طواف
در مقام حضرت ابرهیم چهاردهم سعی مابین صفا و مروه بنحویکه
در مناسک مذکور است پانزدهم طواف نساء چه از مرد و چه از زن بتفصیل
مقرره شانزدهم دو رکعت نماز طواف نساء بنحویکه در مناسک است
هفدهم ماندن شب یازدهم در منی هجدهم رمی جمرات در روز
یازدهم در منی نوزدهم ماندن شب دوازدهم در منی بیستم رمی
جمرات در روز دوازدهم بعد از آن از عمل حج تمتع فارغ میشود
مستحب است دوم مرتبه بمکه مراجعت نماید بجهت طواف وداع
و باقی مستحباتی که در مناسک مفصلا مضبوط است مطلب پنجم
در احکام احرام و امور یکه در احرام واجب و
مستحب و حرام است مستحب است کسیکه اراده حج دارد

از اول ماه ذیقعدة الحرام سر نتراشد و از محاسن موی
نگیرد مطلقا دوم ازاله کردن موی عانه و موی زیر بغل بر تراشیدن
یا نوره کشیدن و ثانی افضل است سیم شارب گرفتن قبل از
احرام چهارم ناخن گرفتن پنجم مسواک کردن قبل از احرام
ششم غسل کردن بجهت احرام بلکه بعضی غسل را واجب دانسته اند
قبل از احرام علی قول هفتم نماز احرام که آن شش رکعت
به سه سلام است و بعضی اکتفا بچهار و دو رکعت هم کرده اند
هشتم خواندن دعوات ماثوره از ائمه طاهرین سلام الله
علیهم اجمعین که در کتب مناسک و غیرها مذکور است اما واجبات
احرام سه امر است اولا باید دانست که شرط احرام طهارت از
حدث اکبر و اصغر نیست پس جایز است احرام از جنب و حایض و نفساء
بلکه غسل احرام از برای حایض و نفساء مستحب است اول نیت است
که روح اعمال و در این مورد مستحب است که تلفظ بان نماید و نیت
را بزبان آورد و بعلاوه در قلب بگوید محرم میشوم باحرام عمره

تمتع از فرض حجة الاسلام بجهت اطاعت و فرمانبرداری امر حق تعالی
که واجبست قربة الی الله و مقارن نیت تلبیه بگوید چنانکه خواهد آمد
دوم از واجبات احرام پوشیدن دو جامه احرام است
قبل از نیت و تلبیه و احوط آن است که لباس احرام را پوشیده باشد
بعد از آن نیت و تلبیه و احرام از برای مردان از آنچه جایز است
در آن نماز خواندن یکی را لنگ و یکی را رداء بشرط آنکه دوخته و
مشبه بدوخته نباشد سیم گفتن تلبیه و مقارن داشتن نیت است
با تلبیه و طریقه تلبیه بنحو احتیاط اینست لَبَّیْکَ اللّٰهُمَّ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ لا
شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ اِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَکَ وَ الْمُلْکَ لَکَ لا
شَرِیکَ لَکَ و تصحیح این فقرات واجبست مثل تکبیرة الاحرام و حمد و
سوره در نماز واجبی و بعضی مستحبات دیگر دارد رجوع بمناسک شود
اما محرمات احرام چون حقیقت احرام بازداشتن نفس است
از ارتکاب امری چند و بعبارة اخری واداشتن نفس است بر
ترک اموری چند لهذا بیان آنها بنحو اجمال و آنها بیست و چهار چیز است
که باید شخص محرم در حال احرام ترک نماید **اول** شکار صحرائی
نه دریائی

نه دریائی و اعانت و اشاره کردن بآن شکار که شکار شود و از گوشت
او خوردن و نگاه داشتن او **دوم** جماع کردن با زنان بلکه مطلق التذاذ
و لو بنظر شهوت و لمس کردن و صحبت داشتن **سیم** گواه شدن
بر عقد نکاح و عقد نکاح کردن و ادای شهادت آن کردن و غیره
چهارم استمنا یعنی طلب بیرون آمدن منی نمودن بهر نحو باشد
اگرچه بخیال هم باشد **پنجم** استعمال طیب یعنی بوهای خوش
مثل مشک و زعفران و کافور و غیرها اگرچه در طعام هم نماید
ششم پوشیدن لباس دوخته یا چیزیکه شبیه بدوخته باشد
مثل کپنک و غیرها **هفتم** سرمه بچشم کشیدن بجهت زینت احوط
اجتناب است مطلقا **هشتم** نگاه کردن در آینه و احوط ترک عینک
است **نهم** پوشیدن چکمه و موزه و جوراب و هرچه پشت پا را
بپوشاند **دهم** فسوق است و مراد از آن دروغ و امثال آن و بعضی
الحاق نموده اند دشنام و مفاخره و مباهات را **یازدهم** جدال است
در آن گفتن لا والله و یا بلی والله است و احوط مطلق قسم است
دوازدهم کشتن جانوران که در بدن ساکن میشود مثل شپش و
کک

گیکه گند و اشال آنها سیزدهم انگشتر بدست کردن بجهت
زینت چهاردهم پوشیدن زن زیور است بجهت زینت
پانزدهم روغن مالیدن ببدن اگرچه بوی هم نداشته
باشد شانزدهم ازاله موی از بدن خود یا غیر خود
هفدهم پوشانیدن مرد است سر خود را هجدهم
پوشانیدن زن است روی خود را نوزدهم سایه قرار دادن بالای
سر خود در وقت راه رفتن بیستم بیرون آمدن خون از بدن
اگرچه بخاریدن باشد بیست و یکم ناخن گرفتن و لو بعض آن باشد
بیست و دوم کندن دندان اگرچه خون نیاید بیست و سیم
کندن درخت و گیاه که در حرم روئیده باشد بیست و چهارم
سلاح برداشتن مگر بجهت ضرورت اما واجبات
طواف دوازده چیز است پنج شرط خارج و هفت شرط
داخل اما شروط خارجه شرط اول طهارت از حدث اکبر و اصغر
باید یا غسل یا وضو یا تیمم باشد شرط دوم ازاله نجاست از
جامه و بدن هرچند نجاستی باشد که در حال نماز معفو است شرط

سیم ختنه کردن است در حق مردان پس بدان طواف باطل است
هرچند طفل باشد شرط چهارم ستر عورت است باید بشرایط لباس نماز کند آنرا
در آن جمیع باشد شرط پنجم نیت است و قصد قربت است باید باین نحو
نیت کند که هفت شوط طواف خانه میکنم طواف عمرهٔ تمتع یا حج تمتع مثلا
از فرض حجة الاسلام بجهت طاعت و فرمانبرداری الله تعالی
قربة الی الله و اما هفت شرط واجب داخل شرط اول ابتدا کردن است
بحجر الاسود بنحویکه تمام بدن را دور کند بتمام حجر الاسود و احوط آنست که
در ابتداء قدری پیشتر برود بانسبت بحجر الاسود بتفصیلیکه در مناسک
مرقوم است شرط سیم آنکه در جمیع احوال طواف خانه کعبه را
بدست چپ قرار بدهد در ارکان کمال مواظبت را نماید شرط چهارم
داخل کردن حجر اسمعیل است در طواف شرط پنجم بودن طواف
در هر حال میانه خانهٔ کعبه و مقام ابرهیم علیه السلام خیلی دقت لازم
است شرط ششم خروج طواف کننده است از خانه و آنچه از خانه
محسوبست مثل شاذروان و غیرها شرط هفتم آنکه هفت شوط بجا بیاورد

یعنی هفت دور طواف کند نه کم و نه زیاد هرگاه کم و زیاد شود یا سهو
کند حکم آن در مناسک مذکور است رجوع بآن نمایند ششم از
فروع دین جهاد است و آن در ضمن چند فصل ذکر میشود فصل
اول جهاد بر دو قسم است جهاد با نفس و جهاد با کفار و جهاد
با کفار بر سه قسم است اول کفار حربی و آنها دو گروه اند یکی طایفه
که غیر خدای تعالی را پرستش مینمایند مانند آفتاب پرست و
ستاره پرست و بت و گاو و غیرها دیگری جماعتی هستند که هیچ چیز را
پرستش نمینمایند چون ملحدان و دهریان و طبیعیان با هر دو
جماعت جهاد کردن در حال حضور امام علیه السلام واجب و لازم
است بوجوب عقلی و نقلی تا اینکه مسلمان شوند و از این دو
طایفه جزیه قبول نمیتوان کرد دوم اهل کتابند که یهود
و نصاری و مجوس باشند اما پیغمبر مجوس زردشت بوده و زردشت
موافق احادیث مردی کاذب بود و کتابش مدو بازند آسمانی نیست
بلکه پیغمبر مجوس نظر بعض احادیث جاماسب بوده و کتاب هم

براو نازل شده بود بلا خلاف مجوس از اهل کتابند و مانند یهود و
نصاری باید جزیه بدهند و مطیع للاسلام باشند و جهاد با این سه
فرقه نیز واجب است تا اینکه مسلمان شوند یا جزیه قبول کنند با شرایط مقرره
و شرایط جزیه دوازده است شرط اول قبول
نمودن جزیه و اندازه آنست که امام یا نایب امام نزد ایشان
و زمینهای آنها مقرر میفرمایند شرط دوم التزام نمودن احکام
مسلمانانست شرط سیم آنچه منافات بامان دارد نکنند
مثل حرب کردن با مسلمانان و معاونت مشرکان و کافرین شرط
چهارم آنکه زنا و لواط با مسلمانان نکنند و نکاح زنان مسلمانان
ننمایند شرط پنجم آنکه ترک فتنه کنند و مسلمانانرا از راه بدر نبرند
ششم ترک راه زدن مسلمانان کنند هفتم آنکه جاسوسان
کفار را در خانه های خود راه ندهند و کفار را از اسرار مسلمانان
مطلع نسازند هشتم آنکه کسی را از مسلمانان نکشند نهم سب خدا و
رسول را ننمایند و استخفاف بدین و آئین و کتب مسلمانان نکنند.

دهم اظهار منکرات در شهر اسلام نکنند مانند شرب و گوشت خوک خوردن و نکاح محارم کردن یازدهم احداث عبادتخانه ها در دیار اسلام نکنند و آواز خود را در خواندن کتابهای خود بلند نسازند و ناقوس نزنند و خانه های خود را بلندتر یا مساوی نسازند بلکه پست تر بسازند دوازدهم اینکه بطوری حرکت نمایند که ممتاز باشند از مسلمانان باینکه لباس و وضع آنها غیر وضع مسلمانان باشد و مثل سواری جدا از مثال سواری مسلمانان باشد و بر یکطرف سوار شوند و بر اسب سوار نشوند و شمشیر و سلاح نبندند و کمترک نان آنها ممتاز باشند در وسط جاده راه بروند و جایز نیست کفار و مشرکین و اهل کتاب را در مساجد و معابد و مشاهد مقدسه راه دادن بلکه حرام است و جایز نیست آنها را مصحف خریدن و اگر بخرند مالک نمیشوند و کذلک مالک غلام و کنیز نمیشوند و اگر زن مسلمه عقد کنند حرام است برای آنها و عقدش باطل اما متعه نمودن زنان آنها برای مسلمین جایز است فرقه پنجم که قتال کردن با ایشان واجب است طایفه باغیان و خارجیان

میباشند و آنها قومی هستند که از امام زمان خود روی گردان شده و یاغی شده اند و قتال آنها واجب است تا اینکه با امام ایمان بیاورند و اطاعت او را قبول نمایند یا کشته شوند و هرگاه متفرق شوند یا آنکه لشکریان جمع میشوند و با گروه دیگر برای مقاتله میآیند باید آنها را کشت و آنها را باید تعاقب نمود و گرفت و کشت و اگر متفرق شوند و بعدها نیایند احتیاج با آنها نیست بلکه در وقتی که شکست خوردند دیگر بخیند کاری نیست اما ذریت و زنان آنها را کسی مالک نمیشود و اموال اینها که در لشکرگاه نباشد مالک نخواهند شد و در اموال لشکرگاه ایشان خلاف است میان فقها رضوان الله علیهم باید رجوع بمجتهد جامع الشرایط شود و

فصل دوم

در بیان جهاد و شرایط آن بدانکه جهاد واجبیست مثل بعض واجبات غیره و وجوب آن کفائی است نه عینی یعنی هرگاه جماعتی مقاومت با دشمنان کنند و کافی بوده باشند و مستعد جنگ دشمنان شوند از دیگران ساقط میشود بشرطیکه امام ع ایشان را بنام نخوانده باشد پس اگر امام جماعتی را بنام و اسم طلبیده باشد از جهت مصلحتی ظاهری یا باطنی در حق ایشان واجب

عینی است هرگاه بنده و شبه نذر یا اجاره گرفتن بر خود واجب گردانند
یا وصیت بهم رسیده باشند لشکر در صف ایستادن پس هرگاه لشکر حاضر شوند در این
صورت نیز جنگ کردن واجب عینی شود هرگاه مسلمانان اندکی باشند
تا همه جمع شوند و مساوات با اعدا کنند واجب عینی میشود و جهاد
واجب میشود هرگاه دوازده شرط موجود شود **شرط اول** آنکه
مجاهدین مرد باشند پس بر زنان و خنثی مشکل جهاد واجب نیست **شرط**
دویم آنکه بالغ باشند پس بر طفل واجب نیست تا بالغ شود **شرط سیم**
آنکه عاقل باشند پس بر دیوانه واجب نیست **شرط چهارم** آنکه آزاد باشند
پس بر بنده جهاد واجب نیست و همچنین مدبره و مکاتبه و هرگاه امام
بنده ها را باذن مولای آنها بجنگ ببرد جایز است بجهت انتفاع از آنها
شرط پنجم آنکه پیر نباشند زیرا که پیران عاجزند و قوت جنگ و
جدال ندارند **شرط ششم** آنکه دانا باشند با داب جنگ کردن اگر دانا
نباشند بر آنها واجب نیست علی قول **شرط هفتم** آنکه کور و لنگ
نباشند بشرطیکه قادر بر پیاده رفتن و سوار شدن نباشند **شرط هشتم**

آنکه بیمار و علیل نباشند و اگر در صورتی که عاجز از رفتن بجهاد و جنگ
باشند اما قدرت داشته باشند که اجرت بدهند و اجیر نمایند کسی را که
آیا واجب میشود بر آنها در این مسئله علما را دو قول است **شرط**
نهم آنکه قادر باشند بر نفقه خود در سفر و عیال خود در حضر **شرط دهم**
آنکه قادر باشند بر آلات سواری که سوار شود پس هرگاه یافت نشود
واجب نیست خواه مسافت دور باشد خواه نزدیک و بعضی
از فقها گفته اند که اگر مسافت هشت فرسخ است قدرت بر آلات
سواری شرط نیست و اگر کسی نفقه و راحله بکسی دهد بجهت اینکه جنگ کند
در این صورت جهاد بر آن شخص واجب میشود و در اجرت گرفتن واجب نیست
شرط یازدهم آنکه طلبکاری نداشته باشد که وعده آن رسیده
باشد و صاحب طلب مطالبه کند و او قدرت بر دادن دین
نداشته باشد در این صورت بجنگ رفتن او جایز نیست مگر آنکه
طلبکار را راضی کند بضامن و رهن و غیره و اگر امام او را باسم
مشخصه طلبیده باشد جهاد بر او واجب است **شرط دوازدهم** آنکه

رضای الدین مگر اینکه امام ع او را با همه طلبیده باشد
که جهاد بر او واجبست و اگر کسی را امام ع طلبیده باشد
نمیتواند از جانب خود نایب بگیرد و این شرایط شرط
نیست و اگر کسی بجهاد رفت مادامیکه در برابر هم صف
نکشیده باشند عذری مانعی برای آنکس بهم رسد میتواند بر
گشت و اگر مقابل هم صف کشیدند جایز نیست و اگر در حال
غیبت امام عصر عجل الله نیز جهاد دفاع واجب میشود یعنی دفاع
واجبست هرگاه دشمنان دین بر سر مسلمانان آیند و از ایشان
آسیب بر اسلام رسد دفاع آنها واجبست ولی باذن مجتهد جامع
الشرایط با شرایط معروفه باید رجوع نمایند تا تکلیف انها
مشخص شود فصل سیم در کیفیت جهاد کردن با کفار
بدانکه جهاد با کفار کردن را بیست و هفت امر متعلق است سه
امر واجب و ده امر حرام و شش امر سنت و هشت امر مکروه اما سه
امر واجب اول دعوت باسلام کردن است زیرا که جایز نیست

ابتدا

ابتدا بقتال نمودن مگر اینکه امام ع یا نایب او ایشان را بنبوت دعوت
و امامت امیر المؤمنین ع و اولاد طاهرین او صلوات الله علیهم
اجمعین و جمیع شرایع و احکام اسلام دعوت کنند
امر دوم مبارزت کردن هرگاه امام علیه السلام الزام نماید
آن امر سیم ابتدا بقتال دشمنی که نزدیکتر است کردن مگر
آنکه از دشمنان دورتر ترسش بیشتر باشد یا آنکه با دشمنان نزدیک
امام علیه السلام از جهت مصلحتی صلح نخواهد نماید یا مهلت
داده یا میخواهد بدهد بعضی از علماء این را مستحب میدانند
آماده امر حرام اول در چهار ماه حرام قتال کردن و آنها
رجب المرجب و ذیقعدة الحرام و ذیحجة الحرام و محرم الحرام است
قتال در این ماههای مذکوره اگر کسی حرمت آنها را داند
و با مسلمانان جنگ نکند و اما با جمعی که حرمت این ماهها را
نداند و با مسلمانان جنگ کردن با ایشان در این ماهها حرام
نیست دوم مبارزت نمودن با منع امام ع سیم گریختن از

جنگ

جنگ دشمنانیکه زیاده بر دو مثل مسلمانان باشند اگرچه کافرش
باشد کشته میشود مگر بجهت غرضی و مصلحتی و فایده چهارم کشتن
زنان و اطفال و دیوانگان ایشانرا اگرچه معاونت کفار نمایند
پنجم کشتن پیرمردان ایشان اگر از جنگ و تدبیر کردن آنها مایوس
باشند اما کشتن بندگان آنها اگر جنگ کنند لازم است ششم
گوش و بینی بریدن آنها هفتم غدر کردن با آنها بعد از آنکه
امام علیه السلام ایشانرا امان داده باشد از کشتن هشتم غلول
کردن است یعنی چیزی از غنیمت را پنهان نهم جنگ با کفار بعد
از صبح دهم زهر قاتل در آب اعدا ریختن هرگاه بغیر آن ممکن
باشد و بعضی فقها مکروه میدانند اقسامش مر سنت و مستحب
اول آنکه در وقت رسیدن و صف جنگ قتال این دعا را بخوانند
که حضرت رسول میخواند (اللهم منزل الکتاب سریع الحساب الی
آخره دوم آنکه قتال در وقت زوال آفتاب باشد در حال اختیار
و بعد از نماز ظهر و عصر سیم آنکه امام در راه رفتن لشکریان را

بتعجیل نبرد بلکه بنا بر مدارا برد چهارم آنکه با صاحب تدبیران
لشکر مشورت نماید پنجم آنکه اختیار منزلگاهی نمایند که آب و علف
آن بسیار باشد ششم اگر مال سواری یا بارکش از لشکر مانده بود
بارهای آنها را بار کنند در غیر آنها از آنچه امام ع صلاح بداند اما
هشت امر مکروه اول بدست خود پدر کافر خود را کشد
دوم شبیخون بر سر دشمن بردن بغیر حاجت و امر امام ع
سیم پیش از زوال قتال کردن بدون حاجت چهارم
مال سواری را پی کردن بمصلحتی اگرچه از رفتن باز مانده باشند
اما پی کردن مال کفار جایز است پنجم مبارزت نمودن
در میدان بدون اذن امام علیه السلام و بعضی از فقهاء این را
حرام میدانند ششم نگاه داشتن اسیر جهة کشتن و
چیزی بو ندادن تا آنکه بمیرد هفتم خراب کردن قلعه ها
و منزلهای آنها و آب بآنها سر دادن و بآتش سوختن و بریدن
درختهای آنها هرگاه فتح بغیر اینها ممکن شود و الا جایز است

هشتم کشتن مال سواری کفار را بعد از آنکه جنگ تمام شده باشد اما در حال جنگ جایز است

فصل چهارم در امان است

بدانکه آحاد افراد مسلمین را جایز است که هر یک از کفار امان دهند حتی زنان و بندگان میتوانند امان دهند کفار را اما دیوانه و اطفال و مسلمانیکه با اکراه امان داده باشد صحیح نیست و اگر مسلمانی ادعا نماید که کافر را امان دادم قول او مقبولست و در امان شرطست قبل از گرفتاری آنها پس اگر امان بعد از گرفتاری آنها باشد فایده ندارد ولی امام علیه السلام را بعد از گرفتاری آنها اگر امان دهد کسی نمیتواند متعرض آنها شود و صیغه امان دو صیغه و دو لفظ است اول آجرتک یعنی پناه دادم ترا دوم آمنتک یعنی امان دادم ترا و آنچه صریحا دلالت بر این لفظ کند اگرچه بغیر عربی و غیر نوشتن باشد

فصل پنجم در مصالحت

یعنی صلح کردن با کفار هرگاه امام مصلحت در صلح کردن

کفار بداند و ترک جنگ را با ایشان روا بداند واجب است که با ایشان صلح کند و باید که صلح کمتر از یکسال نباشد و اگر مسلمانان بسیار ضعیف باشند تا ده سال جایز دانسته اند و اصح آنست که هر مدت شود وقتی که امام علیه السلام صلاح بداند صلح جایز و اطاعت آن واجبست و اگر صلح کردن محتاج بدادن چیزی باشد آیا دادن آنچیز واجبست یا نه میانه فقها رضوان الله علیهم خلافست و متولی عقد صلح غیر از امام و نایب او کسی دیگر نمیتواند شد و هر شرط مشروع که در صلح واقع میشود وفا بآن نماید و اگر امام وفات یابد بر امام دیگر لازم است که وفا بشرطهای او نماید و هرگاه کفار کاری کنند که منافی صلح باشد صلح باطل میشود و هرگاه بر امام ظاهر شود که کفار صلح را برهم خواهند زد یا خیانتی از آنها ظاهر شود جایز است که صلح را برهم زنند و آنچه صلاحست معمول میدارد

فصل ششم در بیان غنیمت و احکام آن

و کیفیت قسمت آن در میان مجاهدین بدانکه غنیمت مالی است که
مجاهدین بر سبیل قهر و غلبه گرفته باشند و آن بر سه قسمت است
اول آنکه قابل نقل و تحویل باشد چون اسباب و آلات و اثاث
البیت و امثال آنها و انواع رخت پوشیدنی و سلاح و علامات و
اسب سواری آنها مال قاتل آنها است و غنائم را بعد از آنکه
جمع کردند اول میباید امام علیه السلام اجرت جماعتی را بدهد
که آنها را اجیر کرده است بجهت مصالح و اجرت نگاهداشتن
چهارپایان و علف ایشان و آنچه لازمه حفظ بوده بعد خمس آنرا
بیرون میکنند و بمستحقان میرسانند و بعد زنان و غلامان و
کفاریکه بمدد مسلمانان آمده باشند در جنگگاه حاضر
باشند آنچه صلاح بداند میدهد بشرط آنکه کمتر از حصه مجاهدین
باشد بعد از آن امام علیه السلام غنیمت را قسمت میکند در میان
مجاهدین که در معرکه جنگ حاضر بوده باشند اگرچه جنگ
نکرده باشند و طریق قسمت آنستکه بکسیکه یک اسب داشته

باشد دو سهم بدهد و اگر زیاده از یک اسب داشته باشد سه
سهم بدهد و پیاده را یک سهم بدهد و غنیمتی که قسمت
در دیار کفار شود و سهمیست که امام ذوی القربی را مقدم
دارد و بعد انصار را بعد عرب بعد عجم را مقدم بدارد و
امام علیه السلام را میرسد از اشیا نفیسه آنچه خواهد جدا
کند از برای خود چون کنیزان جمیله و ذخیرهای دقیق آنچه قابل
نقل و تحویل نباشد چون شهرها و دهات و زمینها و قلاع و
خانهها و امثال آنها که بقهر و غلبه گرفته باشند و در وقت
جنگ آباد آن باشند اول اخراج خمس میشود و بعد ما بقی تعلق
بمسلمانان دارد مخصوص مجاهدین نیست بلکه مال عموم مسلمانان
میشود و متولی آنها خود امام علیه السلام است که در مصالح مسلمانان
صرف نماید و آنچه از املاک خراب باشد یا آنکه بدون جنگ و
قهر و غلبه بدست آید مال امام علیه السلام است و آنچه بدون
اذن امام علیه السلام بدست آید مال امام است قسمت سیم از

غنائم آنچه اسیران از زنان و اطفال کفار بدست آید
بمجرد اسیر کردن ملک کسی میشود که آنها را اسیر کرده باشند
و اما مردان آنها اختیارشان با امام است در کشتن وغیره هرگاه
در وقت جنگ بدست آیند و مسلمان نشوند کشتن آنها جایز است
و امام علیه السلام مخیر است ما بین منت نهادن بسر دادن
و خون بها و فدیه گرفتن و آزاد کردن آنها و از برای این احکام
فروعات و شقوقیست مفصله هرکه زیاد خواهد رجوع
بکتب مبسوطه فقهیه نماید **و اما جهاد النفس و ما
یناسبها** چون قلم اینجا رسید و سر بشکست ولی لا یسقط
المیسور بالمعسور خوب است چند کلمه بیان شود که بابت
اهل عصر و زمان خودمان که غالبا مبتلی میباشیم
بمرضهای مهلکه مزمنه نفسانی علی الخصوص حب ریاست
و خودنمائی و کبر و نخوت و ریاء و خوردن رشوه
و ربا و مال مردم خوری وغیرها در حدیث است

و اگر بعد از جنگ بدست آیند [illegible]

افضل

افضل الجهاد من جاهد نفسه التی بین جنبیه یعنی بهترین جهاد کسی است
جهاد کند با نفس خودش و بر خلاف نفس عمل نماید و
حضرت صادق علیه السلام میفرماید کسی نبوده باشد از برای
او واعظی و زاجری از قلب نفس او غیبا شد او را قرین
مرشدی و شیطان بر گردن او سوار شده است و
حضرت پیغمبر بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت
فرموده اند یا علی افضل جهاد آن است که کسی صبح کند
و قصد او نیت کسی را نداشته باشد و نیز فرموده اند
کسی که مالک شود نفس خود را در حال رغبت بچیزی که با و بدهند
یعنی مانع و اشتها داشته باشد بچیزی و غضب کند و نفس خود
را نگاه دارد کمال جهاد را بعمل آورده و خداوند حرام مینماید
جسد او را بر آتش جهنم **مؤلف گوید** از برای تهذیب
نفس و تزکیه آن و طریق مجاهده با آن آیات و اخبار از تواتر
و تظافر گذشته و در آداب آن چند هزار کتب نوشته اند علمای

اخلاق

اخلاق ابرار و فقهای اخیار ولی افسوس که احدی اعتنا باینها
ندارد و خواندن روزنامجات فرنگی و اروپائی اوضاع
شرع و شریعت را از میان برده لعل الله یحدث بعد
ذلک امرا خذ العفو وامر بالعرف واعرض عن
الجاهلین هفتم و هشتم از فروع دین امر بمعروف
و نهی از منکر است بدانکه امر بمعروف وا داشتن مردم است
بفعل نیک قولا و فعلا و نهی از منکر باز داشتن مردم است
از فعل زشت قولا و فعلا در واجبات واجب و در مستحبات
مستحب و در محرمات نیز واجب و در مکروهات مستحب است
منع و هر دوی اینها واجبست شرعا و عقلا و نقلا بل اجماعا اما
عقلا بجهت لطف خداتعالی نسبت به بندگان بمقتضای قواعد عدلیه
اما شرعا و نقلا بدلیل آیات شریفه و احادیث و اخبار کثیره که
در کتب مفصله مذکور است یکی از آن روایات اینست که از
حضرت امام محمد باقر روایت شده که کسی که برود نزد سلطان

ظالم

ظالم پس او را امر کند بپرهیزکاری و موعظه کند او را و بترساند
او را از عذاب خدا بیاشد از برای او ثواب جن و انس
مگر ثواب امام و نیز در وسائل چند حدیث دیگر است که ترجمه
آنها اجمالا قناعت میشود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
فرموده اند در بعض فرمایشات خود که ایمردم چگونه میباشد
حال شما در وقتی بد شوند زنهای شما و فاسق شوند جوانهای
شما و کسی امر بمعروف و نهی از منکر نکند اصحاب عرض کردند
یا رسول الله آیا میآید چنین زمانی آنحضرت فرمودند بلی بلکه
بدتر و چگونه میباشید اگر امر کنند شما را ببدی و نهی کنند از
خوبی (مثل اینزمان ما که مردم یکدیگر را ببدی وا میدارند
واز خوبی و عبادت خدا نهی میکنند) باز اصحاب عرض کردند
یا رسول الله آیا چنین میشود فرمودند بلی بدتر هم خواهد شد عرض
کردند که بدتر از این چیست فرمودند که معروف منکر شود و
منکر معروف شود مؤلف گوید مثل زمان ما هذا بعینه و نیز

فرمودند

فرمودند خدا یتعالی دشمن میدارد مؤمن ضعیفی را که
دین ندارد عرض کردند یا رسول الله کدام است که
دین ندارد فرمودند آن مؤمنی است که نهی از منکر نکند
و نیز فرمودند که همیشه مردم بخیر و خوبی میباشند در وقتی که
امر بمعروف کنند و نهی از منکر نمایند و کمک کنند یکدیگر را
بخوبی و نیکی پس تا اینکه چنین نکنند و اینها را ترک نمایند برطرف
میشود برکتهای آنها و مسلط میشوند بعضی بر بعضی و نمیباشد در آن
وقت از برای آنها ناصری نه در زمین و نه در آسمان مؤلف
گوید مثل این زمان ما پناه میبریم بخدا و امام زمان عجل الله تعالی
فرجه و سهل مخرجه باری احادیث در این خصوص بسیار است هر
که خواهد رجوع کند باصول کافی و وسائل الشیعة و بحار الانوار
و سایر کتب علماء و فقهاء رضوان الله علیهم اجمعین بدانکه
وجوب امر بمعروف و نهی از منکر اجماعی و اتفاقی تمام علماء
است آنچه مسلم است اینست که در زمان غیبت کبری آیا واجب

عینی

عینی میباشد یا واجب کفائی باین معنی که اگر جماعتی بآن قیام
نمایند از دیگران ساقط است یا بر همه واجب گمانم اینکه
در اینزمان بر هر مستطیعی و قادری واجب و لازم است عیناً
بجهت اینکه مردم بدرجهٔ چشم سفید و بی مبالات در این خود
میباشند که بگفتن یکنفر یا دو نفر و سه نفر اعتنا ندارند بلکه
اگر ده نفر هم بگویند رد و منع نمیشوند پس باید همه بگویند
شاید اثری ببخشد انشاء الله تعالی و شرایط امر
بمعروف و نهی از منکر بسیار است و لکن تا پنج شرط هم
رسد بر شخص واجب میشود شرط اول آنکه آمر و ناهی
بالغ و عاقل باشند شرط دوم آنکه بداند آمر و ناهی و تمیز
دهد که فعل نیک نیک است و فعل بد بد است بحسب
دلائل شرعیه تا آنکه ایمن باشد از غلط و خطا کردن
شرط سیم که بداند آمر و ناهی که امر و نهی او بآن شخص اثر
میکند پس اگر بداند اثر نمیکند جایز نیست و بی فائده

خواهد

خواهد بود شرط چهارم آنکه بداند اصرار فاعل و تارک را که
بعد باهم میکند اگر بداند که بعد ها مرتکب نمیشود نادم و پشیمان
شده و تائب شده لازم نیست زیرا که تحصیل حاصل است
شرط پنجم آنکه امر بمعروف و نهی از منکر مستلزم ضرر جانی
و مالی و عرضی نباشد نسبت بخود او یا مسلمانان دیگر پس
اگر مستلزم ضرر یا مفسده باشد و ضرر واجب نخواهد بود
و بعد از اینکه این شرایط مقرره متحقق و موجود شد باید مراتب
و شرایط و درجات امر بمعروف و نهی از منکر را بداند زیرا
که امر بمعروف و نهی از منکر مراتب دارد اول مرتبه آن کشیدن
چوب چماق و لگد و فحش نیست هر گاه شخص بداند که بمجرد اظهار
آزردگی ترک میکند واجب است چنین کند و الا با اظهار کراهت
کراهت و دلتنگی اگر رفع شد چه بهتر و الا با اعراض و دوری
پس واجب است که از او دوری کند تا آنکه ترک شود و اگر بداند
که با اینها ترک نمیشود تا آنکه بزبان اظهار کند واجب است که بزبان
بگوید ولی بقول لین و لین و موعظه حسنه و نصیحت شافیه کافیه

و اگر با اینها برطرف نشد و طرف مقابل اعتنائی نکرد بسخنان
غلیظ و درشت و فحش و تغیر و اگر با اینها رفع شد چه بهتر و الا
واجب میشود او را بزند و زدن هم مراتب و درجات دارد
ابتداء با دست و چوب و غیرها اگر اینها هم نشد عضوی از او را
مجروح سازد و مراتب جرح و ضرب بنا بر حسب مصلحت و مناسبت
مقامات فرق دارد و آخر درجه آن تا بحدیست که بقتل و کشتن
برسد و در مسئله قتل خلافست بین فقها کثر الله امثالهم بعضی
از علما مثل سید مرتضی علم الهدی تجویز کرده است که اگر بضرب
و مراتب آن رفع نشد بقتل میرسد ولی موضوع امر بمعروف و
نهی از منکر از میان میرود و حق در مسئله موقوفست باذن امام ع
و همچنین خلافست میان فقها در زمان غیبت کبری امام علیه السلام
که آیا اقامه حدود بر مجتهد جامع الشرایط و اجراء آن جایز است یا
نه بعضی تجویز نموده اند نسبت بزن و غلام و اولاد و بعضی
فرموده اند که اقامه حدود بر مجتهد جامع الشرایط بشرط امن

از ضرر جایز است و سیره بعض از علمای متقویت نیز همین است و فر
دین تولّا و تبرّاء است و واجبست دوست داشتن چهار
سلام ائمه علیهم اجمعین و دوستان ایشانرا و دشمن داشتن دشم
ایشانرا زیرا که شرط دوستی با هر کسی دوست بودن با دوس
او و دشمن بودن با دشمنان او است و بدون دوستی و تولای ایش
هیچ طاعتی و عبادتی از هیچ کس قبول نیست چنانکه در حدیث
صحیح از حضرت صادق علیه السلام مرویست که فرمودند هر گاه کسی
صد سال بندگی خدا کند مابین رکن و مقام و در تمام عمر صائم النهار
و قائم اللیل باشد و برسد به پیری بدرجه که موهای ابروی
بلندی و روی چشم او را بپوشاند و چنین کس جاهل بحق ما باشد
برای او ثوابی نخواهد بود و یعنی تمام طاعات عبادات او بی
فایده و بی ثمر است و روایات در این باب بسیار است
و لله الحمد اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً حرّر فی الثانی من ربیع الث

مطبعهٔ علی ۱۳۴۲ بطبع رسید انجام